کتاب الارث

تألیف و خط از: محمد علی رجاء زفره‌ای

(متولد ۱۲۸۱ ق زفره - متوفی محرم ۱۳۶۱ ق زفره)

کتاب الارث

تألیف و خط از: محمد علی رجاء زفره‌ای

(تولد ۱۲۸۱ ق زفره - متوفی محرم ۱۳۶۱ ق زفره)

و هرگاه اینها را از ۴ کم کنند دو مرتبه ۴ را فانی کند و این عدد ۲ را وفق آن گویند
که فانی میکند هر دو را و هم ۱۰ را بچند مرتبه پس عدد ۱۰ با ۴ توافق دارد و بنصف پس
هر دو عددی که بعد از اسقاط یکدیگر دو یا جزء باشد اگر ۲ باشد وفق آنها بنصف است
و اگر ۳ باشد وفق آنها بثلث و اگر ۴ است وفقشان بربع است پس هر دو عدد اول
که نسبت بیکدیگر توافق دارد اگر وفقشان بنصف است نصف یکی از اینها و عدد را
در تمام دیگری ضرب نمایند مثلا این ۶ و ۱۰ بنصف که ۳ باشد ضرب در ۱۰ نمایند حاصل
۳۰ باشد و همچنین هرگاه تمام ۶ را در نصف ۱۰ که ۵ است ضرب کنند انهم ۳۰ باشد
پس ۳۰ هم سدس دارد و هم عشر و همچنین هرگاه وفقشان بثلث باشد مانند ۹
و ۱۵ چنانچه ۱۵ را بر ۹ قسمت کنند باقی ۶ باشد و ایضا ۹ را تقسیم ۶ نمائی ۳ بماند پس
اگر ۶ را تقسیم ۳ نمائی جزء باقی نماند پس چون بر ۳ منتهی شد معلوم میشود که وفق
آنها بثلث است لذا هرگاه ثلث ۱۵ را که ۵ است ضرب در ۹ نمائی حاصل
۴۵ است و هرگاه ثلث ۹ که ۳ است ضرب در ۱۵ نمائی انهم ۴۵ است اما
متباینین دو عددی است که هرگاه آنها را از یکدیگر نقص نمایند بچندین مرتبه باقی نماند
بجز واحد مانند ۹ و ۵ که چون ۵ را از ۹ نقص کنی ۴ بماند و چون ۴ را از ۵ کم کنی
یک ماند پس هر دو عدد که نسبت بیکدیگر تباین دارد باید تمام آن دو عدد را ضرب
یکدیگر نمایند حاصل عدد مطلوب است مثلا در مثال مزبور ۹ و ۵ را ضرب یکدیگر نمایند
حاصل ۴۵ است که هم تسع دارد و هم خمس پس آنچه محتاج الیه ما است ۶ است
نصف و ثلث و ثلثان و ربع و سدس و ثمن ولیکن چون مخرج ثلث و ثلثان
هر دو ۳ است مخارج که در اینمقام بکار آید ۵ است و آن ۲ و ۳ و ۴ و ۶ و ۸
پس معلوم شد

پس معلوم شد که چرا که خداوند عز شانه در قرآن مجید همین شش را معین فرموده طایفه اند
اول کسانیکه بهره ایشان نصف است ۳ قسم اند اول شوهر که میت را فرزند و فرزند زاده
نباشد دوم یکدختر که با او پسر نباشد سیم یکخواهر پدری و مادری یا پدری تنها که با او برادر نباشد
طایفه دویم کسانیکه ربع میبرند و ایشان دو قسم اند اول شوهر هرگاه میت را فرزند یا فرزند
زاده باشد دویم زن هرگاه میت را فرزند و فرزند زاده نباشد طایفه سیم کسانیکه ثلث
میبرند و ایشان دو قسم اند اول مادر هرگاه میت را فرزند و برادر نباشد دویم دو کس یا بیشتر
از خویشان مادری خواه مذکر و خواه مونث چهارم کسانیکه ۲ ثلث میبرند و ایشان
نیز دو قسم اند اول ۲ دختر یا بیشتر هرگاه پسر با آنها نباشد دویم ۲ خواهر پدری و مادری
یا پدری تنها که برادر با آنها نباشد طایفه پنجم کسانیکه سدس میبرند و ایشان سه قسم اند
اول پدر و مادر هرگاه میت را فرزند یا فرزند زاده موجود باشد دویم یکی از خویشان مادری
میت را خواهر مادری [illegible] باشد سیم مادر هرگاه میت را ۲ برادر یا یک برادر و ۲ خواهر یا
۴ خواهر پدری و مادری یا پدری تنها داشته باشد طایفه ششم کسانیکه ثمن میبرند و ایشان یکطایفه
اند و آن یک زن است یا چندین زن در صورتیکه میت را فرزند یا فرزند زاده موجود باشد
از این کلیات سته فروض هر یک با دیگری بعد از سقوط مکررهای آنها ۲۱ وجه
ممکن است ۱۳ وجه ممکن و ۷ وجه ممتنع اما ۱۳ وجه ممکن اول جمع شدن
نصف با نصف است مثلا آنکه زنی بمیرد و شوهر و خواهر پدری و مادری یا پدری
داشته باشد دوم نصف با ربع مانند آنکه زنی بمیرد و شوهر و یکدختر
داشته باشد یا آنکه مردی بمیرد و زنی و خواهر پدری و مادری یا پدری داشته باشد
سیم نصف و ثمن مثلا آنکه مردی بمیرد و زنی و یکدختر داشته باشد چهارم
نصف و ثلثان اما نصف [illegible] پدری میرسد مثل آنکه زنی بمیرد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی خاتم
الانبیاء والمرسلین وعلی آله الطیبین الطاهرین ولعنة
الله علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین
اما بعد این بنده کمنام و احقر انام میرزا محمد علی المعروف
والملقب والمتخلص بمیرزا رجا ازوی ابن حسن ابن محمد بن
۲۶۵۸
علی بن نعمة الله نام فاسیلی (ابن جانی) هویت
مختصری از کتاب الارث را بطریق فهرست از اقوال علماء اعلام و
فقهاء عظام کثر الله امثالهم در این اوراق درج نمودم که هنگام
ضرورت بدفع زحمت درکار نمودم که موجب تطویل و باعث تعطیل
نباشد و بالله التوفیق و علیه التوکل و آنرا مرتب نمودم بر یک
مقدمه

مقدمه و ۱۵ مطلب و یک خاتمه اما المقدمه بدانکه در فروض و تقسیم بعضی از
قواعد و اصطلاحات علم حساب لازم است اگرچه قواعد علم حساب بسیار است
از قبیل جمع و تفریق و ضرب و تقسیم و رفع و تجنیس و جذر و مجذور و کعب
و مکعب و غیره و غیره لکن انها دخلی بما نحن فیه ندارد و آنچه داخل است
آنستکه اعداد را نسبت بیکدیگر از چهار حال بیرون نیست متماثلین
و متداخلین و متوافقین و متباینین اما متماثلین را متساویین و
متداخلین را متناسبین و متوافقین را مشترکین و متباینین را
متخالفین نیز گفته اند اما در اصطلاح متماثلین دو عددی است که مثل یکدیگر باشند
چنانچه هر دو چهار یا نو قسمت نمایند که محتاج بضرب نیست و متداخلین دو عددی
است که یکی از آن جزو دیگری باشد که تجاوز از نصف دیگری نکند مانند ثلث
و سدس که در ضمن سدس ثلث مندرج است بجهة اشتمال ۶ بر ۳ جزء ۲ را
که بر ۳ قسمت نمایند چیزی باقی نماند که آنهم احتیاج بضرب نیست بلکه عدد اکثر
کافی است مثلا در مثال مزبور ۶ و ۳ عدد ۶ که اکثر است کافی است زیرا که
هم سدس دارد و هم ثلث و متوافقین دو عددی است که هرگاه اقل را از
اکثر بیندازند دو بار یا بیشتر فانی نکند دیگری را و عدد سیم افنا کند هر دو عدد را
و این عدد سیم مخرج کسر مشترک است مانند ۶ و ۱۰ اگرچه ۶ عدد ۱۰ را افنا
نمیکند ولی ۶ را که از ۱۰ انقضا کنی ۴ ماند و چون ۴ را از ۶ انقضا کنی ۲ ماند

و شوهری و دو خواهر پدری و مادری یا پدری تنها داشته باشد در اینصورت نصف
از شوهر است و آنچه بماند از خواهران پنجم نصف و ثلث مثل آنکه زنی بمیرد و شو
هر و مادری داشته باشد ششم نصف و سدس مثل آنکه زنی بمیرد و یک خواهر
و مادری داشته باشد هفتم ربع و دو ثلث مثل آنکه مردی بمیرد و زنی و دو خواهر پدری
و مادری یا پدری تنها داشته باشد هشتم ربع و یک ثلث مثل آنکه مردی بمیرد و
زنی و مادری داشته باشد نهم ربع و سدس مثل آنکه مردی بمیرد و زنی و
خواهر مادری داشته باشد دهم ثمن و ثلثان مثل آنکه مردی بمیرد و زنی و دو
دختر یا بیشتر اگر برادر با ایشان نباشد یازدهم ثمن و سدس مثل آنکه شخصی
بمیرد و زنی و پدری داشته باشد دوازدهم ثلثان و ثلث مثل آنکه شخصی بمیرد
و دو خواهر پدری و مادری یا پدری تنها و دو خواهر مادری داشته باشد سیزدهم
ثلثان و سدس مثل آنکه شخصی بمیرد و دو خواهر پدری و مادری و یک خواهر
مادری داشته باشد چهاردهم سدس و سدس مثل آنکه شخصی بمیرد و پدری
و مادری داشته باشد با بودن فرزند برای او اما ترکیب ممتنع اول
جمع شدن ربع با ربع چه ربع فریضه شوهر است با وجود فرزند و فریضه زن است
با عدم فرزند دویم ربع با ثمن چه ربع فریضه زن است با عدم اولاد و ثمن نیز
فریضه زن است با وجود اولاد سیم ثمن و ثلث چه ثمن فریضه زن است
با وجود فرزند و ثلث فریضه مادر است با عدم فرزند چهارم ثلثان و ثلثان
پنجم ثلث و ثلث ششم ثلث و سدس چه ثلث فریضه مادر است با عدم فرزند
و سدس نیز فریضه مادر است با وجود فرزند هفتم ثمن و ثمن … باید
دانست که استحقاق ارث بردن یا به نسب است یا به سبب و نسب هم بر دو
قسم است

قسم است اول نسب والدین است و آنچه بسبب والدین بهم باشد دویم نسب اولاد
و آنچه بسبب اولاد بهم باشد و ارث نسب او کمتر از … نزدیکتر از او
نباشد مگر آنکه کافر باشند یا قاتل میت یا مملوک باشند که هر یک از این ۳ وجه مانع
ارث بردن میشود اگرچه اقرب بمیت بهم باشد و آنچه ارث بردن ایشان بسبب
است آنهم خالی از ۲ چیز نیست یکی زوجیت است دیگری ولا پس زوج و زوجه
ارث از یکدیگر میبرند در همه … مانع ارث ایشان شود اما ولا آنهم بر
۳ قسم است ولاء عتق و ولاء ضمان جریره و ولاء امامت مطلب اول
ذکر میراث پدر و مادر با آنچه فرض قرآن شده از اجتماع و انفراد با سایر ذوی الفروض
و ذوی الاسباب و آنچه تصور آن میتوان نمود اول هرگاه میت بگذارد پدر و مادر
۲ ثلث ترکه از پدر است و یک ثلث از مادر ان لم یکن له ولد و ورثه ابواه فلامه الثلث
دویم آنکه بگذارد احد ابوین را و بس که از ذوی الانساب و الاسباب کسی نباشد کل
ترکه را باو میدهند اگر پدر است بقرابت همه را میبرد و اگر مادر است ثلث را میبرد
فریضه و تتمه را نیز میبرد … که نزدیکتر است بمیت از دیگران اولوا الارحام
بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله سیم اگر بگذارد پدر و مادر و اولاد از پسر
و دختر پس هر یک از پدر و مادر را یک سدس است و بقیه از اولاد للذکر مثل حظ الانثیین
چهارم اگر بگذارد پدر و مادر و یک دختر پس پدر و مادر هر یک یک سدس ترکه
را میبرند و یک دختر نصف ترکه را قال الله تعالی یوصیکم الله فی اولادکم
للذکر مثل حظ الانثیین فان کن نساء فوق اثنتین فلهن ثلثا
ما ترک و ان کانت واحدة فلها النصف و لابویه لکل واحد

سهمها السدس پس در مثال مذکور یک سدس از ترکه زیاد میاید اگر اثر ابه دختر باید و یا مادر
بد باهم زاید از فریضه برده اند و اینها در یک رتبه اند پس باید سدس را ۵ سهم میکنیم یک
سهم به پدر یک بمادر و سه بدختر هر سدس پس اگر اینها زاده میشود فریضه و اگر در [illegible]
زاید است و قسمت انها مینمایید رد گاهی میشود و طریق [illegible] انکه ترکه را ۵ سهم
نمایید ۳ سهم به دختر و یکسهم بپدر و یکسهم بمادر میدهند هر یک سهم خود را فریضه و رد گاه
برده اند مثل کم و نقصان پنجم هرگاه بگذارد پدر و مادر و دو دختر را پس هر یک
از پدر و مادر سدس میبرند و دو دختر ۲ ثلث در اینجا قسمت ترکه تقسیم میشود در صورتیکه
نه زاید است و نه ناقص و مطابق فریضه ارث میبرند و حکم [illegible] شده و هرگاه
سه دختر یا چهار دختر یا ده دختر هر چه باشند همان ۲ ثلث فریضه انها است و
انچه از ظاهر آیه معلوم میشود که اگر دختر زیاد از ۲ نفر باشند ۲ ثلث باید ببرند و ۲ دختر
نباید ۲ ثلث ببرند از این جهت ابن عباس گفت که ۲ دختر را نصف میدهند کانه یکی
دختر را هم نصف میدادند اما طایفه شیعه امامیه قائلند که ۲ دختر در حکم زیاد از
۲ دختر است و حجت شان فتوی و احادیث و اخبار اهلبیت است و اجماع
علماء شیعه و گویند علماء عامه نیز [illegible] باجماع فتوی داده اند وجه دیگر اگر
دختر با یک پسر بود ثلث میبرد پس اگر با دختر دیگر باشد بطریق اولی ثلث میبرد پس باید
دختر شد چگونه دختر مانع دختر میشود و وجه دیگر اگر ۲ دختر هم مثل یک دختر
ارث میبرد فقید و حکما در آیه مبارکه لغو و باطل بود وجه دیگر خداوند ۲ خواهر را
نصیب شان ۲ ثلث فرموده چگونه ۲ دختر که نزدیکتر بمیت اند کمتر از ۲ ثلث ببرند
ششم هرگاه بگذارد پدر و مادر و پسر هر یک از ابوین سدس و باقی از پسر است خواه
یک نفر خواه ده نفر باشند هفتم اگر بگذارد احد ابوین و یکدختر [illegible] از ابوین
سدس

[illegible]

سدس میبرند و دختر نصف فریضه پس ثلث دیگر باقی میماند بر انها لذا باید مال را
ارباعا تقسیم نمود یکربع احد ابوین و ۳ ربع دیگر بیکدختر هشتم احد ابوین و ۲ دختر
یا زیاد از ۲ دختر احد ابوین سدس و ۲ دختر یا زیاد هر چه باشند ۲ ثلث و یکسدس
دیگر نیز رد باینها میشود پس اخماس میکنیم را یا حد ابوین و ۴ خمس را دختر ها بالسویه میدهند
نهم احد ابوین و یکپسر پس احد ابوین سدس و باقی از پسر دهم ابوین و زوجه
در صورتیکه اولاد و اخوه نباشند زوجه ربع و مادر ثلث فریضه از ۱۲ است لذا از زوجه ۳ و مادر ۴ باقی
میماند ۵ از پدر است چنانچه از برای او سهم معین نشده یازدهم زوج و پدر پس زوج نصف و باقی
از پدر است دوازدهم مادر و زوجه پس مادر ثلث میبرد و زوجه ربع ۱۲
میشود مادر ۴ و زوجه ۳ فریضه و باقی دیگر که ۵ سهم است رد آنرا بمادر دهند سیزدهم
پدر و مادر و زوج پس مادر ثلث و زوج نصف مضروب ۳ در ۲ میشود ۶ زوج ببرد
۳ مادر ببرد ۲ باقی میماند یکسهم از پدر چهاردهم مادر و زوج پس نصف بزوج
میرسد و ثلث فریضه بمادر و یکسدس دیگر میماند آنرا رد بمادر میدهند لذا دو نصف
میشود یکسهم بزوج و یکسهم بمادر میدهند پانزدهم پدر و مادر و زوجه و یکپسر و یکدختر پس
هر یک از پدر و مادر سدس میبرند و زوجه ثمن و بقیه را للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم
پسر و دختر نمایید لذا مخرج سدس و ثمن توافق دارند نصف حاصل ضرب ۲۴ میشود
بعد از وضع ۲ سدس و یک ثمن باقی میماند $\frac{13}{24}$ و ۱۳ سهم منقسم نشد که بر پسر و دختر
منقسم میشد لذا ۲۴ را مضروب کرده ۳ به جهت پسر را بجای ۲ دختر گرفتیم ۷۲

تقسیم اینطور است پدر ۱۲ مادر ۱۲ زوجه ۹ پسر ۲۶ دختر ۱۳ جمع ۷۲ شانزدهم پدر و مادر

و زوج و یکپسر و یکدختر پس هر یک از پدر و مادر سدس میبرند و زوج ربع و باقی از
[illegible] مخرج سدس و ربع توافق بنصف است که حاصل ۱۲ باشد بعد از وضع سدسین و ربع

۱۰

باقی مانده ۵ و قسمت بر ۳ تباین داشت لذا ۳ را در ۱۲ ضرب نمودیم ۳۶ شد بدین نحو پدر مادر
زوج پسر دختر مسئله هشتم پدر و مادر و شوهر و ۲ دختر پس ابوین را سدسین و شوهر را ربع
و باقی از ۲ دختر لذا سدس و ربع توافق بنصف دارند حاصل ۱۲ است بعد از خارج شدن
سدسین و ربع باقی مانده ۵ بر ۲ دختر صحیح نشد پس ۲ را در ۱۲ ضرب نمودیم ۲۴ شد که باید
بدین نحو پدر مادر شوهر ۲ دختر هر یک ۵ سهم از ۲۴ سهم مسئله نهم پدر و مادر و
زوجه و یک پسر یا بیشتر پس ابوین را هر یک سدس و زوجه ثمن و باقی از پسر خواه یکی باشد یا بیشتر
توافق بنصف است و حاصل ۲۴ است بدین نحو پدر مادر زوجه پسر باقی از
پسر و اگر بیشتر هم باشند پسرها بالسویه باهم قسمت نمایند مسئله دهم پدر و مادر و احد
زوجین و یک دختر هر یک از پدر و مادر را سدس است و احد زوجین اگر زن است
ثمن و اگر زوج است ربع و یک دختر نصف پس ثمن و سدس توافق بنصف حاصل
۲۴ بدین نحو پدر مادر زوجه دختر باقی باید رد کنند بر ابوین و دختر
و عمل شد پس ۲۴ را در ۵ ضرب نمودیم ۱۲۰ شد بدین نحو پدر مادر دختر زوجه
مسئله یازدهم احد ابوین و زن و یک دختر پس احد ابوین را سدس و زن ثمن و دختر نصف
از ۲۴ باقی ۵ باید ازینجا رد کنند با احد ابوین و دختر عمل شد پس رؤس ۴ با ۵
تباین داشت لذا ۴ را در ۲۴ ضرب نمودیم ۹۶ شد بدین نحو احد ابوین زن
دختر جمیع مسئله دوازدهم پدر و مادر و شوهر و یک دختر پس هر یک از پدر و مادر
سدس و شوهر ربع و یک دختر نصف از ۱۲ که سدسین و ربع خارج شد باقی
۵ است از دختر و حال نصف از ۱۲ باید بر دختر برسد که ۶ است اما در اینجا کسر بر دختر
رسید و اینجا مذهب انست که [illegible] عول قائل کنند و عامه را
دیگر است [illegible] مذکور میشود مسئله بیست و دوم احد ابوین و شوهر و یک دختر پس
سدس و ربع و نصف از ۱۲ [illegible] از ۱۲ باید ازینجا با احد ابوین و دختر
کنند

۱۱

عمل شد لذا ۱۲ را در ۴ ضرب نمودیم ۴۸ شد احد ابوین شوهر دختر باقی ۴ باید رد کنند
با احد ابوین و دختر رسد و شوهر رد نکرده بنابر مذهب حنفی است احد ابوین ۹ شوهر ۱۲ دختر
۲۷ جمیع ۴۸ مسئله بیست و سوم احد ابوین و شوهر و ۲ دختر پس سدس و ربع و ۲ ثلث باید
لکن وفق سدس و ربع بنصف است حاصل ۱۲ بعد از وضع سدس و ربع ۷ ماند تا باید ۸
که دو ثلث از ۱۲ است بدو دختر رسد و در اینجا کسر بر دختر رسید و [illegible] ۲ دختر عمل شد
ضرب ۱۲ شد ۲۴ احد ابوین شوهر ۲ دختر هر یک ۷ مسئله بیست و چهارم پدر و مادر
واحد زوجین با اولاد ذکور و اناث هر یک از پدر و مادر سدس و احد زوجین هم اگر
شوهر است ربع و اگر زن است ثمن خارج شده تتمه را للذکر مثل حظ الانثیین پسر و دختر
باهم قسمت کنند اگر صحیح قسمت شد فهو المراد و اما اگر کسر دارد احد ابوین و شوهر و یک
پسر و ۳ دختر پس ربع و سدس توافق دارند بنصف حاصل ۱۲ شد بعد از تفریق ربع و سدس
۷ باقی ماند هر یک پسر و ۳ دختر که رؤس ۵ بود تباین داشت لذا ۱۲ در ۵ ضرب ۶۰ شد
حاصل ۶۰ است بدین نحو احد ابوین ۱۰ زوج ۱۵ پسر ۱۴ سه دختر ۲۱ هر دختر ۷
مسئله بیست و پنجم احد ابوین و زن و یک پسر و ۳ دختر ثمن و سدس توافق بنصف دارد
حاصل ۲۴ شد بعد از وضع ثمن و سدس باقی ۱۷ و رؤس ۵ عمل شد ضرب ۲۴ در
۵ حاصل ۱۲۰ شد احد ابوین ۲۰ زوجه ۱۵ پسر ۳۴ سه دختر ۵۱ هر دختر ۱۷
مسئله بیست و ششم زوجه و ۴ پسر پس زوجه ثمن میبرد و باقی از پسرها ست لذا ۸ قسم نمودیم
یک را بر زوجه دادیم باقی ۷ بود و رؤس پسرها ۴ تباین بود ضرب ۸ با رؤس که ۴ بود
۳۲ پس سهم زوجه ۴ و باقی ۲۸ هر پسر ۷ مسئله بیست و هفتم زوج و ۴ پسر پس زوج را
و تتمه ۳ ربع بر ۴ تباین داشت حاصل ۱۶ شد شوهر ۴ باقی ۱۲ بر ۴ پسر هر یک ۳ رسید
مسئله بیست و هشتم زن و یک دختر پس ثمن و نصف تداخل دارد اکتفا باکثر کنیم که ۸
است یک بزوجه و ۴ بدختر دادیم و تتمه ۳ باقی ماند رد کنیم بدختر رسید که اکثر

[illegible]

بیت است و [illegible] نصف از آن ندارد و بیست و [illegible] شوهر و یک دختر پس ربع و نصف تا [illegible] دارد
الکثا با کر [illegible] ۴ است که از آن [illegible] و ۲ به دختر رسید و بقیه به جانب [illegible] ماند اگر [illegible] رد
جمع [illegible] بیت بود و شوهر [illegible] از آن [illegible] سهم [illegible] و ۲ دختر پس [illegible] و ۲ ثلث
جانب [illegible] شد پس زن رسید ۳ باقی ۲۱ بر ۲ دختر صحیح نمیشد ۲۴ ضرب ۲
۴۸ [illegible] باقی ۴۲ هر دختر ۲۱ سی و یکم شوهر و ۲ دختر پس ربع و ۲ ثلث
جانب [illegible] سهم شوهر ۳ تتمه ۹ بر ۲ دختر نمیشد ضرب ۱۲ در ۲ که روئس است
۲۴ شد [illegible] شوهر ۶ دو دختر ۱۸ هر یکی ۹ سی و دوم زن و یک دختر و یک پدر پس زن
[illegible] از هشت [illegible] ماند ۷ بر ۳ نمیشد لذا ۸ را ضرب ۳ [illegible] ۲۴ شد
زن ۳ [illegible] ۱۲ دختر ۷ سی و یکم پدر و ۲ پسر پس پدر [illegible] [illegible] ۵ بر ۲ پسر
جانب داشت ضرب ۶ در ۲ شد ۱۲ پدر ۲ باقی ده هر پسر [illegible] سی و چهارم پدر و ۳ پسر
پس پدر سدس باقی ۵ بر ۳ نمیشد ضرب ۶ در ۳ شد ۱۸ [illegible] ۳ باقی ۱۵ هر پسر
۵ سی و پنجم پدر و ۴ پسر پس پدر سدس تتمه ۵ سدس لا [illegible] پسر [illegible] ضرب در
۴ شد ۲۴ سدس از پدر ۴ تتمه ۲۰ هر پسر ۵ و اگر پدر و ۵ پسر [illegible]
هر که از پدر ۳ و ۵ سدس دیگر از ۵ پسر [illegible] لازم [illegible] بیت و اگر پدر [illegible]
پسر [illegible] ضرب ۶ [illegible] ۳۶ سدس ۶ از پدر و تتمه از پسرها هر یک ۵ سهم
سی و ششم پدر و مادر و ۳ دختر پس ۲ سدس میماند [illegible] ۳ دختر [illegible] نمیشد
پس ۶ که [illegible] بود در ۳ که [illegible] بود ضرب شد ۱۸ پدر ۳ مادر ۳ تتمه ۱۲ هر دختر
۴ و اگر پدر و مادر و ۴ دختر [illegible] لازم [illegible] و اگر پدر و مادر [illegible]
و ۵ دختر [illegible] ضرب ۶ در ۵ [illegible] ۳۰ پدر و مادر را باهم ۱۰ و پسرها هر یک ۴ سهم
پدر و ۳ دختر پدر سدس و ۳ دختر ۲ ثلث پس ۵ سدس [illegible] ۳ [illegible] وارد [illegible]
در ۳ [illegible] ۱۸ پدر ۳ تتمه ۱۵ بر ۳ دختر هر یکی ۵ [illegible] پدر و ۲ دختر
[illegible]

پس [illegible] و ۲ دختر ۲ ثلث [illegible] ربع [illegible] ضرب شد ۳۰ پدر [illegible] و دختر [illegible]
هر یکی ۶ [illegible] از [illegible] را ۵ [illegible] پدر و ۲ دختر هر یک [illegible] سی و [illegible]
پدر و ۵ دختر [illegible] پدر میماند ۵ سدس و فریضه ۵ دختر ۲ ثلث است [illegible]
میماند باید قسمت بر ۵ دختر [illegible] لذا از [illegible] مال را ۵ سهم [illegible] که روئس [illegible]
ضرب [illegible] ۲۵ میشود پدر ۵ و هر یک دختر ۴ [illegible] پدر و [illegible] دختر که سدس و
۲ ثلث میشود [illegible] نمیشد ضرب ۶ در ۳ شد ۱۸ [illegible] ۱۸ [illegible]
که [illegible] بود [illegible] پدر ۱۸ تتمه ۹۰ هر دختر ۱۵ [illegible] پدر [illegible]
و یک پسر هر یکی از ابوین سدس و ۴ سدس دیگر از یک [illegible] و دوم پدر و مادر ۲
۲ سدس از ابوین و هر [illegible] سدس و اگر پدر و مادر و ۳ پسر باشند [illegible]
در ۳ که روئس است ضرب [illegible] ۱۸ [illegible] ابوین و ۱۲ بر ۳ پسر هر یک ۴ و اگر
پدر و مادر و ۴ پسر باشند ۲ سدس با ابوین و ۴ سدس بر ۴ پسر و اگر پدر و مادر و ۵
پسر باشند ۴ سدس بر ۵ نمیشد [illegible] ضرب [illegible] ۳۰ شد پدر و مادر باهم ۱۰ [illegible]
[illegible] و اگر پدر و مادر و ۶ پسر باشند ۴ سدس بر ۶ نمیشد [illegible] شد
[illegible] ابوین باهم ۱۲ باقی ۲۴ هر پسر ۴ [illegible] پدر و مادر و ۳ دختر ابوین باهم
[illegible] ۳ دختر باهم ۲ ثلث اما ۲ ثلث بر ۳ دختر نمیشد [illegible] ضرب [illegible] ۳ [illegible]
[illegible] ۱۸ ابوین باهم ۶ و ۱۲ بر ۳ دختر هر یک ۴ [illegible] پدر و مادر و
۵ دختر [illegible] ۲ سدس و ۵ دختر باهم ۲ ثلث اما [illegible] بر ۵ نمیشد [illegible]
۶ در ۵ شد ۳۰ ابوین باهم ۱۰ باقی ۲۰ هر دختر ۴ و اگر [illegible]
دختر باشند ابوین سدسین و دختر ها [illegible] ضرب ۶ و ۳ شد ۱۸ ابوین باهم ۶ باقی
۱۲ هر دختر ۲ [illegible] پدر و پسر و دختر [illegible] پدر مادر را [illegible]

پس پدر را سدس و ۵ سدس پسر [illegible] ثلث و ثمن [illegible] ۱۸ [illegible] پدر ۳ پسر ۱۴ دختر
و اگر پدر و پسر و ۲ دختر باشند ۵ سدس [illegible] ضرب [illegible] شد [illegible]
و اگر پدر و پسر با ۳ دختر [illegible] پدر را سدس [illegible] ۵ سدس پسر ۲ سدس و هر دختر یک سدس [illegible]
و اگر پدر و پسر با ۴ دختر [illegible] ۳۶ و اگر پدر و پسر [illegible] دختر [illegible]
میشود ۴۲ و اگر پدر و پسر با دو دختر [illegible] ضرب ۸ میشود ۴۸ [illegible]
چهل و ششم پدر و ۲ پسر و یک دختر [illegible] هر پسر ۲ [illegible] دختر یک سدس
و اگر پدر و ۲ پسر و ۲ دختر ضرب [illegible] و اگر پدر و ۲ پسر با ۳ دختر [illegible]
دختر [illegible] ضرب [illegible] در ۷ که ۴۲ باشد [illegible] در ۸ که ۴۸ باشد و ضرب [illegible] در ۹ [illegible]
باشد و ضرب [illegible] در ۱۰ [illegible]
چهل و هفتم پدر و ۳ پسر و یک دختر ضرب [illegible] در ۷ [illegible] و پدر و ۳ پسر و ۲ دختر ضرب [illegible] در ۸
و پدر و ۳ پسر و ۳ دختر ضرب [illegible] در ۹ و پدر و ۳ پسر و ۴ دختر ضرب [illegible] در ۱۰ و پدر و ۳
پسر و ۵ دختر ضرب [illegible] در ۱۱ و پدر و ۳ پسر و ۶ دختر ضرب [illegible] در ۱۲ [illegible] چهل و هشتم
پدر و ۴ پسر با یک دختر [illegible] ۹ و با ۲ دختر ضرب [illegible] در ۱۰ و با ۳ دختر ضرب [illegible] در ۱۱ و با ۴
دختر [illegible] ۱۲ و با ۵ دختر ضرب [illegible] در ۱۳ و با ۶ دختر [illegible] در ۱۴ [illegible]
چهل و نهم پدر و ۵ پسر و یک دختر ضرب [illegible] در ۱۱ تا هر جا که خواهد [illegible]
پنجاهم پدر و مادر و [illegible] و یک دختر [illegible] ۱۸ [illegible] پدر ۳ مادر ۳ پسر ۸
دختر ۴ [illegible]
[illegible] و اگر دختر را ۳ فرض کنیم [illegible] ضرب ۵ میشود [illegible]
پنجاه و یکم پدر و مادر و پسر و دو دختر سدس [illegible]
[illegible] ضرب [illegible] میشود [illegible]
و یک دختر ضرب [illegible] در ۵ میشود ۳۰ اگر دختر را ۲ فرض [illegible]
[illegible] ۱۸ و اگر دختر را ۳ [illegible] ضرب [illegible] در ۷ میشود ۴۲
و اگر

و اگر ۴ دختر باشند [illegible] ضرب [illegible] میشود ۱۲ و اگر ۵ دختر باشند
[illegible] پس ۳۰ میشود
[illegible] در ۹ میشود ۵۴ و اگر دختر [illegible] باشند [illegible]
پنجاه و [illegible] پدر و مادر و ۳ پسر و یک دختر [illegible] و اگر ۲ دختر [illegible]
[illegible] ضرب [illegible] میشود ۱۲ و اگر ۳ دختر باشند [illegible] ۹ [illegible]
و اگر ۴ دختر [illegible] ۱۰ میشود [illegible] ۳۰ و اگر ۵ دختر [illegible]
۱۱ میشود [illegible] دختر باشند [illegible] ۱۲ [illegible]
و چهارم [illegible] پسر و یک دختر ضرب ۹ [illegible] میشود ۵۴ و اگر ۲ دختر [illegible]
۱۰ [illegible] میشود ۳۰ و اگر دختر را ۳ [illegible] ضرب [illegible] در ۱۱ میشود ۶۶
و اگر دختر [illegible] ۱۲ [illegible] در ثلث [illegible] ۱۲ را [illegible] پس ۳
ضرب [illegible] میشود ۱۸ و اگر [illegible] ۱۴ میشود [illegible] موافقت [illegible]
[illegible] در ۷ میشود ۴۲ پنجاه و [illegible] پدر و مادر و ۵ پسر و یک دختر ۱۱ [illegible] میشود
و اگر ۲ دختر [illegible] پسر [illegible] دختر [illegible]
[illegible] میشود ۵۴ الفصل [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible]
و اگر [illegible] باشد پس مادر را ثلث [illegible] و ۲ ثلث [illegible] از پدر و اگر اولاد باشد [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] اولاد نباشد رفع [illegible]
[illegible] و اگر اولاد باشد [illegible] پس رفع از ربع [illegible]
[illegible] اولاد نباشد و مادر را سدس [illegible]
[illegible] اولاد [illegible]
۲ دختر [illegible] دختر باشد [illegible]
[illegible] حیات داشته باشد و [illegible]
آنکه برادر [illegible]
باشند [illegible]

معلوم شود اگر چه یکی باقی باشد ایضاً اگر بگذارد پدر و پسر و شوهر پس پدر
سدس و شوهر ربع ببرند و مخرج ۴ توافق بنصف دارد ۲ در ۶ ضرب [illegible] نمیکند حاصل ضرب ۱۲
است پدر را ۲ شوهر را ۳ باقی ۷ از پسر است ایضاً پدر و ۲ پسر و شوهر مانند مذکور است اما
گردد ۷ بر ۲ پسر منکسر شد پس ۱۲ را در ۲ ضرب که ۲۴ شد [illegible] باشد واگر پسرها ۳ باشد ۳۶ [illegible]
واگر ۴ باشد ۴۸ در ۳ واگر ۵ باشد فرضیه ۵ واگر ۶ پسر باشد ۱۲ را در ۶ ضرب ۷۲
باشد پدر ۱۲ شوهر ۱۸ باقی ۴۲ هر پسر ۷ ایضاً پدر و دختر و شوهر [illegible]
باشد ۱۲ پس ۱۲ [illegible] شد ۴۸ ربعش که ۱۲ است به شوهر دهند و ۳ ربع دیگر [illegible]
ارباعاً قسمت کنند ربع آن که ۹ است بپدر دهند و ۲۷ بدختر [illegible] دختر را النصف [illegible]
و پدر را سدس اینجا آنچه رانید داده شد رد [illegible] که شوهر از آن [illegible] را از [illegible] ۱۲ را
در ۴ ضرب نمودیم که ردی [illegible] دختر و پدر ... تا ۴۸ شد واگر ۲ دختر باشد ۳ دختر یا ۴ یا ۵ یا ۶ [illegible]
کنیم بنحو مذکور معلوم است ایضاً پدر و مادر و پسر و شوهر بعد از آنکه حاصل ۱۲ شد پدر ۲ مادر
۲ شوهر ۳ باقی ۵ از پسر و همچنین اگر پسر را ۲ یا ۳ یا ۴ یا ۵ یا ۶ فرض کنیم بنحو مرقوم است ایضاً
پدر و مادر و پسر و دختر و شوهر پس [illegible] بعد از حاصل شدن ۱۲ پدر و مادر را هم ۴ و شوهر ۳
باقی ۵ بر پسر و دختر منکسر شد لذا در ۳ ضرب نمودیم باقی معلوم است واگر بدل [illegible] پدر [illegible]
و دختر و شوهر ۱۲ را در [illegible] که باشد ضرب [illegible] شد بدل [illegible] پدر ۶ شوهر ۹ باقی ۲۱ پسر ۱۴
دختر ۷ واگر گوئیم پدر و پسر و ۲ دختر و شوهر پس ۱۲ را در ۴ ضرب ۴۸ [illegible]
پدر ۸ شوهر ۱۲ پسر ۱۴ هر دختر ۷ و همچنین پدر و پسر و ۴ دختر و شوهر یا یا [illegible]
و ۶ دختر از سابق معلوم است ایضاً اگر بگذارد پدر و دختر و زن پس پدر سدس و زن
ثمن و دختر نصف ببرند حالا پس مخرج ثمن ۸ در مخرج ربع که ۴ است ضرب ۳۲ شد ۴ از آن
که ثمن است بزن دهند و ۲۸ دیگر را باز [illegible] پدر و دختر [illegible] در دار [illegible] که ۲۱ است دختر و ۷
از پدر [illegible] باشد ایضاً پدر و مادر و پسر و زن هر یک را [illegible] مادر سدس [illegible]
و زن ثمن

و زن ثمن [illegible] اند [illegible] بنصف اند پس ۲۴ شد پس او [illegible] را هم ۸ و زن ۳ باقی ۱۳ از پسر [illegible]
۲ پسر و ۳ پسر و ۴ پسر و ۵ پسر و ۶ پسر باشد آخرها را [illegible] یا باهم یا بالا [illegible] از سابق
معلوم میتوان نمود ایضاً پدر و ۲ دختر و زن پس پدر را سدس و زن را ثمن و ۲ دختر [illegible] ثلث
از ۲۴ ربع [illegible] که باید بر پدر و ۲ دختر [illegible] [illegible] پس ۲۴ در ۵ ضرب شد ۱۲۰ ثمن آن
۱۵ باقی میماند ۱۰۵ بر ۵ سهم [illegible] ۲۱ که بپدر دادیم و ۸۴ دیگر بدختر و زن از او [illegible]
[illegible] نمودیم [illegible] است [illegible] ۸ در ۵ ضرب [illegible] پدر و ۲ [illegible]
[illegible] ۴۰ بزن دادیم ۵ باقی ۳۵ [illegible] پدر ۷ و ۲ دختر هر یک ۱۴ واگر پدر
و دختر و زن پس ۸ در [illegible] که ۵ است ۴۰ شد بزن ۵ و باقی ۳۵ [illegible]
۷ پدر را دادیم و ۲۸ بر ۳ دختر منکسر شد لذا ۴۰ را در ۳ که ردی است ضرب [illegible] ۱۲۰ شد
زن ۱۵ باقی ۱۰۵ بپدر دهند ۲۱ و ۸۴ هر دختر ۲۸ واگر دختر را ۴ گیریم از
۴۰ زن ببرد ۵ باقی ۳۵ [illegible] ۷ پس پدر ۷ و ۴ دختر هر یک ۷ واگر دختر
ها را ۵ یا ۶ گیریم از سابق معلوم است ایضاً پدر و پسر و دختر و زن ۲۴ که در آن [illegible] پسر
و دختر ۱۷ باقی [illegible] منکسر شد لذا ۲۴ ضرب [illegible] ۷۲ واگر دختر را ۲ یا ۳ یا ۴
یا ۵ یا ۶ گیریم از سابق [illegible] ۱۹۲ [illegible] که ضرب ۲۴ در ۸ است
که پدر ۳۲ و زن ۲۴ و پسر [illegible] دختر هر یک ۱۷ ایضاً پدر و ۲ پسر و
یک دختر و زن واگر [illegible] پسر و ۴ پسر و ۵ پسر و [illegible] معلوم میشود ایضاً
پدر و ۲ پسر و ۲ دختر و زن از ۲۴ [illegible] پسر و ۲ دختر میماند ۱۷ قسمت [illegible] شد لذا
[illegible] ۶ شد ۱۴۴ واگر دختر را ۳ یا ۴ یا ۵ یا ۶ گیریم معلوم است و همچنین اگر
از یکی پسر تا ۶ پسر و از یک دختر تا ۶ دختر که پدر و زن هم [illegible] باشند معلوم توان نمود
واگر پدر و ۵ پسر و ۷ دختر و زن باشند از ۲۴ پدر ۴ و زن ۳ باقی ۱۷ [illegible] ۱۷

احتیاج بضرب نیست ایضا در میراث شوهر و فرزند پس بگیر با وجود اولاد ربع مرد
خواه فرزند پسر باشد خواه دختر خواه واحد خواه متعدد خواه فرزند [illegible] میت از
این شوهر باشد یا از شوهر دیگر چند قسم تصور میشود اینکه شوهر و پسر وارث باشند ربع شوهر
دهند و باقی از پسر است و همچنان شوهر و دو دختر یک ربع از شوهر و باقی از دختر است و اگر ۲ او
یک پسر و یک دختر باشند یک ربع شوهر دهند و ۲ ربع به پسر و یک ربع به دختر ضرب لازم نیست
و اگر ۲ پسر و ۳ دختر و شوهر باشند یک ربع شوهر دهند و ۳ ربع دیگر تقسیم ۷ بر ۳ تقسیم نمیشود که ۳ و ۷
تباین داشت پس ۴ ضرب ۷ شد ۲۸ ربع ۷ از شوهر است ۲۱ بر ۷ قسمت باشد هر قسمی
۳ که بهم دختر است و پسر را دو برابر
و اگر ۲ پسر و یک دختر و شوهر باشد پس شوهر ربع و ۳
ربع دیگر بر ۵ تقسیم نشد لهذا ۴ ضرب ۵ شد ۲۰ پس شوهر ۵ و هر پسر ۶ و دختر ۳ و اگر
و یک دختر و شوهر ۴ ضرب ۳ شد و اگر ۴ پسر باشند ۴ ضرب ۹ یا [illegible]
[illegible] بر ۱۲ پس شوهر ۳ و فرزند را ۹ پسر و یک دختر هر پسر ۲ و دختر یک و اگر
۵ پسر باشند ۴ ضرب ۱۱ و اگر ۲ پسر ۳ ضرب ۱۳ ایضا پسر و ۵ دختر و شوهر
۴ ضرب ۱۷ و اگر ۲ پسر و ۳ دختر و شوهر باشند حاصل ضرب ۲۴ شوهر ۶ یا ۶
۱۸ هر پسر ۴ و هر دختر یک ایضا زن با یک پسر [illegible] تقسیم پس زن ثمن و باقی
که ۷ ثمن است از یک پسر یا یک دختر ایضا پسر و دختر و زن پس زن ثمن و باقی
دیگر بر پسر و دختر تقسیم نشد لهذا ۸ ضرب ۳ شد ۲۴ و پسر و ۲ دختر و زن ضرب ۸
در ۴ شد ۳۲ و پسر و ۳ دختر و زن ضرب ۸ در ۵ شد ۴۰ ثمن ۵ و باقی
باقی ۳۵ تقسیم [illegible] یک پسر و ۳ دختر بجهت پسر ۱۴
و هر دختر ۷ و پسر و ۵ دختر و زن ثمن دادیم و در قوس که ۷ نبود ضرب شد ۵۶ شد ثمن ۷
زن و پسر ۱۴ و هر دختر ۷ و پسر و ۵ دختر و زن [illegible] آنکه از زن و باقی از پسر و هر دختر [illegible]
و یک پسر با دو دختر و زن [illegible] و ۲ پسر و ۳ دختر و زن احتیاج بضرب نیست و ۲ پسر و ۲ دختر و زن
ضرب ۸

ضرب شود بدانکه هرگاه میت را پدر و مادر باشد جد و جده بهره نیست پس در مرتبه
پدر و مادر احدی ارث نمیبرد مگر فرزند و زن و شوهر و شوهر و زن با هیچ طبقه بهره نمیشوند چنانچه
دانسته شد و آنچه از فریضه کم یا زیاد میآید ضرر بر زوج و زوجه نمیرسد قسم دیگر پدر و مادر
و اولاد میشود پس معلوم شد پدر و مادر در مرتبه ارث برده برابر میباشند با اولاد اما
اگر اولاد نباشند و اولاد اولاد باشند آیا ارث میبرند یا نه و اگر ارث میبرند با پدر و مادر
متوفی در ارث شراکت میباشد یا پدر و مادر حاجب و مانع اولاد اولاد میشوند و اگر
پدر و مادر نباشند و اولاد اولاد باشند با جد و جده یا اجداد شریک میشوند یا آنکه ولد
ولد حاجب جد و جده میشوند پس بدانکه ولد ولد باشد ارث را جد و جده نمیبرند
و بر هر تقدیر آیا ولد ولد ارث و بهره ولد را میبرند یا آنکه ملاحظه حال ولد ولد میکنند و بهره
ارث باو میدهند مثل آنکه اگر متوفی را پسر از دختر داشته باشد و دختر از پسر آیا ارث
پسر باید دختر بدهند و ارث دختر باید پسر یا آنکه ارث پسر بپسر و ارث دختر بدختر
دختر میدهند بدانکه هرگاه بگذارد میت پدر و مادر و ولد ولد را اخاه ولد ولد و حجب پدر
باشد خواه پسر و دختر دراین مسئله خلاف است فیمابین علما و لکن مشهور فیمابین متقدمان علما
آنست که ولد ولد ارث میبرند بهر قدری که ولد میبرد بتفصیل سابق اما شیخ صدوق رحمه الله
قائل است که مادامیکه پدر و مادر باشند هر دو یا یکی از آنها ولد ولد ارث نمیبرند و مبالغه در این
نموده است و میفرماید که قرار داد کتاب خدا چنین است که مادامیکه اقرب بمیت باشند ارث را
بعید نمیدهند و مادر و پدر در برابر پسر و دختر هستند پس هرگاه وارث میت پدر میت
و مادر میت و ولد ولد میت باشند بنابر مشهور ولد ولد ارث پدر خود را میبرند و شیخ
صدوق میفرماید با وجود پدر و مادر ولد ولد ارث نمیبرند چون یک طبقه
دور ترند زیرا که پدر و مادر بی واسطه اند و ولد ولد با واسطه اند و مشهور

خلاف است مطابق خبر و نص چند پس اولاد اولاد بجای اولاد اند پس نوه پسر اگر
دختر هم باشد ارث پسر او میدهند و نوه دختر اگر پسر هم باشد ارث دختر قسمت میدهند
لهذا اگر وارث پدر و مادر و پسر پسر باشد هر یک از پدر و مادر را سدس میدهند و بقیه
ارث پسر پسر است و اگر وارث پدر و مادر و دختر دختر باشد ترکه را پنج سهم مینمایند
یکسهم پدر و یکسهم بمادر میدهند و سه دیگر را بدختر دختر میدهند پس بنابر مشهور اولاد
اولاد وارث پدر یا مادر حصه او را میبرند چنانچه گفته شد که دختر پسر ارث پسر میبرد
و پسر دختر ارث دختر و بعضی از علما فرموده اند نظر بحال اینها مینمایند و پسر را ارث
پسر میدهند اگرچه پسر دختر باشد و دختر را ارث دختر اگرچه دختر پسر باشد و از آنجمله
سید مرتضی علیه الرحمة و معین الدین مصری و ابن ادریس با دلائل حسنه اما مشهور خلاف
آن است پس هرگاه دختر از پسر باشد کل ترکه از او ست و اگر پسر از دختر باشد نصف
ترکه را فرضاً باو میدهند و نصف دیگر را ردّاً او هرگاه وارث پدر و مادر و پسر دختر
باشند بنابر مذهب شیخ صدوق ارث بپدر و مادر میرسد و پسر دختر ارث نمیبرد و
آنکه یک سدس بپدر میدهند و یک سدس بمادر و نصف ابن بنت دختر و یک سدس دیگر
هم که از و بقیه زیاد میاید پنج سهم مینمایند یکسهم بپدر و یکسهم بمادر و سه سهم به پسر
دختر میدهند و اگر وارث پدر و مادر و پسر پسر یا پسر دختر باشند هر یک از ابوین
را سدس میدهند و ما بقی از پسر پسر یا پسر دختر است و اگر وارث پدر و مادر و اولاد
پسر و اولاد دختر باشند هر یک از ابوین را سدس میدهند و ما بقی را سه سهم نموده
دو سهم باولاد پسر دهند و یکسهم باولاد دختر و اینها باهم للذکر مثل حظ الانثیین
قسمت مینمایند و اگر وارث پدر و مادر و اولاد دو دختر باشند سدس بپدر از
پدر و مادر دهند و اولاد دو دختر مثل حصه دو دختر دو ثلث میبرند و فیما بین
حصه

خود قسمت مینمایند ذکر مذکر و مونث مونث و باید دانست که با بودن ولد ولد ولد ارث بولد ولد
ولد نمیرسد و در صورت بودن ولد یا ولد ولد با آنکه پدر و مادر وارث باشند جد و جده
را ارث نمیدهند و مستحب است که پدر میت یا مادر میت اگر بیشتر از سدس حصه او رسیده
طعمه بپدر و مادر خود بدهند مقدار آنکه یکی از میت پدر و مادر را و سدس پس مادر ثلث میبرد
و پدر دو ثلث پس مستحب است پدر و مادر خود را بقدر سدس ارث که برده اند بدهند
و این نکته از اخبار وارده از اهلبیت طهارت و عصمت صلوات الله علیهم مستفاد میشود
که لهذا حدیث سعد بن ابی خلف است از جناب موسی بن جعفر علیه السلام که
بنات الابنة یقمن مقام البنات اذا لم یکن للمیت بنات ولا وارث غیرهن
و بنات الابن یقمن مقام الابن اذا لم یکن للمیت ولد ولا وارث غیرهن فان
ترک الرجل ابن ابنة وابنة ابن فلابن الابنة الثلث ولابنة الابن الثلثان
لان کل ذی رحم یاخذ نصیب الذی یجره و میتوانند که مراد امام علیه السلام از
وارث غیر ایشان زوج و زوجه نیز باشند زیرا که اینها با هر صنف و طبقه ارث را میبرند
و ربما از فرق خود بیرون میکنند لکن فتوای شیخ متروک است و حق با مشهور است و مشهور را
حجت اینست که در صحیحه عبد الرحمن از جناب حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام
وارد شده است که ابن الابن اذا لم یکن من صلب الرجل احد قام مقام الابن و ابنة
الابن اذا لم یکن من صلب الرجل احد قامت مقام الابن پس در حدیث سابق که فرموده
باشد ولد و لاوارث ولد میاید هرگاه او را وارث نباشد بغیر از ولد ولد مراد از وارث
غیر ولد صلب است یعنی ولد ولد ارث میبرد اگر میت را ولد صلبی نباشد پس ما هر که ولد
باشد چه دختر چه پسر بولد ولد نمیدهند وجه دیگر آنکه ولد ولد را اولاد گویند و اینجا را این گونه
و مادام که ولد بر او صدق کند در تحت آیه ارث اولاد مندرج میشوند پس هرگاه میت را پدر

[illegible]

و مادر و پسر پسر هم باشد پس پدر و مادر هر یک سدس میبرند و تتمه را پسر پسر میبرد و اگر کسی از او پدر و مادر
و جد و دختر دختر ارث را [illegible] سهم میکنیم [illegible] سهم به دختر دختر میدهند و یک سهم به پدر و یک سهم به مادر و [illegible] سهم
و بقیه از پنج سهم میشود که دو سهم از پدر و مادر و سه سهم از دختر دختر و اگر فتوای [illegible] صدوق حق
باشد هر گاه فرض کنیم میت را جد و جده باشد با اولاد برادر پس اولاد برادر محروم اند از ارث
زیرا که جد و جده با برادر متوفی ارث میبرند پس در مرتبه برادر میباشند و برادر زاده با وجود برادر
ارث نمیبرد پس باید با وجود جد و جده که در برابر برادر میباشند ارث نبرده باشند و حال آنکه برادر
[illegible] با جد و جده ارث میبرد پس ظاهر شد که اولاد اولاد بجای اولاد میباشند و پدر و مادر مانع
ایشان نمیشوند و [illegible] در فتوای مشهور اینست که ولد ولد را [illegible] ولد [illegible] نمیبینید در آیه و حلائل
ابنائکم خدا میفرماید حلیله پسرهای شما بر شما حرام است هر گاه کسی را پسر پسر باشد یا پسر دختر و او را زنی
باشد آن زن بر جد شوهر حرام است بجهت آیه مبارکه باید صدق کند که این زن حلیله پسر اوست تا
تا حرام شود و هر گاه مراد او پسر صدق کند پس باید پدر و مادر متوفی که جد و جده پسر متوفی اند ارث ببرند
و پدر و مادر مانع او نشوند و از این جهة است که حسنین ع را پسرهای پیغمبر ص میگویند و در زیارت یا ابن
رسول الله میگویند با آنکه هر گاه ولد ولد در ارث با پدر و مادر شریک شوند و بجای اولاد [illegible]
کمال [illegible] که جد و جده هم بجای پدر و مادر میباشند هر گاه میت را پدر و مادر نباشد پس جد و جده
ارث نمیبرند تا رشته اولاد احدی باقی باشد خواه از پسر خواه از دختر [illegible] جد و جده
خواه پدری و خواه مادری و این مسلم است و خلاف ندارد [illegible]
[illegible] آنکه [illegible] امامیه خلاف عظیم است در اینکه اولاد اولاد بجای [illegible]
ارث او را میدهند با آنکه او را [illegible] ملاحظه میباشند [illegible] هر گاه میت [illegible] پسر دختر
و دختری از پسر باشد آیا سهم پسر را که دو برابر است به دختر میدهند و سهم دختر را که
یک ثلث است به پسر دختر یا آنکه میگویند که متوفی را یک پسر و یک دختر است و پسر را
دو سهم و دختر را یک سهم میدهند مشهور آنست که اولاد اولاد [illegible] پدر [illegible]
و مادر [illegible] میبرند پس بنت الابن دو ثلث میبرد و ابن البنت یک ثلث
[illegible]

و جماعتی
از فقهای امامیه که از [illegible] مثل سید مرتضی علم الهدی و معین الدین مصری و ابن ادریس [illegible]
پسر را ارث پسر و دختر را ارث دختر میدهیم و نظر [illegible] که پدر او پسر متوفی باشد یا آنکه
مادر او دختر متوفی باشد پس اگر کسی را پسر [illegible] پسر و پسر از دختر باشد [illegible] در ارث [illegible]
و [illegible] آنها وجه چند [illegible] که [illegible] جمله [illegible] را در ذکر [illegible] صدوق
ذکر [illegible] مشهور که ولد ولد را ولد گویند و وجه دیگر حلیله ابن که بر جد حرام است
خواه از پسر باشد خواه از دختر و وجه دیگر آنکه شوهر از زن [illegible] اگر او را
اولاد نباشد نصف میبرد و اگر او را اولاد باشد ربع میبرد و زن نیز از شوهر
اگر او را اولاد نباشد ربع میبرد و اگر اولاد داشته باشد ثمن میبرد و در صورت ولد ولد
هم شوهر را ربع و زن را ثمن میدهند و [illegible] وجه [illegible] مگر اینکه ولد ولد ولد است
پس ارث پسر به پسر و ارث دختر به دختر میدهند خواه اولاد پسر باشد یا اولاد دختر
نظر به آیه مبارکه یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین و [illegible] میبینید
که [illegible] حکم [illegible] نمیکنیم [illegible] خدا تعالی حرام [illegible]
و خالات را [illegible] ساکت گردیده از اولاد ایشان [illegible] که اولاد عمه [illegible]
حرام است بجهة اینکه عمه حرام است پس از اینها معلوم میشود که ولد ولد ولد است [illegible]
ملاحظه میشود و ولد عمه عمه نیست و همچنین اولاد خاله خاله نیست [illegible]
که اینها این حکم را ندارند [illegible] بنات الاخ و بنات الاخت را [illegible]
نکاح ایشان که کسی توهم نکند و حکم بجواز نکاح کند [illegible]
اخ و اخت و ذکر [illegible] بنات [illegible] پس معلوم شد که بنات بنات بنات
اند و اینها مجملی است از حجت ایشان و [illegible] ایشان در این مقام
و لکن بعد از تامل بسیار و ملاحظه اخبار [illegible] که [illegible] مشهور است [illegible]
توضیح چند مثال ذکر میشود اول آنکه [illegible] شوهر پدر و دختر و دختر پسر ترکه را

حق

[illegible]

سه سهم منقسم شود یکسهم بپدر و دختر میدهند و دو سهم بدختر پسر و بنابر مذهب
سید مرتضی پدر دختر را دو سهم میدهند و دختر پسر را یکسهم واگر متوفی ولد دختر
از پسر هم باشد پس کل ترکه از او است واگر او را اگر پسر از دختر هم باشد
نصف از ترکه را میبرد بسبب اصل فرض الهی و نصف دیگر را از دگا
میبرد بجهت آنکه از او نزدیکتر نیست چنانچه مادر میبرد واگر ملک ولد ولد
میت پدر و مادر و پدر دختر بنابر مذهب شیخ صدوق ارث را پدر زن و مادر
میبرند و پدر دختر چیزی نمیبرد و بنابر مشهور نوتندی پدر و مادر میبرند و نصف
که سه سهم است پدر دختر میبرد فریضه و یکسدس دیگر را که میماند آنرا باربع سهم منقسم
سه سهم آن پدر دختر میدهند و یکسهم بپدر و یکسهم بمادر و چنانچه نصیب پسر دختر را میدهد
اگر دختر پسر باشد واگر متوفی را پدر و مادر و پسر پسر یا دختر پسر باشد دو سدس را او بپدر و مادر
میبرند و تتمه آن مال اولاد اولاد است واگر میت نگذارد پدر و مادر و اولاد دختر
و اولاد پسر دو سدس را بابوین میدهند و تتمه را دو ثلث با اولاد پسر و یکثلث با اولاد دختر
دهند واگر با اولاد پسر و اولاد دختر داده اند ایشان هم فیما بینهم للذکر مثل حظ
الانثیین قسمت نمایند واگر ملک ولد ابوین و اولاد دو دختر دو سدس با بوین میدهند
و دو ثلث دیگر با اولاد دو دختر چنانچه بمادرهای ایشان میرسید هر اگر اولاد ایشان دو دختر
هم پسر باشد یا دختر با بوین تقسیم مینمایند و اگر مختلف اند للذکر مثل حظ الانثیین سهم
میبرند وانکه با ولد صلبی ارث میبرد مثل پدر و مادر و زوج و زوجه
هم با ولد ولد میبرد وانکه با بعیدی ولد ارث نمیبرد با ولد ولد هم نمیبرد پس جد
و اخت و اخ و عم و عمه و خال و خاله با بعیدی ولد ولد محروم شد چنانچه با ولد
ولد محروم بودند و با بعیدی ولد ولد ولد محروم است و ولد ولد ولد بجهت آنکه اقرب
منع الابعد میکند در بیان حبوه که میگویند ولد اکبر ذکور حبوه میبرد و آن منع عطیه
و این مسئله خاص است و در بیان علما اختلاف بسیار است در احادیث وارد شده که آن
مجانا

مجانا و بلا عوض بجو باشد و این مخالف است با ظاهر کلام الله و در حدیث هم وارد شده است
که فرمودند هر چه مخالف کتاب خدا حکم نمیکنیم اگر حدیث موافق کتاب خدا باشد اخذ او و الا رد
و در مقدار آن هم اختلاف بسیار است و گفته اند ثیاب میت و کتب میت و مصحف و انگشتر
و رحل و راحله و سیف میت از ولد ذکور اکبر است پس بنا باشد که اینها تعلق را داشته باشد
و از ترکه چیزی باقی نماند و باعث فساد میان ورثه شود و بعضی گفته اند حبوه بعنوان استحباب است
نه بعنوان وجوب و الا در تعداد اشیا باید اختلاف باشد و حال آنکه در آن اختلاف بسیار است
و نیز گفته اند که این حبوه که ولد اکبر را مخصوص میسازند با یکی ایشان که در قیمت بدهی و رضای ایشان
در سهم پسر اکبر باشد و بعضی گفته اند و لو اکبر باراء این عطیه متوجه فقها مانع است بپر حبوه
از نماز و روزه واجبه آنچه مشهور است چهار چیز است ثیاب بدن میت و انگشتر و قرآن و شمشیر
و بعضی گفته چند شرط دارد تا حبوه را بولد اکبر بدهند اول آنکه ولد اکبر سفیه نباشد دوم آنکه
فاسد العقیده نباشد سیم آنکه میت سوای این اشیا ترکه دیگر هم داشته باشد و این شروط
مخصوص ندارد هم این کلمات مؤید آنست که لزوم ندارد یا استحباب است یا محسوب داشتن قیمت
ایضا آنچه لازم آمد مقام است که گفته شد این است که زنی که از شوهر کابین ربع میبرد
و کابین حق از تمام آنچه میت گذاشته میبرد یا از بعض از آنها محروم است در اینباب فرقه شیعه
امامیه اثنی عشریه متفرد است و مخالفین هیچ موافقت نکرده اند و فقها هر کتاب الاشمل عدم
و امامیه متمسک شده اند بروایات بسیار از ائمه اطهار و روایات اهل بیت حجت است از
برای ما الی یوم یقوم الحساب و ائمه طاهرین داناترند بمعانی کتاب الله از سایر خلق و روایات
اهل روایات ... است از ده نفر از اعاظم امام محمد باقر و امام جعفر صادق ان المرأة لا ترث من
ترکة زوجها من تربة دار او ارض الا ان یقوم الطوب و الخشب و القصب فتعطی

ما بعهما او ثمنهما ان كان من قيمة الطوب والجذوع والخشب ـ دويم شيخ طوسى وشيخ كلينى بسند
صحيح از حضرت باقر ع المرأة لا ترث مما ترك زوجها من القرى والدور من السلاح
والدواب شيئا وترث من المال والفرش والثياب ومتاع البيت مما
ترك ويقوم النقض والابواب والجذوع والقصب فتعطى حقها منه ـ سيم روايت
شيخ صدوق در من لا يحضره الفقيه بسند صحيح از حضرت صادق ع گفت شنيدم كه آنحضرت فرمود
لا يرث النساء من العقار شيئا ولهن قيمة البناء والشجر والنخل ـ چهارم روايت شيخ
صدوق از فضل بن عبد الملك وابن ابى يعفور از حضرت صادق ع كه گفت سؤال كردم از آن
بزرگوار كه آيا مرد ارث ميبرد از خانه زن خود و از زمين آن يا اينكه در حكم زن است و ارث
نميبرد چيزى از اينها پس فرمودند ارث ميبرد شوهر از زن و زن از شوهر از هر چيزى كه گذارده باشد
زن و گذارده باشد مرد و همين حديث را شيخ طوسى از فضل بن عبد الملك وابن ابى يعفور
روايت كرده است بسند صحيح ـ پنجم روايت شيخ صدوق و شيخ طوسى از ابن اذينه بسند صحيح در
باب زنان هرگاه بچه داشته باشند ايشان را اولادى عطا مينمايند ايشان را از رباع ـ ششم روايت شيخ
كلينى بسند حسن بلكه صحيح از محمد بن مسلم از امام محمد باقر ع و امام جعفر صادق ع لا يرث النساء من عقار الا
رض شيئا ـ هفتم روايت شيخ كلينى از زراره و محمد بن مسلم بسند حسن بلكه صحيح از حضرت صادق ع
لا يرث النساء من عقار الدور شيئا ولكن يقوم البناء والطوب وتعطى ثمنها او ربعها
قال وانما ذلك لئلا يتزوجن فيفسدن على اهل المواريث مواريثهم ـ هشتم
روايت شيخ طوسى در حديث موثق از حضرت باقر ع ان المرأة لا ترث مما ترك زوجها
من القرى والدور والسلاح والدواب شيئا وترث من المال والرقيق و
والثياب ومتاع البيت مما ترك ويقوم النقض والجذوع والقصب فتعطى
حقها منه ـ نهم روايت شيخ صدوق است بسند صحيح تا ابان احمر و او روايت ميكند از ميسر و ميسر
مختلف است ميانه ثقه و غير ثقه از حضرت صادق ع گفت سؤال كردم زنان را از ميراث ايشان
فرمودند لهن قيمة الطوب والبناء والخشب والقصب فاما الارض والعقارات فلا
ميراث

ميراث لهن منه قلت فالثياب قال الثياب لهن ـ دهم روايت شيخ از زراره از حضرت صادق ع فرمودند
النساء لا يرثن من الارض ولا من العقار شيئا ـ يازدهم روايت شيخ طوسى از يزيد بن مسلم
از حضرت صادق ع كه فرمودند ترث المرأة من الطوب ولا ترث من الرباع
شيئا قال قلت كيف ترث من الفرع ولا ترث من الاصل شيئا فقال لى انها
ليس لها فيها نسب ترث به وانما هى دخيل عليهم فترث من الفرع ولا ترث
من الاصل ولا يدخل عليهم داخل بسببها ـ دوازدهم روايت حماد بن عثمان
حضرت صادق ع فرمودند كه زن را قيمت چوب و تخته و آجر ميدهند كه مبادا شوهر
كند و بر ورثه بياورد ديگرى را و فاسد كند ميراث ايشان را ـ سيزدهم روايت
صحيح از حضرت صادق ع كه فرمودند ان النساء لا يرثن من رباع الارض شيئا
ولكن لهن قيمة الطوب والخشب قال قلت له ان الناس لا يأخذون بهذا
فقال اذا وليناهم ضربناهم بالسوط فان انتهوا والا ضربناهم بالسيف
چهاردهم حديث متاع الزهرى عبد حديث نهم است بلا تفاوت ـ پانزدهم روايت
محمد بن سنان است از على بن موسى الرضا ع كه پرسيده شد كه حكمت چيست كه زوجه
شئ از قيمت آجر و چوب اخذ مينمايد فرمودند العقار لا يمكن تغييره وقلبه
والمرأة يجوز ان ينقطع ما بينها وبينه من العصمة ويجوز تغييرها وتبديلها
وليس الولد والوالد كذلك لانه لا يمكن التفصى عنهما ـ ايضا سه حديث
ديگر هست كه مطابق مضامين سابقه است و هر فردى كه از اينها نيست بدلالة
چند مطلب است كه ذكر آنها در اينجا مناسب است اول آنكه زن ارث ميبرد از شوهر
مادام كه در حباله او باشد هر چند خلوت نكرده باشد مگر آنكه زوج او را در مرض
موت عقد كرده باشد كه اگر آن زوج در آن مرض مرده باشد و همچنين زوج ارث ميبرد از
زوجه و اگر زوج طلاق داده باشد زوجه را طلاق رجعيه ارث از يكديگر ميبرند

اگر فوت او در عده واقع شود و در طلاق بائن ارث از یکدیگر نمیبرند مثل زنیکه سه دفعه
طلاق رجعی داده باشند یا زنیکه زوج با او دخول نکرده و طلاق رجعی داده باشد و زنیکه در سن
یائسه طلاق رجعی داده باشند یا به خلع یا مبارات طلاق داده باشند و زنیکه یائسه یا وطی
شده باید عده نگه ندارد اگر در عده موطوئه بمیرد و احدی از او ارث نمیبرد و لیکن
یک موضع است که زوجه ارث از زوج میبرد هر چند عده منقضی شده باشد و آن
زنیست که او را زوج در مرض طلاق داده باشد تا یکسال ارث میبرد از شوهر اگر
شوهر در بین سال بمیرد بشرط که شوهر نکرده باشد اما شوهر از چنین زنی ارث نمیبرد
دیگر آنکه هر گاه میت را فرزند نباشد یا فرزند فرزند هر چه پائین رود شوهر ارث نصف
میبرد و اگر بمیرد زن ربع میبرد بلکه هر چه باشد از ربع بیشتر نمیبرند و اگر ۴ زن
باشند همان ربع را چهار قسمت میکنند هر یک ربع ربع و اگر فرزند یا فرزند فرزند داشته باشد شوهر
ربع میبرد و زن ثمن هر چند چهار تن باشند ثمن را مابین خود قسمت میکنند دیگر آنکه
زوجه از زمین ارث نمیبرد چنانچه گفته شد و این مذهب اهل بیت علیهم السلام است و
اجماع شیعه اند بر حرمان زن از ارث شوهر و فی لمعة تحقیق در این اجماع مگر ابن
الجنید و هو فی اللمعة او هم نادر و جمیع سابق بر عصر او اجماع شیعه و بعد از وفات
او نیز اجماع شیعه شد پس اگر خارج شد از این اجماع باکی نیست پس زن از
زمین محروم است خواه خالی از بناء و درخت و در عین باشد خواه نه از عین آن
و قیمتش محروم است اما از آلات و ابنیه و چوب و آجر و در و پنجره و سنگ
و تخته و پایه چوبها و آنچه از آلات محسوب میشود از عین آنها محروم است
و از قیمتش بهره دارد و این هم مشهور است بین الامامیه دیگر آنکه
علاوه بر آنچه گفته شد از اشجار هم عینا محروم است اما از قیمتش بهره
دارد و صاحب این رائی اند اکثر متاخرین و علامه در قواعد و
و شیخ شهید در کتاب دروس دیگر آنکه زن محروم است از رباع یعنی
خانه و مسکن

خانه و مسکن نه اینکه با عتبار تنها و هم از عین را ارث میبرد از خانه و مسکن قیمت آلات و ابنیه را از
قیمت ارث میبرد و این قول شیخ مفید و ابن ادریس و شیخ ابو القاسم در نافع و علامه در مختلف
بیان قوت دارد دیگر آنکه محروم بودن زن از عین رباع نه از قیمت آن و این مذهب سید مرتضی است
و اختلاف در میان علما است که آیا حرمان زن مطلق است از ذات ولد و غیر ذات ولد یا مخصوص زن
غیر ذات ولد است مشهور آنست که ذات ولد از همه ارث میبرد و حرمان در غیر ذات ولد است و قول اول
چند قوت دارد زیرا که حرمان زن خلاف است با آنچه ظاهر کتاب الله است و آنکه در جواب گفته شد
که حمل اصحاب کرده اند یا مراعات قیمت آن که در اینجا نیز میگویم کتاب خدا دلالت میکند که از جمیع
ترکه میبرد و استثنا ندارد و با استثنای چیزی اهل بیت طهارت خبر داده اند که اخبار که از ما بشما برسد به
عرض آن بر کتاب خدا کنید اگر موافقت قبول کنید و الا فلا و چون این روایات موافق نیست تا توانسته
میمانند و میگویند شاید حمل بر استحباب نمایند و احتمال دیگر که بسیار رجحان دارد آنکه حکمت و نکته
این است که زوجه شوهر میکند و بیگانه را بر ملک ورثه میآورد و فساد میکند ارث را بر ایشان این معنی
لازم ندارد که زوجه از تراب ارض محروم گردد عینا و قیمة [illegible] باشند چنانچه از آلات
و ابنیه و درخت به اخبار قیمت میبرد از عین ارض هم محروم باشد و از قیمت بهره مند باشد بقدر
حصه ارثیه و اگر اجماع منقول را حجت بدانند این ترجیح متحتم است و باکی ندارد و موافق کلام الله
فی الجمله است و سید مرتضی با آن قائل است و مشهور بین فقها این است که ذات ولد از همه محروم
نیست بلکه عینا میبرد و بعضی گفته اند هر گاه زن از عین تراب ارض محروم باشد بجهة
رعایت این اخبار از قیمت او را محروم نمیشود بموافقت کتاب الله و عمومات
اخبار اقرب است اگر اجماع منقول از بعضی نرسد ترجیح مسئله بنحو مذکور از این
چند بسیار قوت میدارد و لکن نظر با جماع منقول بجز واحد در عین ارض
قیمت را نادیده میسازند لا اقل تراث را حاصل نماید و روایت فضل بن عبد الملک

و ابی ابی یعفور که زوجه از هر چیز میبرد حتی منقولیم مرغ الجمله ولو قیمة و مؤید اینکه قیمت را
با و میدهند در چند روایت السلاح والادوات حرب و دواب را نیز مذکور نخواهند و در روایتها
زوجه از انها [illegible] ان گفتن نداده و اگرچه قائلی بر قیمت و جمع بر استحباب بلکه گواه
هم داشت و در تتمه میشود بر قیمت حمل که مذکور شد پس هر گاه بنا بر مشهور گذاریم و از عمارات
و ابنیه و احجار و اخشاب و الات ثابته معلوم نخواهند بنا بر سطور انگاه بر ورثه لازم است که
قیمت انرا بدهند یا رخصت است اگر نخواهند ابا از قیمت ثانیه و رقاب را بمیل نمایند در
اعیان ادعا شدکه رخصت است ورثه را در دادن قیمت تا انکه لازم باشد در زوجه را
تسلط اخذ قیمت باشد دیگر انکه بنا بر مشهور که زن و لد از بعضی ما چیز میبرد و غیر ذات
و لد از بعضی انها قیمت را میبرد و ادعای عنبر د پس اگر میت دو زن داشته باشد یکی ذات و لد و دیگری
غیر ذات ولد پس ثمن را باید تنصیف نمایند یا انکه هم قدر از ثمن که از ابنیه و الات ابدا است
و لد میدهند و ذات ولد قیمت را بقدر حصه تنصیف ثمن با دیگری میدهد یا انکه اکثر را که
که غیر ذات ولد محروم کنند مخصوص سایر ورثه است یا ذات ولد با سایر ورثه در ان شریک
اند محل تامل است و راجح اینست که ذات ولد میبرد بعلاوه انکه هر گاه بگذارد میت زوجه و فقط
راوی و صاحب شیخ و سبع نباشد مشهور اینست که مال ز زوجه تمام بر زوجه میرسد
و خلاف ساز دارد بلکه شیخ مفید و شیخ طوسی و سید مرتضی ادعای اجماع نموده اند و اخبار بسیار هم
میکنند مثل روایت ابو بصیر و روایت محمد بن قیس هر دو بسند صحیح از حضرت باقر علیه السلام که
زن و ذات [illegible] و سنی [illegible] را وارث غیر از شوهر نباشد کل میراث از شوهر است و عدم
بغیر کامیت ارث بردن شوهر تمام را و اگر بمیرد زوج و بگذارد زوجه را دیس خلاف است
و مشهور میان امامیه اینست که زوجه ربع را میبرد و بقیه اش مال امام است مطلب دوم
در میراث اخوه و اجداد بدانکه صاحبان نسب که ارث میبرند بسبب قرابت سه دسته
طبقه اند اول ابوین و اولاد دوم اخوه و اجداد سیم اعمام و اخوال و انکه بسبب ارث میبرد
زوج و زوجه است که انها با هر طبقه از طبقات ثلث ارث میبرند و انها طبقات شریک شوند
و احدی از

واحدی از طبقات سه هم مانع انها نمیشود بخلاف ذوی الانساب که مادامی که طبقه اولی موجود باشد اگرچه یکنفر هم
باشد بطبقه ثانیه نمیدهند و همچنین تا احدی از طبقه ثانیه باشند بطبقه ثالثه نمیرسد لذا ذکر احکام
طبقه ثانیه را در رقم الاول و فرق انها ذکر نصیب هر یک جدا نشد ازینجهت ابا بکر پرسیدند و از جواب
عاجز شد و حلال مشکل امیر مؤمنان علیه السلام حل فرمودند لذا اول ذکر احوال اخوه و اخوات بالانفراد
و الاجتماع و اجداد و جدات را بالانفراد و الاجتماع و اجتماع اخوه و اجداد را مینمائیم و بعد
اجتماع انها را با زوج و زوجه ذکر مینمائیم و بدانکه موافق قاعده سابق اقرب منع ابعد
میکند پس اگر میت یک برادر باشد و بس خواه مادری خواه پدری خواه پدری و مادری ارث را او
میبرد که در این مرتبه دیگری نباشد از خواهر و جد و جده اگرچه او را اعمام و اخوال هم باشد منحصر است ارث
او برادر و همچنین اگر او را خواهری باشد و بس بدیگری از طبقه ثالثه نمیرسد و اگر خواهر و برادر داشته
باشد چند احتمال میرود هر گاه پدری و مادری باشند با میت مال را سه قسمت نمایند یک خواهر و دو برادر دهند
و اگر با میت پدری باشند و مادرها یشان غیر مادر یکدیگر باشد باز هم للذکر مثل حظ الانثیین ارث میبرند
و اگر مادری باشند با میت و پدرهای ایشان غیر یکدیگر باشند یعنی برادرها از مادر میت باشند در اینصورت
مال را دو حصه مینمایند و برادر و خواهر بالسویه میبرند و اینرا کلاله میگویند چنانچه حق تعالی در قرآن
مجید میفرماید یستفتونك قل الله یفتیکم في الکلالة ان امرؤ هلك لیس له
ولد وله اخت فلها نصف ما ترك وهو یرثها ان لم یکن لها ولد فان
کانتا اثنتین فلهما الثلثان مما ترك وان کانوا اخوة رجالا ونساء
فللذکر مثل حظ الانثیین یبین الله لکم ان تضلوا والله بکل شيء علیم
بدانکه کلاله از کل است و ان بمعنی ضعف است و مناسبت کلاله از قرابت خواهر
و برادر چیز ارث بردن خواهر و برادر بر جانبی که از جهت [illegible] ندارد و ناگوار و شاق است

یا کلاله از اکلیل است که بجهة زینت بر سر مینهند و چون برادر و خواهر زینت اند و باعث قوت ایشان اند
مجلد کلاله کسی را گویند که نه والد باشند و نه ولد یا کسیکه نه او را والدی باشد و نه ولدی و به
عبارت دیگر کلاله قرابت است از جهة عرض و از جهة طول ابوین و اولاد و نه هر چه بالا
و پائین روند رشته اولاد و اولاد اولاد و در اینجا مراد برادر یا خواهر پدر و مادری اند و خواه
و نیز در این آیه برادر و خواهر پدری یا پدری تنها و کلاله مادری را در آیه دیگر مذکور و نصیب زموده
ایشان را مقرر داده پس در آیه مذکور ظاهر شد که اگر یکنفر از میت خواهر پدری و مادری
یا پدری تنها اگر یکنفر است نصف میبرد و اگر دو نفر باشند دو ثلث میبرند و برادر همه را از خواهر
هر میبرد و اگر خواهر و برادر جمع شدند برادر دو بهره خواهر میبرد و آیه دیگر از میراث کلاله ام است
قال الله تعالی و ان کان رجل یورث کلالة او امرأة وله اخ او اخت فلکل واحد
منهما السدس فان کانوا اکثر من ذالک فهم شرکاء فی الثلث من بعد وصیة
یوصی بها او دین غیر مضار وصیة من الله والله علیم حکیم این آیه در کلاله ام
است و آیه اول در ابی ام است و کلاله امی چه خواهر باشد و چه برادر هر گاه یک است سدس مال را
میبرد و اگر متعدد اند ثلث میبرند و اگر برادر و خواهر باهم باشند و در این طبقه دیگری نباشد ثلث
را باید بالسویه تقسیم نمایند فریضه و بقیه را رد میسازند بر ایشان چون این حکم عام است در هر طبقه
مادام که اقرب باشند باید بعید ندهند و بدانکه هر گاه در این طبقه اخوه و اخوات نباشند و او
لاد ایشان باشند از بنی الاخوه و بنی الاخوات یا بنات الاخوه و بنات الاخوات اولاد
بجای آباء خود میباشند و ارث آباء و امهات را میبرند و مادام که از اولاد اقرب اولاد
باقی باشند ارث را بالعام و اخوال نمیدهند و باید دانست که جد بمنزله اخ است و جده
اخت پس اگر جمع باشند جد و برادر حکم مسئله بر این است که کسی میت را دو برادر است
و جد ام بمنزله اخ ام است و جده ام بمنزله اخت ام است پس اگر میت را جدی باشد لابوین
و اخوه و اخوات نداشته باشد کل مال از جد است و همچنین هر گاه جده باشد و بس کل مال
از جده است و اینقاعده را الحاله دارد تا بر سیم بذکر فروض اجتماع با یکدیگر پس در ذکر
ارث اخوه

ارث اخوه و اخوات که متعدد باشند پس اگر میت یکدارد برادرهای متعدد هر چه باشند میراث را بعدد روس
انها قسمت مینمایند اگر پنج برادر دارند مال را به پنج قسمت مینمایند و اگر شش برادر اند مال را شش حصه مینمایند
و هکذا به هیچ تفاوت نمیکند و اگر خواهر پدری و مادری یک است نصف مال را میبرد فریضه چنانکه در تمام
ارکتاب خدا و تتمه را ردا میبرد بجهة آنکه اقرب عصبات است از طبقه دیگر و اگر از یک بیشتر باشند دو
ثلث را فریضه میبرند و بقیه را ردا و اگر او را چهار خواهر پدری و مادری باشد فریضه ایشان دو ثلث است
و روس چهار و حاصل ضرب سه در چهار میباشد دوازده هر یکرا سه سهم از آن میرسد و اگر ایشان
تر بخواهی مال را چهار حصه کن و هر یکرا یکی بده و اگر یکدارد میت برادر و خواهر را برادر دو برابر خواهر
میبرد و اگر برادر یا خواهر پدری و مادری نداشته باشد ولی برادر پدری داشته باشد یا خواهر پدری یا آنکه
برادر و خواهر پدری هر دو را داشته باشد در اینصورت برادر پدری بجای برادر پدری و مادری میباشد
و خواهر پدری بجای خواهر پدری و مادری بهمان طوریکه پدری و مادری میبردند اینها هم میبرند برادر مادری اگر تنها
و بس باشد سدس مال فریضه از او است و تتمه را ردا باو میدهند و اگر خواهر مادری باشد و بس او هم
اگر یکیست سدس را فریضه میبرد و تتمه را ردا و اگر جمع شدند دو برادر یا بیشتر یا دو خواهر یا بیشتر یا که
برادر و خواهر باهم باشند ثلث مال از ایشان است فریضه و تتمه هم از ایشان است ردا و برادر
و خواهر مساوی باید سهم ببرند اگر متوفی را پنج برادر و خواهر از جانب مادر داشته باشد ثلث مال فریضه
انها است و تتمه را هم رد میکنند بر ایشان و چون فریضه انها ثلث است و ثلث از سه یک است و مخرج
هم پنج عدد شد مخرج ثلث که سه است ضرب باعدد روس کرده پنج بود پس به هم حاصل شد پانزده
هر یکرا سه از پانزده رسید و این سه یک فریضه است و دو دیگر رد بر انها است و اینطور یکه خواهر
و برادر باید مساوی ببرند خاصه کلاله ام است که فرق در ذکور و اناث نیست +
هر گاه جمع شوند خواهر ها و برادر ها شقوق جمع از جانب پدر و مادر و جمع از جانب مادر تنها

وجمع از جانب پدر تنها پس آنکه از جانب مادر است اگر یک است سدس میبرد خواه نر باشد
خواه زن و باقی آن کز پدری و مادری است خواه مذکر باشد خواه مؤنث خواه یک
باشد خواه زیاده خواه ذکور و اناث جمع باشند بلکه اگر ذکور و اناث ابوین جمع باشند که
دو برابر اناث میبرد و اگر متقرب بابوین یکخواهر است نصف ترکه را بفریضه میبرد
و زاید از نصیب برادر یا خواهر مادری را با تبع خواهر ابوینی میدهند ردا و در باب رد
خواهر یا برادر مادری را شریک نمی نمایند بلکه او سدس میبرد بر تقدیر وحدت و ثلث میبرد
بر تقدیر کثرت پس باقی را بخواهر ابوینی باید داد و خواهر ابوینی نصف میبرد بر تقدیر
وحدت و دو ثلث میبرد بر تقدیر کثرت فریضة و آنچه زیاد میاید بعد از نصیب
کلاله بر متقرب بابوین میدهند اما برادر یا خواهر پدری تنها محروم است در جمع نسبت
او بمیت از راه قرابت و خویش است از یک جهة و برادر یا خواهر ابوینی بدو جهة
و تا متقرب بدو جهة باشد بیکجهة نمیدهند زیرا که اقرب منع البعد میکند فاگر او نباشد
متقرب باب بجای او میایند و آنچه او میبرد این میبرد هرگاه بگذارد میت برادر
یا خواهر مادری را و بگذارد برادر یا خواهر پدری را از برای برادر یا خواهر مادری اگر یک است
سدس و اگر بیشتر باشند ثلث و باقی آن از برادر یا خواهر پدری است و همچنین اگر بگذارد
برادرها و خواهرهای مادری با برادر و خواهر پدری انها که مادری هستند چنین متعدد
هستند ثلث میبرند و فیما بین انها پسر و دختر بالسویه قسمت مینمایند و باقی را پدریها للذکر
مثل حظ الانثیین قسمت مینمایند و اگر در این صورت زوج هم داخل شد نصیب زوج نصف
است و نصیب مادریها ثلث و بعض پدریها میرسد که انها هم شان سدس نمیشود و اگر
بگذارد سه قسم برادر مادری تنها و پدری تنها و مادری و پدری هر دو را پس مادریها سدس میبرد اگر یک است و
ثلث اگر بیشتر بند و تتمه مال پدری و مادری است و پدری تنها محروم است و اگر بگذارد در سکم خواهر نجو
مرقم انهم بجای تخواست بدین کم و زیاد و اگر با خواهر مختلف زوج هم داخل شد زوج نصیب خود را
میبرد که نصف است

و میبرد که نصف است و مادر ثلث بجهة حق یا میبرد و شش که سدس است پدر میرسد و اگر در اینجا ابوین باشند
زوج و مادر نصیب خود را میبرند و باقی از ابوینی است و پدری تنها محروم است اگر بگذارد اولاد برادر ابوینی
و اولاد خواهر ابوینی را و اولاد برادر مادری و اولاد خواهر مادری پس یک ثلث از اولاد مادری
است یک سدس از آن ثلث اولاد برادر مادری میبرند و بالسویه قسمت مینمایند و یک سدس دیگر را هم
اولاد خواهر مادری میبرند و ایشان هم بالسویه تقسیم مینمایند و دو ثلث دیگر مال از اولاد برادر ابوینی و اولاد
خواهر ابوینی است پس ما انرا ۳ حصه مینمایند دو حصه آن از اولاد برادر ابوینی است و یک حصه دیگر از
اولاد خواهر ابوینی و ایشان هم اگر مختلف اند للذکر مثل حظ الانثیین باید قسمت نمایند پس سدس
میخواهیم که ثلث [illegible] سدس [illegible] داشته باشد و مخرج انها ۳ و ۶ است و حاصل ضرب ۶ [illegible]
۱۸ است پس ثلث آن که ۶ است [illegible] باولاد برادر مادری ۳ باولاد خواهر مادری و اینها
هم اگر مختلف اند یا غیر مختلف بالسویه قسمت مینمایند و ۱۲ دیگر آن یعنی ثلثان که ۱۲ است باولاد خواهر
ابوینی دهند و ۸ دیگر باولاد برادر ابوینی و اگر فیمابین انها مختلف باشند پسر و دختر [illegible]
مینمایند و اگر شوهر را هم واگذاشته نصف مال از او است پس ۱۸ را اند مخرج [illegible]
۳۶ شد ۱۸ از برای زوج دادیم و مابقی بشوهر قسم است و اگر بجای شوهر در این مسئله زن را داخل
کنیم نصیب او ربع است و ۳ ربع دیگر بشوهر قسم فوق باید عدد مخرج پس اینها ۶ ۳ را بشوهر قسم تقسیم نمایند
و اگر میت بگذارد دو پسر و یک دختر از یکخواهر و یک پسر و دختر دیگر از یکخواهر دیگر و هر دو خواهر ابوینی
باشند پس دو ثلث مال از اولاد دو خواهر میباشد فریضة و تتمه که یک ثلث است باز بانها میدهند
ردا پس طریق قسمت شان چنین است چونکه دو ثلث فریضه انها است و مخرج ثلث ۳ است [illegible]
دو ثلث اولاد دو خواهر [illegible] فیمابین انها قسمت [illegible] و ۳ [illegible] لذا ضرب ۳ و ۲ [illegible] حاصل
آن ۶ باشد فرزند هر خواهر ۳ لکن [illegible] دو پسر و یک دختر که ۵ حساب [illegible]
[illegible] ۳۰ شد دو ثلث [illegible] ۲۰ باشد ده [illegible] دختر خواهر دادیم و ده دیگر [illegible] پسر و یک دختر
که هر پسر [illegible] و دختر را ۲ باشد اینها فریضه [illegible] دیگر از ۳۰ که ده است [illegible] یکسان دختر

باقر ع که گفت زن تنزل الاخوة مع الجد بمنزلة الاب یقاسم الاخوة من الاب والام والاخوة من
الاب یکون الجد کواحد من الذکور و در روایت زراره که گفت پرسیدم از حضرت صادق ع که مردی گذاشته
برادری را که از پدر و مادر با میت یکی است و [illegible] جد خود را حضرت فرمودند المال بینهما نصفان
و لو کانا اخوین او مائة کان الجد معهم کواحد منهم للجد ما یصیب واحدا من الاخوة و اگر بگذارد
جد را با خواهر سه سهم نمایند دو سهم از جد است و یک سهم از خواهر و اگر بگذارد جد و دو خواهر نصف مال از جد
است و نصف دیگر از دو خواهر بالمناصفه و اگر بگذارد چند خواهر و چند برادر و یک جد پس جد را هم یک برادر
فرض کنند و مال را میان همه برادرها و خواهرها للذکر مثل حظ الانثیین قسمت مینمایند و در
حدیث عبدالله سنان از حضرت صادق ع که گفت سؤال کردم که برادر پدری با جد چگونه
ارث میبرند فرمودند مال را میانه ایشان بالسویه قسمت مینمایند اگر بگذارد میت برادر مادری و جد پدری
برادر مادری را سدس میرسد و باقی از جد پدری است چنانچه عبدالله سنان گفت که سؤال کردم از حضرت
صادق ع که مردی مرد و وارث نگذارد مگر یک برادر مادری فرمودند کل المال له عرض کردم اگر آن برادر مادری
جد هم دارد فرمود سدس مال از برادر مادری است و تتمه از جد گفتم اگر این برادر پدری بود با جد چگونه
ارث میبرند فرمودند مال را دو نصف میکنند گفتم و اگر برادر مادری متعدد باشند و با ایشان جد
باشد فرمودند یک ثلث به برادرهای مادری دهند و دو ثلث دیگر به جد پدری دهند و همچنین است حکم خواهرهای مادری
اگر بگذارد جد پدری یا جد مادری یا جده پدری یا جده مادری و در این طبقه وارثی دیگر نباشد تمام
مال از اوست و اگر بگذارد جد پدری و جده پدری را با هم مال را للذکر مثل حظ الانثیین قسمت نمایند و اگر
بگذارد جد مادری و جده مادری مال را دو سهم نمایند و هر یک یک سهم میبرند بالسویه و اگر بگذارد جد و جده ابی
و جد و جده امی را یک ثلث به جد و جده امی دهند و این ثلث را با هم بالسویه قسمت نمایند و دو ثلث دیگر
را میدهند به جد و جده ابی و این دو ثلث را در میانه خود قسمت مینمایند جد دو سهم جده یک سهم [illegible]
اگر بگذارد زن و جد و جده امی و جد و جده ابی را زن ربع میبرد و جد و جده امی ثلث [illegible]

خواهر و [illegible] و پنج دیگر به پسر و یک حصه که ما بین را ۲ باشد و دختر را یک و این ثلث را [illegible] اولاد آدم
اما در میراث جد و جده در کتاب الارث ذکر نمودیم این احادیث جهته علمای عامه هر کس از برای [illegible]
جزئی گفته است و در حدیث [illegible] زراره بن اعین از حضرت باقر ع روایت نموده که از آنحضرت سؤال
میراث جد و جده ها نمودم فرمودند نمیدانم احدی از این خلق که میراث جد و جده را گفته باشد مگر آنکه
برای خود سخنی از پیش خود گفته باشد مگر امیرالمؤمنین ع که آنچه را از میراث جد و جده فرمودند
از زبان رسول ص شنیده بودند و آنچه از احادیث اهلبیت سلام الله علیهم بر میآید این است
که جد پدری بمنزله برادر ابوینی است و جده پدری بمنزله خواهر ابوینی و جد مادری بمنزله برادر مادری است
و جده مادری بمنزله خواهر مادری و اگر جمع شوند جد پدری با برادر ابوینی جد هم بمنزله یک برادر ابوینی باشد
چنانچه زراره بن اعین و فضیل بن یسار و بکیر بن اعین و محمد بن مسلم و برید بن معاویه عجلی از حضرت
باقر ع و حضرت صادق ع روایت نموده اند که فرمودند جد با برادر میت جد هم بمنزله یک برادر است
چنانچه اگر جد باشد و پنج برادر جد را هم یک برادر گیرند و مال را شش قسمت نمایند راوی گفت [illegible]
[illegible] شده و گذارده است جد پدری و یک برادر ابوینی فرمودند مال دو نصف میشود بلکه اگر صد هزار
برادر را گذاشته باشد جد را هم یکی از برادرها باید تصور نمود راوی عرض کرد که گذاشته است جد را
و خواهر را فرمودند للذکر مثل حظ الانثیین باید قسمت نمایند یعنی سه سهم نمایند دو سهم را به جد بدهند و یک سهم را
بخواهر پس اگر بگذارد جد و دو خواهر نصف مال از جد است و نصف دیگر از دو خواهر و ۵ خواهر و جد
هفت سهم نمایند و اگر بگذارد سه خواهر و سه برادر و جد [illegible] برادر فرض نمایند و در
روایت اسمعیل جعفی از حضرت باقر ع که فرمودند الجد یقاسم الاخوة ما بلغوا و ان کانوا
مائة الف و اگر بگذارد میت زن خود و خواهر و جد خود را یک ربع مال را به زن باید بدهند
و ربع بجد و یک ربع دیگر بخواهر و در روایت ابی بصیر است که گفت شنیدم از حضرت صادق ع
که فرمودند ۶ برادر و یک جد مال را ۷ سهم مینمایند و این روایت دیگر از ابی بصیر از حضرت صادق ع
که مردی گذاشته ۵ برادر را با یک جد فرمودند مال را شش قسمت نمایند و در روایت محمد بن مسلم از حضرت باقر ع

اگر عددی که ربع و ثلث دارد ۱۲ است بعد اخراج ربع و ثلث ۵ هست اثلاثا بر جد و جده [illegible]
قسمت نمیشود لهذا این ۱۲ را بر رؤس که ۳ بود ضرب کردیم ۳۶ شد ربعش ۹ بزن دادیم و ثلثش
۱۲ بجد و جده ام هر یک [illegible] باقی مانده ۱۵ بجد ۱۰ بجده ۵ دادیم واگر
متوفی را شوهری باشد با جد و جده مادری و جد و جده پدری نصف [illegible] جد و جده مادری
ثلث و اقل عددی که نصف و ثلث دارد ۶ هست بعد اخراج نصف و ثلث باقی مانده یک بجد و جده
پدری [illegible] ۶ را در ۳ که رؤس بود ضرب کردیم ۱۸ شد نصفش ۹ و ثلثش ۶ جد و جده مادری
۶ باقی [illegible] ۳ باشد ۲ بجد پدری و یکی بجد مادری رسید و [illegible] رسید واگر
متوفی را جد و جده از جانب پدر پدر و جد و جده از جانب مادر پدر و جد و جده از جانب پدر
مادر و جد و جده از جانب مادر مادر داشته باشد که مجموع اجداد ۸ نفر باشند که ۴ از جانب مادر
باشند و ۴ از جانب پدر پس ۴ مادریها یک ثلث میبرند و بالسویه باهم [illegible] و دو ثلث پدریها را
پدریها میبرند و [illegible] دو دفعه قسمت میکنند و هر دفعه مرد دو برابر زن میبرد [illegible] و
دو زن و هر یکی از [illegible] اثلاثا میبرند [illegible] ثلثش یکی دادیم با جداد اربعه
مادریها و یکی بر ۴ نمیشود لذا ۴ را در رؤس که ۴ است ضرب کردیم حاصل ۱۲ باشد ثلثش ۴ بود
بچهار مادریها دادیم هر یکی را یکی و ۸ باقی باید اثلاثا بر پدریها قسمت [illegible] نمیشد لهذا ۱۲ را در ۳ ضرب
کردیم ۳۶ شد ثلثش ۱۲ مادریها را هر یکی ۳ رسید بالسویه و ۲ ثلث دیگران ۲۴ [illegible]
نکردیم ثلثش ۸ خواستیم پدر و مادر پدر [illegible] ثلث [illegible] ۳ را در رؤس
که ۳ بود ضرب کردیم یکصد و هشت شد ثلث آن ۳۶ بود دادیم با جداد اربعه مادریها و [illegible]
[illegible] ۷۲ که ۲۴ است دادیم بجد و جده مادر پدر [illegible] باقی مانده ۷۲ [illegible]
که جد مادر پدری را [illegible] ۸ رسید و ۴۸ باقی را دادیم بجد و جده پدر پدری [illegible]
۳۲ جد پدر پدری [illegible] واگر در اینجا شوهر را هم داخل کنیم او هم نصف
میبرد پس حاصل ضرب ۱۰۸ بود نصفش ۵۴ بشوهر دادیم و ثلثش ۳۶ بچهار اجداد مادریها [illegible]
هر یکی ۹ باقی مانده ۱۸ [illegible] دادیم بجد و جده مادر پدری [illegible] جده ۲ [illegible] و ۱۲ دیگر را
نیز دادیم

[illegible]
نیز دادیم بجد و جده پدر پدری [illegible] اثلاثا تقسیم نخواهد ۸ از جد و ۴ از جده [illegible] وارد اگر
واگر [illegible] را با اجداد [illegible] ۱۰۸ را ربع [illegible]
[illegible] اگر میت را برادر و خواهر [illegible] برادر و خواهر مادری و جد و
جد پدری و جد و جده مادری [illegible] خواهر ۲ [illegible]
[illegible] و جد مادری مثل برادر مادری است و جده مادری مثل خواهر مادری پس [illegible]
دو برادر پدری و دو خواهر پدری و دو خواهر مادری و دو برادر مادری دارد پس [illegible]
ثلث و [illegible] هست و رؤس پدریها چهار [illegible] ۱۲ ثلثش ۴ بمادریها [illegible]
یکی میرسد اما دو ثلث دیگرش هشت اثلاثا نمیشد لذا ۱۲ را ضرب ۳ شد ۳۶ ثلث
آن از برادر مادری و خواهر مادری و جد مادری و جده مادری هر یکی را ۳ و ۲۴ دیگر
آن ۱۶ از آن از برادر پدری و جد پدری هر یکی ۸ و ۸ دیگرش از خواهر مادری و جده
مادری هر یکی ۴ اگر میت را جد و جده پدری و چهار برادر پدری و چهار خواهر پدری
و جد و جده مادری و چهار برادر مادری و چهار خواهر مادری باشد پس [illegible] ۵ برادر پدری
و ۵ برادر مادری و ۵ خواهر پدری و ۵ خواهر مادری دارد [illegible] است که مخرج ۳
باشد [illegible] پس ثلاثه را [illegible] کردیم حاصل ۳ شد ثلثش [illegible]
میرسد و دو ثلث [illegible] اثلاثا نمیشد پس ۳ را ضرب ۳ کردیم ۹۰ شد ثلث
آن ۳۰ بر رؤس [illegible] دادیم که جد و جده مادری و ۴ برادر مادری و ۴ خواهر مادری
باشند هر یکی را ۳ بالسویه و ۶۰ از آن که پدری و ۴ خواهر پدری هر یکی را ۴ رسید و
۴۰ دیگر بجد پدری و ۴ برادر پدری هر یکی را ۸ رسید اگر یکدار جد و جده و دو برادر
و دو خواهر که هم پدری باشند و همچنین جد و جده و دو برادر و دو خواهر که مادری باشند
[illegible] سه برادر پدری و سه خواهر پدری و سه برادر مادری و سه خواهر مادری باشند
[illegible] است و در رؤس سته را ضرب کردیم ۱۸ شد ثلثش ۶ بعد بر ۶ مادری قسمت شد پس
دو ثلث دیگرش ۱۲ بود ۸ بر سه برادر و ۴ بر ۳ خواهر نمیشد لذا ۱۸ را با ۳ که رؤس
بود ضرب کردیم ۵۴ شد صحیح شد [illegible] اولاد برادر و اولاد خواهر [illegible] پدر و مادر

حق میراث شد اگر برادر و خواهر نباشند چنانچه در اولاد و اولاد اولاد گفته شد پس اگر یکدارد پسر برادر
ابوینی یا ابی را یا دختر برادر ابوینی را و دیگر وارث نداشته باشد تمام مال از او است
و اگر یکی دختر برادر و یکی پسر برادر یکدارد للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم نمایند و اگر از دو برادر
یکدارد یکی پسر و یکی دختر نصف پدر خود را میبرند و بالسویه تقسیم مینمایند علی المشهور اگر یکدارد
از برادر دختر و از خواهر پسر ارث پدر و مادر خود را میبرند لذا دختر ۲ سهم و پسر یک سهم میبرد
اگر یکدارد از ۲ برادر ۲ دختر مال را ۲ نصف کنند اگر یکدارد از اولاد برادر ابوینی و از اولاد
برادر ابی تمام مال باولاد برادر ابوینی میرسد و اولاد برادر ابی محروم شد پسر خواهر ابوینی نصف
نصف مال را فرضا و بقیه را رد میبرد و نصف دیگر را رد اگر یکدارد از خواهر ابوینی ۵ پسر و ۳ دختر
با هم مال نصفش فرضا و بقیه میبرند و نصفش را رد [illegible] را ۱۳ سهم مینمایند ده سهم پسرها میبرند
و ۳ سهم دخترها اگر یکدارد از دو خواهر دو ثلث مال را فرضا و بقیه میگیرند و یک ثلث را رد چنانچه
مادرها آنها میبردند پس ۲ نصف کنند هر نصف باولاد یکخواهر برسد و اگر پسر و دختر باشند للذکر مثل حظ
الانثیین قسمت نمایند اگر یکدارد دو پسر و یکدختر از یکخواهر و یکدختر خواهر دیگر فریضه آنها دو
ثلث است اولاد هر خواهر نصف از آن میبرند جمع کرده در مخرج فریضه که ۳ را با ۲ ضرب کردیم
حاصل ۶ باشد نصف آن که ۳ سهم است بیکدختر خواهر میرسد و نصف دیگر که ۳ باشد بدو پسر و یکدختر و میان
۵ و ۳ تباین بود لذا حاصل ضرب آنها ۱۵ باشد بر ۲ پسر و یکدختر [illegible] هر پسر [illegible] و دختر
۳ رسید و اگر حاصل اول که ۶ بود بر روس که ۵ بود ضرب نمائیم حاصل ۳۰ باشد ۱۵ بیکدختر خواهر
و ۱۵ دیگر بدو پسر و یکدختر بنحو مذکور دادیم مسئله که در مباحث ابوین و اولاد مذکور شد که اگر
اولاد نباشند اولاد اولاد بجای پدر و مادر خود میباشند و پدر و مادر میت مانع ولد ولد [illegible]
و پدر و مادر هم با اولاد اولاد ارث میبرند و هیچیک مانع یکدیگر نمیشوند و خلاف شیخ صدوق
دانسته شد که میگفت با بودن پدر و مادر ارث بولد ولد نمیدهند و اینجا [illegible] فوت
در مشهور بود حالا بیان کنیم حال برادر زاده با خواهر زاده هر چند پائین روند آیا با جد ارث میبرند
هر چند واسطه بسیار شود یا جد اقرب است جمع با برادر و خواهر مساوی است و اتفاقی برادر و خواهر
اقرب [illegible]

اقرب از جد بعید است از فرزند برادر و علماء که برادر باشد ارث بولد برادر نمیرسد و جد حاجب برادر است
پس علماء که جد باشد ارث بولد برادر نمیرسد چنانکه شیخ صدوق قائل شده اند و [illegible]
جد بمنزله یک برادر است و جده بمنزله یکخواهر پس [illegible] جد و جده بمنزله [illegible] برادر و خواهر است
و علماء که برادر و خواهر باشند بولد برادر و خواهر نمیدهند اما حق آنست که فرزندان برادر و خواهر بجای
پدر و مادر خود میباشند چنانچه فرزندان فرزند بجای فرزند میباشند و با ابوین ارث میبرند
و شاهد این حکم روایات بسیار است از آنجمله روایت محمد بن مسلم از امام محمد باقر ع گفت آنحضرت صحیفه
بیرون آورد و داد چیزی که بیرون نمود اینکه الجد ابن اخ وجد المال بینهما نصفان فقلت جعلت
فداک ان القضاة عندنا لا یقضون لابن الاخ مع الجد شیئا قال ان هذا
الکتاب بخط علی ع و املاء رسول الله ص و در روایت دیگر [illegible] از حضرت صادق
ان علیا ع کان یورث ابن الاخ مع الجد میراث ابیه و در روایت دیگر محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر
قال حدثنی جابر بن عبدالله عن رسول الله ص ان ابن الاخ یقاسم الجد و در روایت سعد بن ابی خلف
از حضرت صادق ع که [illegible] دختر خواهر و جد را فرمود ثلث مال از دختر خواهر
و مابقی از جد است پس آنحضرت جد را بمنزله برادر گرفته و در روایت [illegible] سوال
کردم از امام جعفر صادق ع که زنی شوهر [illegible] و مادر [illegible] و اگر دادند مادر و جد
برادر ابوینی و جد که پدر مادر متوفیه است و شوهر [illegible] رجوع را نصف میدهند و باقی
ترکه را بمادر میدهند و جد را چیزی نمیدهند [illegible] اگر دختر جد که مادر میت است مانع شد او را
و برادرها را چیزی نمیرسد [illegible] در قرآن مجید فرقان حمید ذکر میراث جد و جده [illegible]
[illegible] از جهة دوری مرتبه است چنانکه ذکر میراث مادر [illegible] و پدر [illegible]
بلکه با بودن فرزند نصیب [illegible] پدر و مادر را سدس قرار داده و [illegible] فرزند نصیب مادر را
ثلث فرموده و متعرض پدر نشده در [illegible] هم متعرض برادر و خواهر شده و متعرض
جد نشده جمیع جد بمنزله برادر است و [illegible] جد [illegible] است مادر [illegible]

گفت ۲

پدر میت است جمیع ترکه بعنوان مال پدر میت است پس هرگاه ذکر اخ باشد ذکر جد لازم نیست این است
که جد با جمیع یک برادر و جده را حکم یک خواهر گیرند پس اگر میت بگذارد جد و ابن اخ ابوینی مال را
دو نصف نمایند چه جد با جماع اخ به منزله اخ است و اگر بگذارد پسر خواهر ابوینی یا ابی را با جد
پسر خواهر ارث یک خواهر برد و جد ارث یک برادر و جده و پسر خواهر مال را دو نصف کنند و [illegible]
[illegible] پس جده مادری به منزله خواهر مادری است و جده پدری به منزله خواهر پدری [illegible] و لد
خواهرهای مادری و ولد خواهرهای ابوینی با جد پدری و جده مادری و جد مادری [illegible] میتا بیند
پس اگر بگذارد اولاد چند از برادرها و خواهرها از جانب پدر و مادر هر یک نصیب پدر یا مادر خود را
میبرند و در میان خود [illegible] سهم میبرند و اگر بگذارد اولاد برادر مادری را یا اولاد خواهر
مادری پس اولاد برادر مادری یا اولاد خواهر مادری سدس ترکه را میبرند فرضا و تتمه را ردا و ذکور و اناث
مساوی میبرند در قسمت ترکه و اگر اولاد برادر مادری و اولاد خواهر مادری از هر دو رشته باشند پس ثلث
ترکه را فرضا میبرند و تتمه را ردا و در میان خود اولاد برادرها و اولاد خواهرها اناثا و ذکورا بالسویه قسمت مینمایند
و اگر جمع شوند اولاد متفرق از برادر [illegible] از برادر ابوینی و [illegible] از برادر پدری و [illegible] از برادر مادری
پس پدری ها محروم اند و مادری ها اگر متعدد باشند ثلث میبرند و ذکور و اناث بالسویه سهم مینمایند و تتمه را
اولاد برادر ابوینی میبرند و ذکور دو برابر اناث [illegible] نصف ذکور است اگر میت را اولاد برادر
ابوینی و اولاد برادر امی باشد اولاد برادر امی سدس بالسویه ذکور و اناث قسمت کنند
و تتمه را اولاد برادر ابوینی ذکور دو برابر اناث [illegible] قسمت نمایند اگر بگذارد اولاد
خواهر مادری و اولاد خواهر پدری نصیب اولاد خواهر مادری سدس است و نصیب اولاد
خواهر پدری نصف است و آنچه زیاد میاید باید رد شود آیا برود [illegible]
اولاد خواهر پدری میبرند خلاف است اما تحقیق آن در جای دیگر علیحده مذکور میشود
اگر زوج یا زوجه را [illegible] نصیب اعلای خود را میبرند و برادر و خواهر اگر از [illegible]
مادر باشند نصیب خود را میبرند که ثلث است اگر متعدد باشند و الا سدس است اگر یک
باشد و تتمه نصیب اولاد برادر و خواهر ابوینی است و [illegible] نصیب اینها [illegible]
ندارد [illegible] زیاد میاید [illegible] و این مذهب شیعه است
و اهل سنت را ضابطه خلاف حق میباشد که در نقص [illegible] چه باید کرد و [illegible]
در عالم

در جای دیگر میشود و هر یکی اولاد برادر پدری و اولاد خواهر پدری نصیب میشوند به جهت وجود ابوینی است
و اگر پدری و مادری نباشند اولاد برادر پدری و اولاد خواهر پدری بجای آنها میباشند و [illegible]
میشوند باید دانست که اجداد مانع [illegible] و همچنین برادر و خواهر مانع میشوند اولاد خود
را در صورتیکه برادر و خواهر باشند برادرزاده و خواهرزاده محروم هستند و [illegible]
[illegible] است ارث اعمام و عمه و خال و خاله چند هستند و یا [illegible] جده و جد پدر آنها و مادر آنها
چند هستند و اجداد و جدات مانع برادرها و خواهرها نمیشوند و برادرها و خواهرها مانع اجداد و جدات
نمیشوند و لکن هر سلسله در میان خود اقرب مانع ابعد میکند و گفته شد اگر میت را پدر و جد باشد ارث را
پدر میبرد اما [illegible] پدر طعمه جد [illegible] سدس [illegible] هرگاه جمع شوند که
از اجداد و جدات و کلالات ثلاث را یعنی هر سه قسم از برادرها و خواهرها پس میگوییم هرگاه میت
باشند میترا اولاد برادر ابوینی و اولاد خواهر ابوینی و اولاد برادر مادری و اولاد خواهر مادری
و جد و جده پدری و جد و جده مادری در اینصورت جد و جده مادری و اولاد برادر مادری و اولاد
خواهر مادری یک ثلث ترکه را میبرند و این ثلث را ۴ قسم نمایند یک ربع جد مادری و یک ربع جده مادری
و یک ربع اولاد برادر مادری و یک ربع اولاد خواهر مادری میبرند و هر یکی از اولاد برادر و خواهر مادری
بالسویه قسمت مینمایند و دو ثلث دیگر را باز سه سهم مینمایند دو سهم آن را جد پدری و اولاد
برادر ابوینی میدهند بالمناصفه و اولاد برادر ابوینی ما بین خود للذکر مثل حظ الانثیین تقسیم کنند
و یک سهم دیگر نیز بالمناصفه جده پدری و اولاد خواهر ابوینی دهند و اولاد خواهر هم [illegible]
و اگر زوج یا زوجه با اینها باشند ایشان نصیب اعلای خود را میبرند و جد و جده مادری و اولاد برادر مادری
و اولاد خواهر مادری هم سهم خود را میبرند و کسر بجد و جده پدری و اولاد برادر و خواهر ابوینی [illegible]

مطلب سیم در میراث ذوی الارحام از طبقه ثالثه که عموها و دائیها و عمه‌ها و خاله‌ها باشند
پس هرگاه میت نباشد [illegible] از ذوی الارحام انساب سابقه احدی از اصول و فروع و از طبقه ثالثه
باشند ارث به اینها میرسد و لیکن ترتیب را باید نگاه داشت بحسب قرب و بعد نسبت
لذا اول ذکر آیات و احادیث مینماییم آنچه دلیل بر مدعا است و بعد متعرض احکام ارث اینها

لذا قال الله تعالى و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض فى كتاب الله و لا متعرض بيان و تفسير آن
نشده و مترجمين وحى و اهل بيت رسالت گشتند و بيان مرتبه را اخذ اند و جمله روايت
ابو بصير كه گفت پرسيدم از امام جعفر صادق ع از چيزى از مسائل ميراث فرمودند اى
ابا بصير آيا ميخواهى بيرون بياورم از براى تو كتاب على امير المؤمنين ع عرض كردم فدايت شوم
آيا كتاب على نابود نگرديد فرمود هرگز كتاب على نابود نشود پس بيرون آورد كتابى كه گويا
ران شتر بود پس در آن ديدم نوشته بود فى رجل مات و ترك عمه و خالته قال للعم الثلثان و للخال
الثلث روايت ديگر از ابو بصير از حضرت باقر ع الخال و الخالة يرثان اذا لم يكن
معهما احد ان الله تعالى يقول و اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض فى كتاب الله
و روايت ابو ايوب از حضرت باقر ع گفت پرسيدم كه ميت بگذارد عمه و خاله را فرمود الثلث
و الثلثان يعنى يك ثلث از براى خاله است و دو ثلث از براى عمه و روايت ديگر از ابو بصير از حضرت
صادق ع فى رجل ترك عمته و خالته قال للعمة الثلثان و للخالة الثلث و شيخ بزرگوار
المحدثين ابو جعفر محمد بن يعقوب الكلينى قدس الله روحه در كتاب كافى از فضل بن شاذان
نيشابورى نقل مينمايد و او از شرف يافتگان حضور معصوم ع است و احاديث بسيار فرا گرفته [illegible]
اگر بگذارد ميت دو عم را يكى ابوينى و ديگرى ابى تنها تمام مال از عم ابوينى است و عم پدرى بهره ندارد
و اگر بگذارد عم متعدد و عمه متعدد مال للذكر مثل حظ الانثيين قسمت ميشود عم دو برابر عمه و اگر بگذارد
خال متعدد و خاله متعدد مال ميان ايشان بالسويه قسمت ميشود يعنى خال و خاله برابر ميبرند
و اگر بگذارد خال ابوينى و خال ابى تمام مال از خال ابوينى است و خال ابى بهره ندارد و اگر
بگذارد عموى ابوينى را و عموى مادرى پس عموى مادرى سدس را ميبرد و بقيه از عموى ابوينى است و اگر بگذارد
عم ابوينى و عمه مادرى پس عمه مادرى سدس را ميبرد و بقيه كه پنج سدس است از عم ابوينى است و اگر بگذارد
عم پدرى و عم مادرى پس عم پدرى بجاى عم ابوينى است و همچنين عمه پدرى و عمه مادرى پس عمه پدرى بجاى
عمه ابوينى است و اگر بگذارد خال را و بس يا خاله را و بس تمام مال از او است و اگر بگذارد
دو خال يا دو خاله يا بيشتر تمام مال از ايشان است و اگر بگذارد اخوال و خالات را مال بالسويه است
و اگر بگذارد خالوى ابوينى و خالوى مادرى [illegible] خالوى مادرى سدس و بقيه در صورتى
از ابوينى است

ابوينى است و اگر بجاى خالوى ابوينى خالوى ابى باشد بجاى او ميباشد و اگر بگذارد خاله امى و خاله ابوينى خاله امى
سدس و بقيه از خاله ابوينى است و اگر بگذارد عم ابوينى و عم پدرى و عم مادرى و خال ابوينى و خال پدرى و
خال مادرى پس ثلث مال را ميدهند بخالوها و دو ثلث ديگر بعموها پس از يك ثلث خالوها يك سدس را
ميدهند و بقيه را بابوينى و خال پدرى بهره ندارد و از دو ثلث عموها يك سدس بعم مادرى ميرسد و باقى
ديگر را بعم ابوينى و عم پدرى را بهره نيست و تصحيح در اين مسئله از ۳ تصحيح ميشود ۱۲ بخالوها
سدس ۱۲ كه ۲ باشد [illegible] و ۵ سدس ديگر كه ۱۰ است بخال ابوينى ميدهند و ۲ ثلث ديگر از ۳ كه
۲۴ است يك سدسش كه ۴ است بعم مادرى و ۲۰ سدس ديگر بعم ابوينى و اگر بگذارد خالوى
ابوينى و خالوى مادرى و عموى ابوينى و عموى مادرى پس [illegible] ثلث مال را ميدهند بخالوها
[illegible] ثلث را باز تثليث مينمايند يك ثلث از اين ثلث را ميدهند بخالوى مادرى و دو ثلث ديگر از آن
يك ثلث را ميدهند بخالوى ابوينى و دو ثلث ديگر را نيز سه سهم مينمايند يكسهم را ميدهند بعم مادرى و دو سهم
ديگر را ميدهند بعم ابوينى و اگر سبب را ابوينى باشد اخوال و خالات و اعمام و عمات پس اخوال و خالات ثلث
ميبرند بالسويه قسمت ميكنند و دو ثلث ديگر از اعمام و عمات است للذكر مثل حظ الانثيين و اگر بگذارد
خالوى پدرى و عم مادرى پس خالوى پدرى ثلث ميبرد و عم مادرى دو ثلث اگر بگذارد عم و عمه ابوينى را و عم
و عمه مادرى پس عم و عمه مادرى ثلث را ميبرند و دو ثلث ديگر از عم و عمه ابوينى است ۱۸ سهم مينمايند
ان كه [illegible] بعم و عمه مادرى ميدهند بالمناصفه و ۱۲ ديگر بعم و عمه ابوينى للذكر مثل حظ الانثيين ميدهند و اگر
بگذارد با اعمام شوهر يا زوجه را زوج يا زوجه نصيب اعلى ميبرند و منسوب بمادر سدس ميبرد و اگر
يك است و ثلث اگر بسيار است و مابقى را ميبرند ذكورا و اناثا و بقيه بتفاوت ميبرند
[illegible] و بگذارد عم و عمه ابوينى و عم و عمه مادرى و زن [illegible] ربع و ثلث داشته باشد
۱۲ است ربع ۳ بزوجه ميرسد و ثلث ۴ بعم و عمه مادرى ميرسد و از براى عم و عمه ابوينى ۵ از ۱۲
مانده و اين را قسمت نميشد لذا ۱۲ را در ۳ ضرب كرده ۳۶ شد ربعش ۹ و ثلثش ۱۲ و باقى ۱۵ [illegible]

ابوین داویم ده بهم و پنج بهم و اگر بجای شوهر زن باشد در همین مسئله علاوه بر نصف و ثلث و داشته باشد ربع است
بعد از ربع نصف و ثلث باقی از شش میماند پنج و قسمت بر هم درست نمیشود لذا عدد را در ۳ ضرب کنیم
۱۸ شد ۹ برای شوهر و ۶ برای عم و عمه مادری بالسویه است و سه دیگر را بعم و عمه ابوینی دادیم ۲ بعم و یک بعمه
و باید دانست که عم و عمه منع میکنند متقرب بجد را مادام که عم باشد یا ابن عم از ارث
نمیرسد مگر در مسئله مخصوصه که از ائمه اطهار استثنا نموده اند که وارد شده از اهلبیت عصمت
از اهلبیت نبوت و معدن رسالت و طهارت سلام الله علیهم که هرگاه میت یک پسر عم ابوینی
داشته باشد یا عم پدری در این صورت ارث به پسر عم ابوینی میرسد و عم پدری محروم است و اگر اجداد
از اهلبیت رسالت بجد تا علی اقتضا میشود که پسر عم محروم باشد زیرا که عم اقرب است
مادام که اخ و جنت باشد ابن الاخ و ابن الاخت را ارث نمیرسد و در این صورت ...
با وجود رفع کرد که محمد عبدالله و ابوطالب ... برادر ابوینی ... از پدر و مادر ... و عباس از ام عبدالله
اسمعیل بن جعفر و فرزند علی امیرالمؤمنین ع خوش داد که مادام که ولد صلبی ... باشد ... از
پسر و یا دختر احدی احق نمیباشد در مال میت مگر ابوین و زوج یا زوجه و عمر با اولاد   ۲ اللهم ... نمیکنند ...
نمیباشد اگر بگذارد میت عم و عمه مادری را مال بالسویه از آنها است و اگر میت را عم
مادری باشد و بس یا عمه مادری و بس تمام مال از او است و اگر هر دو پدری و مادری باشند
... که هر دو پدری باشند للذکر مثل حظ الانثیین میبرند و در این که پسر عم ابوینی مانع عم پدری
میشود بر خلاف قاعده دلیل این مسئله روایات و اجماع اهل حق و منعقد است
از خاصه و عامه چنانچه از حدیث عیون اخبار الرضا ظاهر شد لذا اکتفا نمودیم
آنکه نفی دارد در سایر طبقات ارث عمل میکنیم و گوئیم هرگاه بگذارد دختر عم ابوینی
با عم پدری با عم پدری و مادری را با عم مادری ارث از عم است تا از دختر عم و هر از این عم و دختر   ۲ ابی
این عم ابوینی با عمه پدری تماما از عم است و اگر بگذارد پسر عم ابوینی با عم پدری و خال پس ثلث
ترکه از خال است و دو ثلث دیگر از عم است و پسر عم محروم است و بعضی از فقها
اما به ... که ...

و ابن عم را
را مانع میگویند تمام مال از خال است زیرا که ابن عم عم را از میراث منع نمود و ابن عم را
خال از میراث منع نمود پس مال از خال است اگر میت بگذارد خال و خاله را
بالسویه میبرند اگر از یک جهت باشند و اگر مختلف باشند متقرب بمادر شش یک میبرد
اگر یکی باشد خواه ذکور و خواه اناث و متقرب بپدر و مادر تتمه را میبرند و بالسویه
خواهند برد پس اگر بگذارد میت خال و خاله مادری را و خال و خاله ابوینی را خال و خاله
مادری ثلث میبرند و مخرج فریضه از سه است و ثلث یک است صحیح قسمت نمیشود ۳ را در ۲
ضرب کنیم ۶ حاصل گشت ثلث که ۲ است بخال و خاله مادری دادیم بالسویه و دو ثلث
دیگر را نیز دادیم بخال و خاله ابوینی بالسویه و اگر زوج یا زوجه باشد داخل تمامیم اینها برند
نصف اعلا نگه و خال و خاله امی را ثلث است و باقی را بخال و خاله ابوینی میدهیم
و بالسویه میبرند اگر فوت کند زنی و بگذارد شوهر و یک خال ابوینی و یک خال
مادری نصف از شوهر نصف است و نصیب خال مادری سدس ثلث است و تتمه از خال پدری
است بعضی گویند که خال مادری سدس است بالا امر دیگر بنا بر قسمت ۳ را در ۶ ضرب کنیم
حاصل ۱۸ شد ۹ بشوهر و سدس از ثلث یکی بخال مادری و ۸ دیگر بخال پدری دادیم اگر
بگذارد میت شوهر و خال و خاله ابوینی و خال و خاله از جانب مادر نصف بشوهر نصف است و
نصیب خال و خاله مادری ثلث از ثلث است پس ضرب کردیم ۲ و در ۳ حاصل ۶ شد بعد از شوهر
میبرد و ۹ نصف صحیح نداشت ۹ را در مخرج نصف که ۲ باشد ضرب کنیم ۱۸ شد نصف ۹ از شوهر و ثلث
ثلث ۶ که ۲ بخال و خاله مادری دادیم باقی ماند ۷ است باید بر خال و خاله پدری قسمت کنیم و نمیشود
پس ۱۸ را در ۲ ضرب کنیم ۳۶ شد نصف بشوهر ۱۸ ثلث از ثلث که ۴ نصف خال و خاله مادری
باقی ماند ۱۴ باشد دادیم بخال و خاله پدری بالسویه و اگر میت را خال و خاله پدری و خال و خاله
مادری و زوجه باشد چون ثلث از ثلث و در کار است ۳ را در ۴ ضرب کنیم ۱۲ شد بعد در مخرج ربع
ضرب کنیم ۳ شد ربعش ۹ بزوجه دادیم و ثلث ثلثش ۴ بخال و خاله مادری دادیم و باقی ۲۳
بخال و خاله پدری دادیم بالسویه که درست نشد ۲۳ را در ۲ ضرب کردیم ۷۲ شد بعد تقسیم

رسد ۱۸ را بنا دادیم و ثلث ثلثش ۸ بخال و خاله امی دادیم بلمبلغ ۴ پس ۲۳ بخال پدری و ۲۳ بخاله
پدری رسید اگر یکجا گرد اعمام و اخوال ثلث مال از اخوال است خواه یکی باشد خواه زیاده خواه مذکر
خواه مؤنث و اگر متعدد باشند بالسویه قسمت کنند اگر چه مختلف باشند و دو ثلث ترکه از اعمام است
اگر یکجا گرد عم و عمه پدری و خال و خاله مادری درهم کرلیا حاصل ۱۸ اند ثلثش ۶ دادیم بخال و خاله
مادری و ۸ بعم پدری و ۴ بعمه پدری اگر جمع کند اعمام متفرقه و اخوال متفرقه پس خال
امی و خال ابوین و خال ابی پس خال امی اگر یکی است سدس از ثلث است و اگر متعدد باشند
ثلث و در میان حقو بالسویه تقسیم میشود خواه تمام مذکر خواه مؤنث خواه مختلف و
خال ابوین تتمه را بالسویه بنحو مذکور قسمت میشود و متقرب بپدر محروم است و اعمام
ابوین و ابی و امی اینها که متقرب اینها بپدر است و پس محروم شد و عم مادری سدس از ثلث جمع و متعدد
و ثلث از دو ثلث اگر متعدد شد و بالسویه میبرند ذکور و اناث و بقیه از ثلثین را عم و عمه
ابوین میبرند للذکر مثل حظ الانثیین و اگر متقرب بابوین نباشد متقرب بپدر بجای او میباشد
مثله هرگاه یکجا گرد عم و عمه ابوین و ابی و امی و خال و خاله ابوین و ابی و امی حاصل ۳ در ۳
۹ ثلث از ثلثش یکی بخال امی و خاله امی لذا ۹ را در ۲ ضرب کردیم ۱۸ شد قسمت نشد تا آنکه
۸ را در عم و عمه امی ثابت نشد لذا ۱۸ را در ۳ ضرب کردیم حاصل ۵۴ شد پس ثلث از
ثلثش ۶ باشد دادیم بخال و خاله امی و دو ثلث دیگر از این ثلث ۱۲ را دادیم بخال و خاله
ابوین بالسویه تقسیم کردند باقی ماند ۲ ثلث دیگر از کل که ۳۶ باشد ثلثش که ۱۲ باشد دادیم بعم و عمه
امی و بالسویه بردند و ۲۴ دیگر را عم و عمه ابوین اخذ نمودند للذکر مثل حظ الانثیین ۱۶ را عم
ابوین و ۸ عمه ابوین برد هرگاه جمع کند زوج یا زوجه با چند عم و عمه و چند خال و خاله
هر یکی از زوج یا زوجه میگیرد نصیب اعلی را و چند خال و خاله ثلث اصل را میگیرند و باقی
تقسیم بالسویه میشود اگر از یک جهت واحد باشد و اگر از جهات متعدد باشد چنانچه خال و خاله
امی باشد و خال و خاله ابوین بنحو مرقوم قسمت تقسیم میشود و تتمه مال از اعمام و عمات
بنحو سابق

بنحو سابق این بود که در صورت تفرق سدس از یک ثلث متقرب مادر میدادیم بر تقدیر وحدت
و ثلث از ثلث را میدادیم بر تقدیر تعدد و دو ثلث دیگر این ثلث را متقرب بابوین میبردند
پس خالها را متذکر باش که اشتباه نشود و عم و عمه امی حکم دارد از سدس و ثلث نحو داشته
و عم و عمه ابوین تتمه را للذکر مثل حظ الانثیین میبرند بدانکه اعمام و اخوال و عمات و خالات و
اولاد ایشان هرچه پائین بروند اولی و اقرب اند بمیت از اعمام پدر میت و عمات
پدر میت و اخوال پدر میت و خالات پدر میت و اگر این رتبه اصلا نمانند نه عم و نه
خال و نه عم و نه خاله و نه اولاد ایشان تا که میگیرند پدر و مادر میت و عم و عمه پدر و
مادر میت و خال و خاله پدر و مادر میت که بجای عم و عمه و خال و خاله میت
میباشند و بعد ایشان اولاد ایشان و اگر اینها معدوم باشند عم و عمه و خال و خاله
جد و جده میت اولی و اقرب اند از پدر جد و مادر جد و هکذا اگر یکجا گرد میت
دو خاله ابوین و دو خاله مادری و دو عم ابوین و دو عم مادری را دو خاله مادری را ثلث
از ثلث میدهند و دو ثلث دیگر از این ثلث را بدو خاله ابوین دهند و دو ثلث دیگر ترکه را یک
ثلث ۳ بهم تقسیم ثلث اثرا بدو عم مادری و دو ثلث دیگر اثرا بدو عم ابوین میدهند پس فریضه از
۳۶ صورت میگیرد که ثلث آن که ۱۲ است ۴ اثرا میدهیم بدو خاله مادری بالسویه و ۸ دیگر اثرا
میدهیم بدو خاله ابوین و ۲ ثلث دیگر از ترکه که ۲۴ است ۸ اثرا بعم مادری میدهند بالسویه و ۱۶ را
اثرا بعم ابوین اگر خالوها و خالها متعدد و عموها و عمه‌ها متعدد باشند پس ثلث ترکه
را بخالوها و خالهها میدهند و اینها مرد و زن بالسویه قسمت مینمایند اگر همه اینها ابوین باشند
و اگر مختلف باشند بنهجی که مذکور شد و با وجود ابوین خال و خاله پدری منتفی نمیشوند
و اگر ابوین نباشند پدری بجای اینها میباشند و ۲ ثلث دیگر ترکه را میدهند باعمام و عمات و
اعمام دو برابر عمات میبرند اگر همه از یک جهت متحد باشند و اگر مختلف باشند بنحو سابق تقسیم
اگر یکجا گرد خاله پدری و عم مادری را خاله پدری یک ثلث مال را میبرد و عم مادری ۲ ثلث را

و اگر خالۀ مادری باشد و عم پدری پس خالۀ مادری ثلث میبرد و عم پدری ۲ ثلث ساقط نگردد شده که این
عم ابوینی مانع عم پدری میشود حال اگر میت را دو ابناء عم که یکی از ایشان جهت مادری باشد و دیگری ابوینی
ابوینی تنها ارث را امرادر مادری میبرد و عم و ابناء عم ارث را نمیبرند اگر بگذارد دو پسر عم که یکی از ایشان
شوهر میت باشد پس نصف شوهر میرسد که اولاد ندارد و نصف دیگر را منابهه بدو پسر عم لذا
مال را ۴ سهم مینمایند ۳ سهم به پسر عم که شوهر است میدهند و یکسهم به پسر عم دیگر اگر بگذارد
دختر عم ابوینی و دختر عم مادری ثلث مال از دختر عم مادری است و تتمه از دختر عم ابوینی اگر
بگذارد دختر خالۀ ابوینی و دختر خالۀ ابوینی دختر خالۀ مادری سدس و تتمه را دختر خالۀ ابوینی
ابوینی میبرد اگر بگذارد خالو و جد مادری ارث را جد ام میبرد و خالو را ارث نیست و جمعی
شاذ اند اما ... در این مسئله اشتباه بخفی است و گفته است مال آیند و تقوی ... بر
میبرند و اشتباه او اینست که چنین دید که جد با فرزند برادر ارث میبرد و واسطه ... برادر
نسبت بمیت بقدر واسطه خال است پس گمان کرد که خال با جد یا جد بسوی ... مشترک
اگر بگذارد میت عم و پسر خواهر ... از پسر خواهر است و بعضی میگویند از فقه ... که ارث را
۲ نصف مینمایند و منشأ این اشتباه آن است که چنین دید میان میت و عم ۳ بطن حاصل است
همچنین میان ابن الاخ و میت ۳ بطن حاصل است و هر دو از جانب پدر میباشند
لذا ارث را میان ایشان دو نصف مینمایند و این فتوی سدید نیست نظر ... نسبت میراث
آنکه ابن الاخ از ولد پدر میت است و عم از ولد جد است و ولد پدر احق است
بمیت از ولد جد چنانچه پسر میت احق است بمیت از برادر میت زیرا که ولد میت
میت از میت است و اخ از پدر میت و ولد میت احق است بمیراث از ولد پدر
اگر بگذارد دختر خاله جد و عمه مادر جد را ارث از دختر خاله است چونکه دختر
خاله از ولد جد میت است و عمه مادر از اولاد جد مادر میت و ولد جد میت
احق است از ولد جد مادر میت و اگر بگذارد عم مادر جد را و پسر خاله
جد را ارث را پسر خاله میبرد بهمان وجهی که گفته شد و اگر بگذارد عمه میت
... مادر

عمه مادر جد و دختر خاله جد را اگرچه میان ایشان که مساوی باشند بحسب بطن و لیکن ارث را دختر خاله میبرد بهمان وجه
که گفته شد و تساوی بطون را اعتبار نیست اگر بگذارد پسر خواهر مادری و دختر برادر مادری را مال را
۲ نصف مینمایند چنانچه کلاله ام تنها بالسویه میبرند و اگر دختر خواهر مادری و پسر برادر مادری باشند بالسویه میبرند
و اگر بگذارد میت ۳ قسم پسر از خواهر یکقسم پسر خواهر ابوینی و یکقسم پسر خواهر پدری و یکقسم پسر خواهر
مادری پس پسر خواهر مادری سدس میبرد و تتمه مال از پسر خواهر ابوینی است اگر بگذارد ۳ دختر
۳ خواهر متفرقه و یا ۳ خواهر برادری باشد پس سدس مال بدختر خواهر مادری میدهند و او بالسویه
بالسویه تقسیم مینمایند و تتمه را میدهند بدخترهای پدری و مادری و یا برادر ها للذکر مثل حظ الانثیین
قسمت مینمایند اگر بگذارد یک دختر خواهر و یک پسر خواهر چهار دو از یک مادر باشند یا از ۲ مادر اگر از
یک مادر اند مال را ۳ قسم نمایند پسر دو بهره و دختر یک بهره میبرد و اگر از ۲ مادر اند هر دو بالسویه مال را قسمت
مینمایند و از اینجا باید فهم نمود که اگر میت را ۵ دختر خواهر جمع باشند که مجموع از یک خواهر باشند و یک
یک دختر خواهر از یک خواهر مال را ۲ نصف مینمایند یک نصف را به ۵ دختر خواهر میدهند و آنهم ۵
نوع بالسویه قسمت مینمایند و یک نصف دیگر را بیک دختر خواهر میدهد زیرا که هر یکی میبرند نصیب منتسب به
را اگر بگذارد دختر خواهر ابوینی و پسر پسر خواهر ابوینی را یا اینکه بگذارد دختر خواهر پدری و پسر پسر خواهر
ابوینی را ارث را دختر خواهر ابوینی میبرد و در مسئلۀ اول و همچنین ارث میبرد دختر خواهر پدری
در مسئلۀ ثانیه و پسر پسر خواهر ... ازاین ۲ مسئله ارث نمیبرد چونکه اقرب ...
ابعد مینماید اگر بگذارد ۳ پسر از دختر خواهر ابوینی و ۳ پسر از دختر خواهر پدری و ۳ پسر از دختر
خواهر مادری پس سدس مال را میدهند به پسران دختر مادری و ۵ سدس دیگر را میدهند به پسران
دختر خواهر ابوینی و پسران دختر خواهر پدری ساقط اند اگر بگذارد ۵ دختر برادر ابوینی و ۵ دختر
برادر پدری ارث از دختر برادر ابوینی است و دختر برادر پدری ساقط است اگر بگذارد ۵ ...
۵ نوع دختر های برادر مادری و ۵ نوع دختر های برادر ابوینی و ۵ نوع دختر های برادر پدری
سدس مال به دختر های برادر مادری میدهند و تتمه آن مال به دختر های برادر ابوینی است و ۵ نوع
دختر های برادر پدری بهره ندارند اگر بگذارد دو دختر از دو خواهر مادری و یک دختر از خواهر

ابوین ثلث ترکه را میدهند به دو دختر دو خواهر مادری و به ثلث دیگر از یک دختر خواهر ابوینی است و از یک
ارث میبرند آنچه مادرهای ایشان میبردند و خواهرهای مادری اگر یکی باشد سدس میبرد و زیاده از یک ثلث
اگر میت را ۳ نفر دختر از برادرهای متفرقه باشند ابوینی و پدری و مادری با ۳ نفر دخترهای
همشیرهای متفرقه بهمین معنی پس دخترهای برادر مادری و دخترهای همشیره مادری یک سدس ترکه را
میبرند و مابقی بتقسیم میمانند و ۲ ثلث دیگر را باز ۳ سهم مینمایند یکسهم از آن میدهند به دختر
خواهر ابوینی و دو ثلث دیگر را به دختر برادر ابوینی پس فرع ۶ سدس [illegible] تمت ۳ و حاصل ضرب
اینها ۱۸ باشد ثلث ۶ دادیم به دو کلاله امر که دختر برادر مادری و دختر خواهر مادری باشند و تمه ۱۲ است از آن
۳ سهم میمانیم [illegible] ۴ پس ۴ دادیم به دختر خواهر ابوینی و ۸ به دختر برادر ابوینی اگر بگذارد پسر دختر خواهر
و پسر پسر خواهر مال را ۳ قسم کنند یکقسم را به پسر دختر خواهر دهند و ۲ قسم دیگر را به پسر پسر خواهر اگر خواهر
متحد باشند و اگر دو خواهر باشند مال را ۲ نصف میکنیم و هر یک نصف حصه خود را میبرد اگر بگذارد
پسر دختر ابوینی را و دختر دختر برادر ابوینی اگر این پسر و این دختر که از دو دختر برادر باشند از یک مادر
را پسروار و دختروار قسمت مینمایند و اگر از ۲ مادر باشند مال را ۲ نصف مینمایند زیرا که هر یک ارث
مادر حصه را میبرند اگر بگذارد پسر دختر برادر مادری و پسر دختر برادر پدری را سدس به پسر دختر برادر
مادری میدهند و بقیه آن از پسر دختر برادر پدری است اگر بگذارد ۳ نفر دختر از خواهر مختلفه یکی از
خواهر ابوینی و یکی از پدری و یکی از مادری سدس مال به دختر خواهر مادری میرسد و بقیه با آنکه از خواهر ابوینی
و دختر خواهر پدری را بهره ندارد اگر بگذارد ۵ دختر از یک خواهر و یک دختر از خواهر دیگر نصف مال
از ۵ دختر است باید باهم تقسیم نمایند و نصف دیگر از دختر خواهر دیگر اگر میت بگذارد شوهر
و برادر مادری و پسر عم حصه [illegible] ربع مال را بشوهر میدهند و ۳ ربع دیگر از [illegible]
است و برادر مادری و ابن عم [illegible] ندارند اگر بگذارد پسر دختر [illegible] اگر [illegible]
[illegible] ۳ سهم مینمایند للذکر مثل حظ الانثیین و اگر از ۲ مادر باشند [illegible]
سهم میبرند اگر بگذارد پسر دختر [illegible] و پسر دختر دختر را [illegible] ثلث مال از پسر [illegible]
و ۲ ثلث از پسر دختر [illegible] اگر بگذارد پسر پسر دختر و دختر دختر پسر را [illegible]
دختر است اگر بگذارد چند پسر از یک دختر و یک دختر از دختر دیگر نصف مال به پسرها میدهند
و نصف دیگر

و نصف دیگر به یک دختر میدهند اگر بگذارد ده دختر از یک دختر و یک دختر از دختر دیگر مال را ۲۰ سهم نمایند ۱۰ سهم
به ده دختر هر یک را یکسهم میدهند و ده سهم دیگر را به یک دختر از دختر دیگر اگر بگذارد یک دختر دختر دختری و ۲
دختر دختر دختری و ۳ دختر دختر دختری را مال را ۱۸ سهم مینمایند ۶ سهم به یک دختر و ۶ سهم به دو دختر هر یک
۳ سهم و ۶ سهم به ۳ دختر هر یک ۲ سهم میرسانند اگر بگذارد دختر پسر دختری و دختر دختر دختری را
که هر دو یکی باشند دو دختر [illegible] دختری دیگر را [illegible] سهم نمایند ۲ سهم به دختر پسر و یکسهم به دختر دختر میدهند و
۳ سهم دیگر را به دختر دختر دختری دیگر پس ۳ سهم به بازمانده یک دختر داده شد و از او یک پسر و یک دختر [illegible] ۳ سهم
بازمانده دختر دیگر که یک دختر داشته از انجمله سابق ذکر شده است اشتکال [illegible] هرگاه
فرض شود که [illegible] باشد متوفی را عم و عمه پدر پدر و خال و خاله پدر پدر و عم و عمه و خال و خاله از جانب مادر
پس جانبی که از جانب مادر دارند یعنی عم و عمه و خال و خاله مادر مادر ثلث مال با اینها میدهند و [illegible] بالسویه تقسیم [illegible]
و ۲ ثلث دیگر را عم و عمه و خال و خاله از جانب پدر پدر میبرند و در میان [illegible] تقسیم مینمایند که [illegible] ۲ ثلث را
۳ سهم مینمایند یکسهم از آن بخال و خاله از جانب [illegible] میدهند و ۲ سهم دیگر را بعم و عمه للذکر مثل حظ الانثیین
تقسیم مینمایند پس اصل فریضه ۳ باشد ثلث یکی [illegible] و عم و عمه و خال و خاله [illegible]
که ۴ است [illegible] ۱۲ شد [illegible] ۳۶
شد ثلث ۱۲ دادیم [illegible] ۸ است دادیم [illegible] از جانب پدر [illegible]
ام بالسویه تقسیم نمودند [illegible] ۱۰۸
[illegible] ۷۲ [illegible]
ثلث آن که ۲۴ است دادیم [illegible] از جانب [illegible] بالسویه بردند و ۴۸ دیگر را دادیم
بعم و عمه از جانب [illegible] ۲۲ [illegible] ۸۴ سهم
میشود [illegible] ثلث که ۱۲ است دادیم
بعم و عمه مادری [illegible] بالسویه و ۲ ثلث دیگر [illegible] ۳۶ [illegible] ۱۲
دادیم [illegible] ۲۴ [illegible]

سه آنکه هرگاه جمع شود ۲ سبب میراث را از دو سبب میبرند اگر منع نکند احد سببین سبب دیگر را
مثل آنکه یک شخص هم عم باشد و هم خال یا یکجا هم عمه باشد و هم خاله مثلاً خالد نام زن [illegible] را
کرده و خالد از زن دیگر پسری داشت و زینب هم از شوهر دیگر دختری داشت اینها [illegible] یکدیگر
تزویج نمودند از اینها پسر متولد شد جعفر نام و از زینب و خالد هم پسری [illegible] آمد محمد نام [illegible]
جعفر است از جانب پدر و خال جعفر است از جانب مادر و اگر از خالد و زینب دختری بوجود
آید فاطمه نام این فاطمه عمه جعفر است از جانب پدر و خاله جعفر است از جانب مادر
پس اگر جعفر بمیرد و وارث منحصر باشد به محمد تمام ارث جعفر به محمد میرسد یک ثلث به جهة آنکه او
خال جعفر است و ۲ ثلث به جهة آنکه عم جعفر است و اگر وارث فاطمه باشد لاغیر باز هم تمام ۲
مال از فاطمه است ثلث به جهة خاله بودن و ۲ ثلث به جهة عمه بودن و اگر وارث منحصر
باشد به محمد و فاطمه که [illegible] وارث او یک عم و یک خال و یک عمه و یک خاله است پس فریضه ۱۸
است ثلث به محمد و فاطمه میرسد هر یک ۳ به جهة آنکه خاله و خال اند بالسویه میبرند و ۲ ثلث
دیگر آن باز به محمد و فاطمه میرسد به جهة آنکه عم و عمه اند [illegible] پس ۸ به محمد و ۴
به فاطمه میرسد که از جمله ۱۸ سهم به محمد ۱۱ و به فاطمه ۷ سهم رسیده است و [illegible] ۲ سبب میراث
اما اگر احد سببین منع کند سبب دیگر را آن وقت از یک سبب میبرد مثل آنکه [illegible] برادر
میت باشد و پسر عمو هم باشد تمام ارث برادر میرسد و پسر عمو محروم است   مطلب چهارم
در ارث بردن به جهة سبب [illegible] الا در [illegible]
و عمده اسباب زوجیت است و اینها از یکدیگر ارث میبرند اگرچه با [illegible] الانساب [illegible]
جمع شود [illegible] ارث یکدیگر [illegible] پس در [illegible] شده که اگر زنی بمیرد و فرزند و فرزند
فرزند هم از این شوهر و هم از شوهر دیگر نداشته باشد شوهر نصف ترکه را میبرد و اگر فرزند یا
فرزند فرزند هر چه بالا رود داشته باشد شوهر ربع میبرد هرگاه در حباله او باشد
که مرگ او در رسد و اگر مرد بمیرد و فرزند و فرزند فرزند نباشد زوجه ربع میبرد
و اگر فرزند یا فرزند فرزند دارد زوجه هشت یک میبرد و [illegible] کردن [illegible] نیست
و لکن بقاء

ولکن بقاء زوجیت شرط است و همچنین [illegible] چند است که باید ملتفت آنها باشند اول آنکه در طلاق
رجعی تا عده باقی است هرگاه یکی از زوجین بمیرد ارث از یکدیگر میبرند چون علاقه نکاح منقطع نشده
از [illegible] است که تا عده باقی است [illegible] نتواند خواهر مطلقه را بنکاح در آورد [illegible] منقطع باشد از
۲ و زن [illegible] طلاق [illegible] تا عده باقی است نمیتواند [illegible] دائم بگیرد   دویم آنکه
اگر مرد در مرض موت زن را طلاق دهد و در آن مرض بمیرد زن تا یکسال ارث از او میبرد اما بشرطیکه
شوهر دیگر نکرده باشد و مرد هم از آن مرض صحت نیافته باشد که اگر زن شوهر کند یا مرد صحت یافته و باز
بیمار شده و بمیرد حق ارث نیست   سیم آنکه اگر زنی غیر مدخوله یا یائسه یا غیر بالغه باشد یا طلاق خلع یا
مبارات داده باشد و زن رجوع بعوض قبل [illegible] طلاق داده باشد و او رجوع ببذل نکرده باشد هر کدام
از زوجین بمیرند ارث از یکدیگر نمیبرند   چهارم اگر مرد زن خود را طلاق داده باشد بطلاق بائن اگر
[illegible] زن [illegible] تا یکسال ارث میبرد و اگر زن بمیرد [illegible] ارث نمیبرد از او   [illegible]
ارث [illegible] و [illegible] در سهام [illegible]
اما [illegible] که [illegible] را [illegible] و [illegible] که [illegible] است که در [illegible] را [illegible] اما
شیعه [illegible] عترت طاهره ایشان واقف بر حقیقت [illegible] که هر [illegible] ۲
ذکر ارث [illegible] و اگر [illegible] برسد به نصف اعلی زوج نصف است و نصف ادنی ربع و [illegible]
زوجه نصف اعلی [illegible] ربع و ادنی ثمن است پس [illegible] در کتاب [illegible] ارث [illegible]
اند [illegible] ۳ دختر نصف میبرند یکی شوهر در عدم ولد دیگر یک دختر [illegible] واحدة فلها النصف و دیگر
خواهر ابوینی ان امرؤ هلک لیس له ولد و له اخت فلها نصف ما ترک   و ۲ صنف ربع میبرند [illegible]
منحصر است بشوهر که زن او بمیرد و فرزند داشته باشد دیگر زن [illegible] و اولاد نداشته باشد [illegible]
تعالی و لکم الربع مما ترکن ان کان لهن ولد و لهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد [illegible]
میبرد و [illegible] منحصر است [illegible] که شوهر [illegible] او را فرزند باشد و لهن الثمن مما ترکتم [illegible] لکم ولد و [illegible]
ثلث میبرند یکی مادر ان لم یکن له ولد فلامه الثلث دیگر کلاله امی [illegible] برادر یا خواهر مادری [illegible]
کانوا اکثر من ذلک فهم شرکاء فی الثلث که در [illegible] بالسویه قسمت میشود اگر هم [illegible]
و ۲ طایفه ۲ ثلث میبرند یکی دختران هرگاه از یکی [illegible] باشند فان کن نساء فوق اثنتین
فلهن ثلثا ما ترک و ۲ [illegible] دیگر خواهران ابوینی فان کانتا اثنتین فلهما الثلثان

ما ترک و ۳ طایفه ... پدر اگر اولاد و اگر فرزند باشد دیگر مادر اگر اولاد و اگر فرزند باشد دیگر آنکه
میت را برادران متعدد نبوده باشد بجز یکی فلامه الثلث فان کان لکم ولد فلابویه لکل واحد
منهما السدس دیگر کلاله امی یعنی برادر یا خواهر مادری اگر یکنفر باشد ان کان له اخ او اخت
فلکل واحد منهما السدس و در این آیات فریضه وراث معلوم شد و لکن هم در این تحقیق
نشد زیرا اگر پدر در صورت عدم ولد بیان شد و فرزند ذکور نیز معلوم نشد و آنچه [illegible] شد
شد که صاحبان فریضه ۶ اند اول نصف ۲ نصف نصف که ربع است ۳ ثلث ۴ نصف ثلث که سدس
است ۵ و ثلثان ۶ ثمن و گفتیم که شوهر و زن و مادر و اولاد میشوند و کم وارد میشود بر یکی [illegible] و
۲ دختر و خواهران ابوینی و طایفه از اهل سنت کم را بهمه میرسانند و آنرا عول گویند و مقابل عول
را تعصیب گویند یعنی زیادتی را بعصبه میدهند یعنی ذکور اقارب پدر و حجت ما اخبار و آثار اهل بیت
بلکه کتاب الله است و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله فی بطلان عول و
تعصیب هر دو باطل است

مطلب پنجم در بیان میراث غرقی و مهدوم

علیه یعنی جمعی در کشتی بیکمرتبه غرق شدند و معلوم نه کدام یک پیشتر یا عقب تر مرده اند یا آنکه جمعی در خانه
بوده اند و طاق بر سر ایشان یکدفعه خراب شده و معلوم نیست کدام پیشتر و کدام عقب تر مرده اند در صورتیکه ایشانرا
ارث از یکدیگر میبرند اما در غرق شده و امثال آن مشروط است بچهار شرط اول آنکه ایشان که ارث از
یکدیگر میبرند هر دو را یا یکی از ایشان را مالی باشد اگر هر دو بی مال باشند میراث در مال است دوم
آنکه کسی نباشد که ارث از یکدیگر میبرند و الا داخل در این مسئله نیست [illegible] آنکه هر دو در اول غرق شدند
اما اولاد دارند پس ارث شان بیکدیگر نمیرسد و اگر یکی ارث ببرد و دیگری نبرد الا آنکه [illegible]
نیست مثل آنکه دو برادر یکی اولاد دارد و یکی ندارد ارث [illegible] برادر میرسد سیم آنکه خوششان معلوم نیست
کدام مقدم بوده و کدام موخر تا توارث نخواهد بود و اگر بدانند همراه یکدیگر خوش شده اند ایشانرا توارث
ارث ایشان را ورثه که زنده اند میبرند و ایشان از یکدیگر نمیبرند چهارم آنکه موت ایشان بسبب غرق یا
هدم باشد پس اگر بسبب دیگر بمیرند توارث نیست و اگر موت شان بغرق و هدم نباشد و شبیه
اینها باشند مثل آنکه [illegible] بیکمرتبه [illegible] یا در غزوه هر دو کشته شدند و مقدم و موخر بودنشان
معلوم نباشد

معلوم نباشد توارث نیست پس شرط ارث هم حیات وارث و موت مورث است و اگر گفته شود اگر در غرقی
و مهدوم توارث نیست مادر غیر ایشان [illegible] علیه هم باید نباشد گوییم که بجز اجماع علمای ما منعقد شده است
در اینجا [illegible] اجماع حجت است حکم بتوارث میکنیم و در جائیکه حجت نداریم اجرا حکم در آن
بدون حجت نمیتوان نمود و باطل است پس هرگاه شرایط اربع متحقق باشد ارث میبرند از یکدیگر از آنچه
حق داشته تا آنکه آنچه باو ارث رسیده و شیخ مفید قدس الله روحه قائل است بآنکه ارث میبرد از آنچه
حق داشته و از آنچه ارث باو رسیده و این قول ضعیف است زیرا که چند حدیث از اهل بیت رسالت
[illegible] که ارث از یکدیگر میبرند از آنچه حق داشته است نه از آنچه ارث باو رسیده و در حدیث وارد شده
از عبد الرحمن بن الحجاج گفت سوال کردم از حضرت جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که خانه بر سر قومی خراب
شده و نمیدانیم کدام پیشتر مرده اند فرمودند هر یک از دیگری ارث میبرند گفتم که ابو حنیفه
داخل کرده در این مسئله امر غریبی را فرمودند چه چیز را داخل کرده است گفتم دو برادر یکی صد هزار درهم داشته
و دیگری هیچ نداشته و در کشتی بوده اند و هر دو غرق شده اند و صد هزار درهم بیرون آمده از دریا آیا
بکه میرسد ابو حنیفه گفته میرسد بآن برادر که هیچ نداشته و صاحب مال از برادر هیچ نگرفته [illegible] فرمودند
[illegible] بلکه آنچه گفته درست گفته است پس از چند حدیث معلوم میشود که ارث میبرند از آنچه
دارند نه از آنچه ارث بایشان رسیده است و اختلاف [illegible] علمای اثنی عشریه در آنکه کسیکه [illegible]
[illegible] است او را مقدم بدارند و شیخ مفید [illegible] را واجب میدانند و شیخ طوسی [illegible] است که آنکه
واجب [illegible] تقدیم [illegible] مستحب است و قاعده ارث بردن از یکدیگر چنین است که هرگاه
غرق شوند پدر و پسر [illegible] فرض میکنیم اول پسر [illegible] و پدر زنده [illegible] ارث پدر به پسر میرسد [illegible]
و اخذ مینمایند و از او منتقل میشود بورثه پدر که زنده اند بعد فرض میکنیم اول پدر [illegible] و پسر زنده
است آنچه باید از ترکه پدر [illegible] اخذ میکنند و از او منتقل میشود بورثه پسر که در حیات اند
و از آنچه بارث رسیده ارث نمیبرند بلکه از مال قدیم ارث میبرند نه از مالی که بارث رسیده است

پس اگر مثلا یکی را از عریق ده تومان ترکه بود و دیگری را سیب تومان از کهم از ده تومان را معین نیابد
برادر و رثه انه نسبت تومان داشته و بعد کهم اینست ان تمام بیتید چقدر است بوراثه آنکه ده
تومان داشته میدهند و همچنین است حکم اذا زوج و زوجه و اگر یکی از انها وارث نداشته باشد
سهم او منتقل میشود بامام زمان و اگر یکی را مال باشد دیگری را نباشد مال میرسد بانکه مال نداشته
وارث او منتقل میشود بوراث او چنانچه از احادیث و مذهب ابو حنیفه را دانستی و اگر یکی را وارث
نباشد از او میرسد بامام زمان و حکم ۳ نفر هم مثل ۲ نفر است که دانستی و کیفیت توریث ایشان اسم یکی را
و ملکوتم هر کاه ۳ برادر ابوینی غرق شدند و هر یکی را برادر مادری بود مثلا ۳ برادر غرق شدند
حسین و علی و خالد بود و هر یکی را برادر مادری بود برادر حسین قاسم و برادر علی مالک و برادر خالد
عبدالله پس اول مثلا حسین وفات بخشیم و فرض ان ۱۲ است چنین سدس ان صحیح و نصف صحیح دارد پس
سدس ان که ۲ است بقاسم میرسد که برادر مادری او ۱۰ دیگر با ملیتا مناصفه میرسد بعلی و خالد که ایشان هر یک
وارث ان منتقل میشود بورثه احیاء ایشان که برادرهای مادری ایشانند یعنی ۵ که سهم علی بود میرسد بمالک و ۵ که
سهم خالد بود میرسد بعبدالله اینک فرض اول بود پس میاییم بر سر علی و میکوییم وفات کرد پس سدس مال او
میرسد بمالک که برادر مادری اوست پس از ۱۲ مال مالک میرسد ۲ و بحسین ۵ و از او منتقل میشود بقاسم
و ۵ بخالد و از او منتقل میشود بعبدالله اکنون بر سر خالد و میکوییم خالد غرق شد و سدس از ۱۲
که ۲ است میرسد بعبدالله برادر مادریش و ۵ بحسین و از او بقاسم و ۵ دیگر بعلی و از او بمالک
منتقل میشود و اگر غرق شدند زوج و زوجه و یک پسر از آنها با دو دختر و یکدختر دیگر و برادر ری
و زن یکذارد پدری و پسر یکذارد زوجه را و یکی از دخترها یکذارد شوهری و دختر دیگر شوهر
پس فرض میکنیم اول زن فوت شده و کذارده است زن یک پسر و دو دختر و فریضه ۸ است
و ربع ۲ حاصل ضرب ۳۲ ثمنش ۴ بشوهر میرسد و از ۲۸ دیگر نصفش ۱۴ برابر پسر میرسد و ۱۴ دیگر
بدو دختر ۷ بیکی را ۷ پس اکنون زوجه میرسد بپدریش و سهم یکی ۱۴ بعد میرسد
صحیح نیست و ماببینا ۱۴ و ۴ توافق بود بنصف پس ۲ را ۳۲ ضرب نموده حاصل ۶۴ پس
ثمنش ۸ بزوجه رسید و از او بپدرش منتقل شد بقیه ۵۶ بود نصفش ۲۸ بعد و نصفش ۲۸ میرسد
و ۲۸ به پسر

که پدر زوجه بود

و ۲۸ به پسر رسیش ۷ بزوجه پسر داده و تتمه ان که ۲۱ بود بپسر که پدر مادر بود داده و ۱۴ بدختر شوهر
دار رسید نصف انکه ۷ باشد بشوهر ما رسید و ۷ دیگر بپدر مادر او رسید و ۱۴ دیگر که بدختر بیشوهر
رسید از او منتقل شد بپدر مادر او بعد فرض میکنیم او زوجه مرده است و وارث او شوهر است
که او برادر دارد با پدر و پسری که زوجه دارد و دو دختر که یکی از آنها شوهر دارد پس شوهر ربع سدس ده
سدس حاصل ضرب که موافق بنصف بود ۱۲ شد و چنین بعد قسمت انها ۷ بود در ثلث ۴ حاصل ضرب
۴۸ شد و چنین از ۴۸ سهم پسر ۱۴ بود و از او بپدر زنش برو زوجه اش داده شد و مابینا ۱۴ با ۴ توافق
بود بنصف بازهم ۴۸ را ضرب در ۲ نمودیم ۹۶ شد از ان صحیح میشود ربعش ۲۴ بشوهرش دادیم
و از او رسید ببرادرش و سدسش ۱۶ بود بپدرش رسید تتمه ۵۶ بود نصفش ۲۸ از پسر بود که ربع
این ۲۸ که ۷ است بپسر میرسد ۷ بود بپدر رسید و ۲۱ دیگرش رسید بپدر مادریش که پدر زوجه بود و ۲۸ دیگر از دو
دختر هر یک ۱۴ این ۱۴ دختر شوهر دار نصفش ۷ رسید بشوهرش و ۷ دیگرش رسید بپدر مادریش و همچنین
۱۴ دیگر بود ان دختر بیشوهر انهم از او رسید بپدر مادریش بعد فرض میکنیم پسر مرده است و وارث او هست
که برادر دارد و مادر که پدر دارد و ۲ خواهر که یکی از انها شوهر دارد و زوجه اش پس اعتبار ربع
و نصف مادر ثلث حاصل ضرب ۱۲ بود ربعش ۳ بود بزوجه اش رسید باقی ماند ۹ بود ثلث ان ۳ بود
رسید بمادریش و از او بپدر مادریش و دو ثلث دیگر ش ۶ بود رسید ببرادرش و از او برادر پدریش و ۲ خواهر
نه بهره باشند بقیه و جد پدر و مادر دیگر فرض میکنیم دختر شوهر دار مرده است پس شوهر نصف پدر و مادر ثلث
ضرب ۲ در ۳ حاصل ۶ شد نصفش ۳ بشوهر رسید و ثلثش ۲ بمادر رسید و از او بپدر مادریش یکی که باقی ماند
بود که یک از بهر باشد انهم بپدر دختر رسید و از او ببرادر پدریش باز فرض میکنیم دختر بیشوهر مرده است
و وارثش پدر بود که او برادر داشت و مادر که او پدر داشت پس ثلثش بمادریش رسید و از او رسید
بپدر مادریش و ۲ ثلث دیگرش رسید بپدریش و از او رسید ببرادر پدریش ایضا از جمله ا
۲ برادر و یکخواهر ابوینی و یکجد پدری با هم در دریا غرق شدند و جد پدری را برادر و خواهری

بعد و برادر و خواهر را یک برادر مادری پس جد را پنج ثلث [illegible] بعد موت او را در فرض میکنیم
تمام ارث او میرسد باولاد و اولاد دیگر و برادر و خواهر جد را بهمه نسبت [illegible] اولاد [illegible]
اند و از اولاد و اولاد میرسد ببرادر ثلاثة اخرى بعد فرض میکنیم موت یکی از ۲ پسر را که اسم او
جعفر است مثلا و باقی مانند یوند یکی برادر و دو تا و یکی خواهر کلثوم نام و یکجد و جمع جد شود یک
برادر است مال ۵ سهم میشود ۲ سهم جد و ۲ سهم عدو یکسهم کلثوم و جمع سهم جد باید تثلیث شود
مابین برادر و خواهر او و نمیشود پس ۵ را در ۳ ضرب میکنیم ۱۵ میشود پس ۶ سهم بجد رسید که ۲
سهم از آن منتقل شد بخواهرش و ۴ سهم ببرادرش و ۶ سهم ببرادر عرق دادیم و ۳ سهم بخواهر عرق
و از این برادر و خواهر منتقل شد ببرادر ثلاثة اخرى ایضا فرض میکنیم موت برادر دیگر را [illegible]
بجائی که رسید که در برادرش عکس شد اما الولادة [illegible] کلثوم نام موت او را فرض میکنیم پس فریضه
آن ۳ است زیرا که ۲ برادر و یکجد که او هم بمنزله یک برادر است و از این ۳ سهم جد باید ۳ سهم شود اما
سهم جد باید تثلیث شود لذا ۳ را در ۳ ضرب میکنیم ۹ شد پس ۳ سهم میدهیم بجد و از او تقسیم برادر
و خواهر میشود ۲ سهم برادر و یکسهم خواهر و ۶ دیگر را به دو برادر میدهیم هر یکی را ۳ سهم و از آنها منتقل
میشود ببرادر ثلاثة اخرى ایضا فرض میکنیم مردی با پسر عم خود و دختر خالو [illegible]
شدند و آن مرد را زوجه بود و پسر عم و را پسر خال بود و دختر خال را شوهری [illegible]
۱۲ بود که ربع و سدس داشته باشد زوجش ۳ مرو جد ۲ آنها رسید و سدس ۲ بود [illegible]
خالش رسید [illegible] ۷ بپسر عمش و از او بپسر خالش رسید که [illegible]
فرض میکنیم موت پسر عم و فریضه او ۴ است زیرا که یک پسر خال دارد و [illegible]
صورت وحدت [illegible] و ۵ سدس دیگر میرسد بهمان مرد غرق و او
زن دارد ربعش بزنش میرسد و ۵ ربع هیچ ندارد لذا ۴ را ضرب [illegible] ربع کردیم ۲۴ شد
سدسش ۴ رسید به پسر خال و ۲۰ دیگر بمرد غرق و ربع آن ۵ است رسید بزوجه آن و ۱۵
دیگر تمام مال امام است باید برسد به بیت المال و اگر بمذهب غیر مشهور عمل کنیم آن ۲۰ که بمرد
غرق رسید از او تمامش میرسد بزنش ربعش فریضه و تتمه [illegible] ردا پس فرض میکنیم
موت

۵ [illegible]

موت دختر خالو را پس وارث دارد که شوهر وی و مرد غریق که پسر عم او است و کسی که زنی دارد
فریضه ایضا ۴ است که نصف داشته باشد و آن نصف هم ربع جمیع داشته باشد و اقل آن ۸
است نصفش ۴ بشوهرش دادیم و از نصف دیگر که ۴ است از پسر عمه شد و بگیریم آن
که یک است بزنش رسید و ۳ دیگر مال امام است داخل بیت المال میشود ......
مطلب خنثی مشکل ...... مر باشد خنثی است هرگاه اتفاق بیفتند که آدمی [illegible] خلقت
نحوی میشود که در ذکوریت و انوثیت مشتبه میشود مثلا آنکه هم آلت مرد را دارد و هم آلت زن
یا آنکه هیچکدام را نباشد اما در باطن و نفس الامر ممتنع است که نه مرد باشد و نه زن یا آنکه هم مرد
باشد و هم زن بلکه انسان از این دو طبیعت بیرون نیست قال الله تعالى يهب لمن يشاء
اناثا ويهب لمن يشاء الذكور او يزوجهم ذكرانا واناثا ويجعل من يشاء
عقيما پس اگر صنف دیگر میبود هر آینه شایسته بود در مقام اظهار قدرت و تبیین حکمت
در نحو باشند که اگر خلقت خنثی را الهام میکند بهر حال انسان یا مرد است یا زن و هرگاه امر مشتبه شود
رجوع میباید نمود بعلاماتی که اصحاب ما گفته اند و آن چند چیز است یکی از آنها بول است میبینند که
از کدام مخرج آید از هر کدام که بیرون آید احکام آن جاری است و اگر از هر دو آید از هر کدام که اول خارج شود و اگر
یکدفعه همراه خارج شود از هر کدام که آخر قطع شود و اگر یکدفعه از هر دو قطع شود اعتبار او را
ملاحظه نمایند اگر از طرف راست و چپ ... دنده‌ها مساوی است زن است و اگر مختلف است مرد است و بعضی
گویند احکام قطع اعتبار ندارد و در وقتیکه با اینها معلوم نشد خنثی مشکل است پس او را مرد گیرند دفعه ببینند
چه قدر ارث او میشود و دفعه دیگر او را زن گیرند و ببینند ارث او چه مقدار است آنگاه نصف آن
ارث که نصف ارث زن باو میدهند و اصحاب ما که در این باب رسیده است داود و یعقوب
سؤال کردم از امام جعفر صادق ... که مولودی را آلت مرد و آلت زن هر دو میباشد او را چگونه ارث دهند
فرمود بول او از هر مخرج آید از آن ارث او را میدهند و در روایت طلحة بن زید از حضرت صادق
و موثقه هشام بن حکم سالم عن الصادق ... محمد جدم امیر المؤمنین ... در باب خنثی که اگر بود
داشت بول او از هر دو مخرج آید یا از هر یک که اول آید یا از هر کدام که دیرتر قطع شود و اگر مساوی بود از هر دو

اورث میداد و روایت اسحق بن عمار از حضرت صادق که در محضر عدم امیرالمؤمنین از مخرج بول و از مقدم و مؤخر
آمدن بول و قطع شدن آن حکم مینمود و اگر بول نکرده بمیرد نصف میراث مرد و نصف میراث زن باو
میدهند و اگر کسی کشف کند که نگاه کردن بعورت خنثی با حرمت آن و ادای شهادت با اعتبار عدالت
چگونه است گویم ممکن است نظر کنند در آینه و عکس ببینند چنانچه شیخ بزرگوار از حضرت امام علی النقی
روایت نموده که یحیی بن اکثم یکی از سؤالاتش این بود که خبر ده مرا از خنثی که حضرت امیرالمؤمنین حکم
فرموده نظر بمثال کنید ببینید بول از کدام مخرج آید او را ارث دهید نظر کنند کیست اگر حقه گوید بسبب
طلب نفع صحیح نباشد و اگر دیگری ببیند باید که بمعاینه کند و او را ممکن نباشد یا را نگاه کنند
و او نمیدهد باشد و این حلال نیست فرمودند بلکه چند مشت بیا چند تو عدول در آینه ببینند و
جواب دیگر میتوان داد که در این حال چنین بلادهم که نظر بعورت حرام باشد و در صورتی حرام است که غرض
شرعی تعلق نگرفته باشد و الا حرام نخواهد بود مانند طبیب و جراح و کحال و این جواب از بعض متأخرین است
و بعضی را در اینجا تامل است و گفته اند طبیب و جراح را ضرورت باعث است و معالجه بدون آن ممکن
نیست علاج است و ملاحظه نبض و امثال آن ممکن نیست مگر رویت کتابت میکرد حکم نمیکند مسئله
اگر با آینه نظر بدون آینه هم حرام است پس حق آن است که از حضرت ثالث رسیده است و اما
در اختلاف یا قصی انفع سید مرتضی در کتاب انتصار دعوی اجماع نموده است و ابن ادریس هم
موافقت او کرده و شیخ مفید هم در کتاب اعلام چنین قائل شده و روایتی هم از طریق اهل سنت وارد
شده و شیخ جلیل القدر رئیس المحدثین از میثم بن شریح قاضی نقل میکند که گفت در ایام قضا
زنی آمد نزد او و گفت ایها القاضی بمخاصمه آمدم گفتم خصمت کجاست گفت تو خصم منی قاضی بیلی را
از انبار خالی نمود و گفت بگو آنچه میخواهی بگوید گفت مرا هم آلت مردی است و هم آلت زنان شریح
گفت امیرالمؤمنین علیه السلام حکم فرموده ارث بدهند او را از هر جهت که بول آید گفت از هر دو جهت آید
شریح گفت از کدام سبقت دارد گفت سبقت ندارد و از هر دو یکسان آید شریح گفت خبر تو عجیب است
او گفت عجیبتر آنکه پسر عمم مرا بنکاح در آورده و از او حمل دارم و کنیزی خادمه آوردم و از تزویج او
حمل شد و او از من حمل برداشته و فرزند از آن متولد شد آدم خبر تو کرد مرا توفیق ... از شمار
شریح از استماع این واقعه متحیر شد و آن را خدمت جلال ... امیرالمؤمنین عرض واقعه نمود
حضرت

حضرت زن را طلبیده پرسید زن گفت ... که شوهر او را طلبیدند فرمودند
این زن است ... عرض کرد بلی یا امیرالمؤمنین فرمودند از حال او خبر داری
عرض کرد بلی نکاح ... و از او آوردم و دخول با او کردم و از او حمل بهمرسیده فرمودند تو هم دخول با او کرده
عرض کرد بلی فرمودند جرأت تو بیشتر است مانند جرأت آنکه حمله بر شیر کند علی بن ابیطالب
یعنی بیاورید دینار خادم را که از ... و معتمد ... و بیاورید دو زن را
پس آنها حاضر شدند فرمودند ای زن جامه هایش را بیرون کنید و بشمارید ضلع های
پهلوی او را و مرا خبر نمایید پس شمردند و عرض کردند ضلع یمین او ۱۲ است و ضلع یسار او ۱۱
حضرت فرمودند الله اکبر ایتونی بالحجام فرمودند تا موی سر او را تراشیدند و رداء بر دوش او
دادند و کفش مردانه در پای او کردند و او را ملحق بمردان کرد و گفت یا امیرالمؤمنین
زن مرا و حرم مرا از من گرفتی ... حضرت فرمودند علم این مسئله را
از پدرم آدم و مادرم حوا ... حوا را حق تعالی خلق کرد از ضلع آدم آفرید و اضلاع زنان
کمتر است از اضلاع مردان ... و در حدیث صحیح از زراره از حضرت صادق که سؤال کرد
که جمعی میگویند حق عز و جل خلق نمود حوا را از ضلع جانب چپ آدم فرمود سبحان الله و تعالی
الله عن ذلک علوا کبیرا آیا خدا قدرت نداشت که خلق کند حوا را از غیر ضلع آدم ...
میان ما و ایشان ... در روایت شیخ جلیل القدر احتمال میرود که مراد از خلق حوا از ضلع
آدم آن باشد که از آن ضلع آفریده میشد و این قید از خلقت او باشد و تمام
اعضا و ... زوج در بدن و طینت هر دو فی الحقیقه متحد باشد چنانچه
و تخلق را که در حدیث وارد شده که از تتمه گل آدم و حوا ... و گل حوا که گل از ضلع
آدم بود اشاره باشد بتناسب التیام و الفت و مودت چنانچه در ... فرمودند

اگر مواخذتکم کنخله مرا اینکه بعد از خش و ولوج روح بیرون آمده باشد چنانچه جماعت
اهل سنت میگویند حضرت آدم خوابیده بود که یک ضلع از جانب چپ او بیرون آمده و حوا را
خلق کردند و اگر کسی بگوید حوا از آدم بهم رسید چنانچه حق تعالی میفرماید یا ایها الناس اتقوا
ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بث منهما رجالا کثیرا
جواب گوییم که خلق نمود حوا را از طینتی که از آدم زیاد آمده بود از ضلع جانب چپ و آنکه مثل [illegible]
فقهای [illegible]
کلام است و بعض از فقها گفته اند [illegible] روییدن ریش و کعب پستان است و از [illegible] حیض
و حمل و غیره تمام باشد حاصل نشود زیرا اگر قبل از ظهور اینها فوت شود حکم شرعی در باب او جاری
و ابهام خواهد بود ولی منظور اینست آنکه اگر آن شخص در ابهام باشد بعد رسید با [illegible]
مستوران ترجیح داده که رفع ابهام نمود پس اگر امر خنثی مشکل شد انتهای آنچه اعتبار ضلع نموده اند
امر [illegible] واضح است و اگر اعتبار نمود اکثر فقها طرف قایل اند که نصف نصیبین از مرد و زن [illegible]
میدهند چنانچه دانسته شد و بیان [illegible] بر اینست [illegible] را قدر دیگر است که قرعه بزنند [illegible]
را در موضع قرار داده اند که معلق باشد عند الله و مبهم باشد عند الخلق و این [illegible] است
پس اگر میت [illegible] خنثی و [illegible] اولاد است و حسبان ظاهر است [illegible]
خنثی و [illegible] در ابهام باشند [illegible] متهانیه حکم [illegible] میباشد [illegible]
و دیگران نصف نصیبین را میدهند و هر جا ذکر خنثی [illegible]
[illegible] اگر [illegible] پدر و مادر و خنثی [illegible] اگر او را پسر گیریم سدس مال از برای
و سدس از مادر و مابقی که ٤ سدس است از پسر پس از ١٢ قسمت ٢ به پدر و ٢ به مادر و ٨ به خنثی میرسد
و اگر خنثی را دختر گیریم سدس به پدر و سدس به مادر و نصف که [illegible] به خنثی پس ٢ از ١٢ زیاد
باشد [illegible] لذا ٥ را [illegible] ٣٠ شد و [illegible] شد ٦ سهم و الذی [illegible]
[illegible] و از خنثی ٦ و ٣ در فرض پسر [illegible] از [illegible] ٣٤ [illegible] نصف ... ٣٨ است [illegible]
خنثی است [illegible] از والدین [illegible] ١١ به پدر میرسد و ١١ به مادر [illegible]
٢٦ خنثی

و ٢ خنثی یکی [illegible] ٢ پسر گیریم و دیگری [illegible] ٢ دختر پس اگر ٢ پسر گیریم ٢ سدس از پدر و مادر و تتمه از ٢ پسر است و اگر
٢ دختر گیریم نصیب ٢ دختر ٢ ثلث است [illegible] فریضه از شش است [illegible] سهم [illegible]
پدر و یکی از مادر و ٤ سهم از ٢ خنثی بالمناصفه خواه پسر فرض کنیم خواه دختر و اگر [illegible] پدر و
مادر و یک پسر و یک خنثی از ١٨ اگر گوییم پسر است ٦ از والدین و ٦ از پسر و ٦ از خنثی
که پسر فرض شده و اگر گوییم دختر است بعد از وضع ٦ که از والدین است از ١٢ دیگر ٨ به پسر
و ٤ به خنثی که دختر فرض شده و نصف از ٦ و ٤ میشود ٥ به خنثی دهند و ٧ به پسر [illegible]
بدهند و مادر [illegible] ٣ باشد که در صورت پسر فرض کرده [illegible] دختر از والدین فرق [illegible] کنند
[illegible] میت را [illegible] باید [illegible] خنثی پس [illegible] و اگر خنثی را
دختر فرض کنیم از [illegible] میت [illegible] باحد ابوین میرسد و ٣ ربع دیگر [illegible] که دختر فرض گردد
و اگر او را پسر فرض کنیم [illegible] باحد ابوین و ٥ سدس دیگر به خنثی که پسر فرض نموده ایم [illegible]
٤٨ گیریم خنثی را دختر [illegible] ربع آن ١٢ باحد ابوین میرسد و ٣ ربع دیگر که ٣٦ است به خنثی که دختر فرض
شده و اگر خنثی را پسر فرض کنیم [illegible] از ٤٨ که ٨ است باحد ابوین داده ٤٠ دیگر به خنثی که پسر فرض
شده پس نصف نصیبین خنثی که ٣٦ و ٤٠ بود میشود ٣٨ و نصف نصیبین احد ابوین
که ١٢ و ٨ بود میشود ١٠ و اگر [illegible] باشند احد ابوین و یک خنثی و یک [illegible] پس [illegible] احد ابوین [illegible]
و خنثی را اگر دختر فرض کنیم [illegible] ٥ سهم میشود و اگر پسر ٦ سهم میشود پس از ١٨٠ اگر گیریم [illegible]

اگر پسر گیریم	احد ابوین ٣٠	خنثی که پسر گرفته ایم ١٠٠	اثنی ٥٠	اگر میت یک پسر و یک خنثی
اگر دختر گیریم	احد ابوین ٣٦	خنثی که دختر گرفته ایم ٧٢	اثنی ٧٢	باشد اگر خنثی را پسر فرض
نصف نصیبین	احد ابوین ٣٣	خنثی ٨٦	اثنی ٦١	کنیم فریضه از [illegible] تصحیح

میباید و اگر دختر فرض کنیم فریضه از ٣ تصحیح میباید حاصل ضرب ٢ و ٣ میباشد [illegible] در نصف نصیبین
کسر میباشد این عدد را ضرب در ٢ نمودیم ١٢ شد پس خنثی را پسر فرض کنیم از اثنی ١٢ به پسر میرسد
٦ و به خنثی ٦ و اگر او را دختر فرض کنیم به پسر میرسد ٨ و به خنثی ٤ و هنگامیکه نصف [illegible] گیریم
سهم پسر ٧ و سهم خنثی ٥ است و اگر یک دختر و یک خنثی باشد خنثی به پسر ٧ و دختر ٥ [illegible]

و اگر بگذارد یک پسر و یک دختر و یک خنثی اگر خنثی را پسر فرض کنیم فریضه از ۵ است و اگر دختر از ۴ است و جوابها
متباین تباین [illegible] ضرب شد ۵ در ۴ حاصل ۲۰ شد [illegible] ۴۰ شد پس [illegible] هر یک [illegible]

اگر خنثی را پسر گیریم پسر ۱۶ خنثی ۱۶ دختر ۸ — اگر بگذارد زوجه و خنثی [illegible] است [illegible]
اگر دختر گیریم پسر ۲۰ خنثی ۱۰ دختر ۱۰ — مرد گیرند [illegible] و [illegible] خنثی است و اگر
نصف از اینها پسر ۱۸ خنثی ۱۳ دختر ۹ — زوجه و خنثی باشند [illegible] ربع [illegible] و ۳ ربع [illegible]
مال خنثی است و اگر بگذارد زوج و یک پسر و یک دختر و یک خنثی [illegible] ربع است پس خنثی را اگر
پسر فرض کنیم فریضه از ۵ است و اگر دختر ۴ [illegible] تباین [illegible] حاصل ضرب [illegible] ۲۰ باشد [illegible]
[illegible] شد [illegible] فریضه [illegible] که ۴ است ضرب [illegible] ۸۰ شد پس [illegible] هر یک چنین است

اگر خنثی را پسر گیریم زوج ۴۰ خنثی ۴۸ پسر ۴۸ دختر ۲۴ [illegible] برادر و عم
اگر او را دختر گیریم زوج ۴۰ خنثی ۳۰ پسر [illegible] دختر ۳۰ و [illegible] در اولاد
نصف اینها زوج ۴۰ خنثی ۳۹ پسر ۵۴ دختر ۲۷ است [illegible] بگذارد

یک برادر و یک خواهر و یک خنثی که هم ابوین باشند از ۴۰ گیرم — خنثی را [illegible] برادر ۱۶ خواهر ۸
اگر [illegible] گیرم ۱۰ برادر ۲۰ خواهر ۱۰
اگر بگذارد عم و عمه و خنثی [illegible] از ۴۰ گیرم [illegible] اگر نصف اینها ۱۳ برادر ۱۸ خواهر ۹
خنثی را مرد گیریم [illegible] ۸ و اگر او را [illegible] گیریم عم ۳۰ خنثی ۱۰ عمه ۱۰ [illegible] نصف
[illegible] عم ۱۸ خنثی ۱۳ عمه ۹ — اگر [illegible] خنثی و عمه باشد از ۱۲ گیرم خنثی مرد ۸ عمه ۴
و اگر خنثی زوج باشد یا زوجه نصف [illegible] و نصف [illegible] خنثی زن [illegible] عمه ۴ [illegible]
اگر [illegible] را آلت رجولیت و انوثیت نباشد [illegible] قرعه کنند [illegible] عم خنثی ۷ عمه ۵
شخصی [illegible] از [illegible] است [illegible] در موضع [illegible] و [illegible] از آن [illegible] شد
میشد و دیگر [illegible] اند [illegible] که [illegible] از آن موضع
خارج میشد و [illegible] دیگر [illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] اشکال [illegible] در [illegible] [illegible]
و در [illegible] دیگر [illegible] و [illegible] و [illegible] کنند و بعد از [illegible]
[illegible] است

[illegible] است یکی را بیرون آورد و در وقت بیرون آمدن [illegible] اللهم انت لا اله
الا انت عالم الغیب و الشهادة انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون
بین لنا امر هذا المولود حتی یورث و افرضت له فی کتابک [illegible]
[illegible] از اینها را اگر عبد الله بیرون آید او [illegible] و سهم [illegible]
امة الله بیرون آید سهم [illegible] مطلب [illegible] در آنکه [illegible]
و ۲ سر باشد یا ۲ [illegible] در موضع [illegible] باشد آیا ۲ شخص محسوب است یا یکی پس هرگاه [illegible]
[illegible] و یکی را [illegible] و دیگری [illegible] ۲ شخص اند و میراث ۲ شخص میبرند و اگر از [illegible]
یکی اند [illegible] یکی است [illegible] چنین شخص [illegible] یک محسوب [illegible] ۲ [illegible]
[illegible] دست بردارم [illegible] ضعف [illegible] یک محسوب است
و اگر [illegible] دیگر [illegible] عبادات [illegible] عبادت [illegible]
او را [illegible] در [illegible] و وضو و نماز و روزه پس در وضو اگر اعضای [illegible] باید [illegible]
[illegible] حاصل [illegible] و در نماز و روزه اگر یکی اراده [illegible] موافقت [illegible] حکم یکی [illegible]
[illegible] است که او را [illegible] جداگانه است و آیه و ما جعل الله لرجل من
قلبین فی جوفه [illegible] ۲ [illegible] پس حکم [illegible] اعضای [illegible]
فقها در کتب [illegible] اند صورت ندارد و اگر [illegible] و افعال و اراده [illegible]
[illegible] لازم است در وضو [illegible] وضو از هر دو تکلیف [illegible] المعلقه و
چنین است نماز اگر یکی [illegible] و دیگری موافقت نکرد از آنها [illegible] صحیح است و [illegible]
[illegible] فقیه معلوم است که اینها [illegible] و [illegible] و [illegible] دیگر [illegible]
و [illegible] که وضو [illegible] صحیح است و وضو دیگر
در صحت [illegible] ندارد [illegible] اگر [illegible] و [illegible] هر دو [illegible]
و هر دو [illegible] مانند [illegible]
باشند هر دو باید [illegible] و اگر از خواب و بیدار [illegible] جداگانه باشد حکم [illegible]

و بعد از باید که و در کتب فقه دیده شده که شخص در ناحیه فارس بود که شخص دیگر با او وصل بود به هر دو
شغل حیاکت مشغول بودند پس ۲ شخصند و دو تکلیف دارند و آنچه از عمومات میرسد از آن
متبدر فرد نادر را هم تامل است و مشکل و بعض فقها احتیاط نموده اند و حکم نموده اند وضو را
موقوف داشته اند با ستاده دیگر که نماز و وضوء آن مجتمع باشد در روایت سوار که شاید یک
و جواب بعضی دیگر که موقوف بر ارث داشته اند نه بنابر علامات اما در احکام ظاهر
فقها میگویند اگر از بند گاه تا آخر بدن یکی است حکم وحدت دارد پس اگر زن است جایز
است او را با ۲ زن دیگر نکاح نماید اما از هر دو باید اقرار گرفت و اگر جنایت بر یکی کند قصاص
سوال که مگر آنکه هر دو شریک شوند در جنایت و در اینصورت تامل است و اگر سر کشته شد
باشد در جنایت قصاص سوال کو زیرا که باعث اتلاف و ازهاق روح دیگری میشود یا با اثم
دیگری بغیر حق و اگر جنایت بر شخص کشتن دیگری را عمدا کند پس حکم شود قصاص حال
او کنند و یک نفس را دیت بدهد چنین بجهت اینکه ۲ نفس قتل نمود و چنین فرض اینست که جنایت از
جواب سوار میشود پس یکنفس است و جمع سند این روایت ضعیف است و احتمال میرود که هر دو تا
باشند و در عرف ایم ۲ شخص میگویند پس دیت را بدهد و احتمال میرود که دیت ۲ اند هر دو زیرا که اصل
بر اثنینیت و روایت ام متعرضات بر ارث پس ترجیح بخلاف اشکال دارد و اگر از جواب
معدود دفعه سوار کشف احتمال است که در قصاص حکم شود دیت یکنفس را بدهد بجهته تعدد
و احتمال میرود که گفته شود روایت ضعیف است و اصل بر اثنینیت و علم بتعدد حاصل است

مطلب هشتم

بتعدد در بیان ارث بردن حمل است اگر فوت شخص
شخص و بگذارد در شکم زوجه خود طفل را آن طفل از ترکه میت ارث میبرد اگرچه در وقت فوت
آن شخص هنوز روح در بدن آن طفل حلول نکرده باشد بلکه منی باشد پس از وقت فوت تا وقت تولد
طفل ۶ ماه گذشته باشد طفل از متوفی است و ارث میبرد و اگر از وقت دخول تا تولد
۹ ماه بیشتر بگذرد باز هم طفل ارث میبرد بشرط آنکه در اینصورت دیگری دخول نکرده باشد
ولکن در هر دو

ولکن در هر دو صورت مشروط است که طفل زنده از مادر متولد شود که اگر مرده سقط شود ارث نمیبرد
اگر میت را وارث باشد که او را ۲ قسم فریضه است یعنی شوهر که گاهی نصف میبرد و گاهی ربع یا مثل زن که گاهی ربع
میبرد و گاهی ثمن پس در اینوقت که جنین در رحم باشد آنها را ارث اقل میدهند و همچنین اگر پدر یا مادر
باشند سدس با آنها میدهند و بعد از تولد اگر زنده متولد شد فبها والا تتمه ارث را با آنها میدهند اگر میت
پسر باشد و طفل در رحم ما باشد مال تمام را نمیدهند و یکی را ببر موجه میدهند و ۲ سهم برای ۲ پسر نگاه میدارند تا
هنگام تولد اگر پسر شد همان را میدهند و بعض میگویند نصیب یک پسر را نگه میدارند و از وارث ضامن بگیرند
معلوم شود و اگر میت را دختر باشد و طفل در رحم دختر را یکخمس از مال میدهند بقیه ارث ۲ پسر نگاه میدارند تا بعد از آن
و هر چه از اینگونه احتمالات نقصان شود تفصیه آنها باید که تا ظاهر است

مطلب نهم

در بیان ولد شبهه است که شکیک در نسب او باشد و آن در صورتیست که مردی زن خود یا کنیز خود وطی کند پس وطی کند
زن را یا کنیز را دیگری در آن حال و طفل از جنین احتمال میرسد شیخ جلیل القدر ابو جعفر طوسی قائل است
که جنین ملحق بشوهر که زوج اول باشد و زوج اول را نفقه بدهد و در وقت وفات او ارث
حکم بگذارد و اگر اینطفل بعد از ۶ ماه داشته باشد ارث بشوهر اول نمیرسد و اگر وارثی نداشته باشد
ارث او مال امام است و باید در اثبات الملک بشود و ابن ادریس مذهبش این است که ملحق میشود بپدر
و از یکدیگر ارث میبرند مسئله اگر جاریه را ۲ نفر مالک باشند و هر دو او را وطی کنند و طفل پیدا شود
قرعه زنند بنام هر کس برآید طفل از او است و ارث از یکدیگر میبرند و آن شخص مال خود را بعوض حصه
شریک را و اگر در یک طهر کنیز را صاحبش وطی کند پس منتقل کند او را بدیگری و دیگری هم وطی
شخص هم وطی کند او را و ولد ملحق است بانکه کنیز نزد او است هرگاه ۶ ماه بگذرد و اگر دیگری را کنند
و هر یک گویند طفل از من است عتق او حکم شود که طفل مال کدام است الا به بینه و شاهد و اگر طفل
اقرار کند بجهت عتق که بینت نمیکند و اگر قیافه هم بقیافت حکم کند مناط اعتبار شرع نیست
و وارث او میشود و اگر ۲ نفر در یک طهر وطی کنند زنی را پس اگر زنا کرده باشند هر دو طفل ملحق
به هیچیک نمیشود بلکه اگر او را شوهر باشد و احتمال وطی او در آن زن برود طفل از آن شوهر است

فللعاهر الحجر یعنی زناکار را حجر خواهد بود و طفل ملحق بفراش میشود و اگر [illegible]
شوهر سابق شد طفل ولد او خواهد بود اگر یکی از آن ۲ نفر بشبهه وطی نکرده باشد و اگر یکی
از آن دو نفر زوج او باشد و لاحق بشوهر است و اگر هر دو نفر بشبهه وطی کرده باشند یا
معتقد که هر دو اشتباه کرده باشند یکی از آن حیله حق یا آنکه یکی شوهر بوده و دیگری [illegible]
یا آنکه هر یک عقد نموده او را بعقد فاسد و هر دو جاهل بوده‌اند بفساد عقد پس بعضی گفته‌اند
[illegible] ماه طفل حاصل شد یا آنکه تجاوز نکرده بود اقصی مدت حمل که طفل وضع شد در اینصورت
قرعه میزنند بالیم هر که بیرون آمد طفل از او است مگر آنکه معلوم شود که یکی از آن دو نفر بیشتر از
دیگری با او وطی نموده ملحق میشود طفل بآخری زیرا که اصل در حادث تاخیر است و در اینصورت
هم احتیاطا قرعه میزنند و در این حکم تفاوت نمیکند که هر دو مسلم باشند یا هر دو کافر یا یکی مسلم
و یکی کافر یا هر دو حر باشند یا هر دو عبید یا یکی حر و یکی دیگر عبد علی المشهور روایت شده
در حدیث صحیح از حضرت صادق ع که هر گاه مجامعت کنند مردان بسیار و هر دو [illegible] با زنی
[illegible] و طفل [illegible] قرعه میزنند بنام هر کدام قرعه بیرون آید طفل از آن او است

مطلب دهم

در شخص مفقود الخبر پس هر گاه شخص غائب شود و حیات و ممات
او معلوم نباشد علما را در تقسیم ارث او خلاف است اکثر گفته‌اند مال او را نباید تقسیم
کرد تا آنکه فوت او به بینه و شهود ثابت شود یا از عمر او بگذرد آن قدر مدتی که در میان
مردم متعارف و شایع نباشد آنقدر عمر کردن بحسب بلاد چه بعضی از بلاد عمر طولانی میباشد
و بعضی بلاد کمتر عمر میباشند چنانچه در ازمنه و اعصار سابقه مردمان طویل العمر بوده‌اند
و در این زمان صد ساله بندرت بهم میرسند و بعضی تحدید مینمایند به ۱۲۰ صد و بیست سال
و میگویند که اصل بقای حیات آن غائب است و اصل بقای ترکه او است بر ملکیت
او تا خلاف آن ظاهر شود پس بعد از آن ترکه را قسمت مینمایند و وارث او کسی است
که در وقت حکم بفوت آن غائب موجود باشد نه آنکه در وقت غائب شدن
و بیرون رفتنش

و بیرون رفتنش از وطن او ارث میبرد و در کسیکه قبل از حکم شارع بوفات غائب موجود نباشد
هر چند بیک روز باشد مثلا هر گاه در روز جمعه حکم بوفات او شد زوجه او نباید از او ارث ببرد
ملکیت دارد و وارث او هم کسی است که در آن روز موجود است مثلا اگر پسر او در پنجشنبه فوت
بشود از این ترکه بهره ندارد مگر ثبوت فوت او به بینه بوده باشد پس شهادت شهود بوقت فوت
وارث ارث میبرند و بعضی از قدما فقهای امامیه قائلند که هر گاه ده سال بگذرد و خبر او از هیچ طرف
نرسد مال او را بر وارث قسمت مینمایند و اگر اتفاق افتد در میان لشکر بوده که بسیار کشته شده‌اند تا ۴ سال
صبر مینمایند تا محقق شود اگر در بیت دشمن گرفتار بوده تا ده سال صبر مینمایند و حجت ایشان روایت علی بن
مهزیار است که سؤال کردم از امام علی النقی ع که خانه از پسر عموی من [illegible] و او را پسری و دختری بوده و پدر او [illegible]
گشت و مفقود شد و از آن ایام فوت شد و دختر او عاقل که مادر آنخانه را بمن [illegible]
و قدری از در [illegible] آنخانه را فروخته و یک قطعه آنخانه در حصه خانه محمد [illegible] میخواهد [illegible]
و اگر در اما [illegible] است بجهت آنکه حیات و ممات آن پسر معلوم نیست [illegible] آنخانه از آن
دختر او حلال نباشد حضرت فرمودند چند سال است که آن پسر غائب شده عرض کرد سالها
بسیار است حضرت فرمودند تا ده سال صبر کنند پس آن مقدار میتواند بخرد گفتم فدایت شوم اگر ده
صبر کند میتواند حضرت فرمودند بلی و این حدیث صراحت ندارد زیرا که شاید حصه پسر را خود نگاه دارد
یا آنکه دختر ضامن شود که اگر پسر حاضر شود از عهده بر آید چنین دختر ادعای ملکیت نموده و دو تصرف او بود
و منازعی نبوده او را حکم بجواز مبایعه میتوان نمود بدون آنکه ده سال صبر کند و احتمال میرود
که صبر ده سال قبل از بیش ایام از جهت استحباب باشد نه لزوم و شیخ محمد بن یعقوب کلینی و محمد بن علی
بابویه قمی و علم الهدی سید مرتضی و بعضی دیگران قائل شده‌اند که تا ۴ سال صبر کنند و بعد مال او را
میورثه تقسیم نمایند و حجت ایشان روایت اسحق بن عمار است از حضرت صادق ع و محمد
مفقود الخبر ۴ سال انتظار میکشند پس مال او را تقسیم مینمایند و حجت روایت سماعة بن
مهران از حضرت صادق ع که فرموده‌اند مال مفقود الخبر را حبس نمایند تا ۴ سال پس اگر اثری ظاهر شد

و در اینجا فرق تفحص حال او نموده باشند مال را بر وارث قسمت مینمایند و بعضی در مسئله مفقود الخبر
هرگاه چهار سال صبر کنند و تفحص حال او کنند و معلوم نشود زوجه او را حکم میشود که در عدت بنشیند و بعد از
عده شوهر نماید و حفظ فروج و اسباب اعظم است از حفظ اموال و سید جلیل مرتضی در
کتاب انتصار ادعای اجماع کرده از امامیه بر این قول و علامه حلی در کتاب مختلف
میفرماید این قول باکی ندارد بشرط آنکه در چهار سال در جهات اربع در تفحص و تجسس باشند و در کتاب
تحریر میفرماید که اگرچه رعایت جانب فروج اعظم است و لکن عرض در شریعت ... باشند و زوجه را انتظار
کشیدن حرج است که باو میرسد ... چهار سال قرار داده باشند و این علت در قسمت
مال نمیباشد پس قیاس بطریق اولی معلوم نیست در این مسئله و شیخ مفید در کتاب مقنعه
فرموده که مال را قسمت نمایند و ضامن بگیرند که هرگاه غائب مراجعت نماید اگر مرده اند
رد نمایند و بر این مضمونست روایت اسحق بن عمار از حضرت موسی بن جعفر ع اما در میراث
بردن غائب از حاضر هرگاه میت را وارثی باشد که غائب باشد و معلوم باشد اگر حضرت ... از ان
حکم سابق است که مال میت مال غائب میشود و از غائب بوارث غائب میرسد و موقوفست
بعض اقصر مدت العمر علی المشهور او ... او مع ضمان الوارث الحاضر و هرگاه وارثان
متعدد باشند و یکی از انها غائب باشد یا این است که این غائب مانع ارث بردن بعضی از حاضرین
میشود یا اینکه مانع نصیب اعلا میشود یا مانع نمیشود پس اگر مانع نمیشود مثل آنکه شخصی
فوت شده و او یک پسر حاضر دارد و یکپسر مفقود الخبر و زوجه پس سهم پسر غائب را منظور میدارند
و سهم پسر دیگر و زوجه را میرسانند پس اگر بگذرد اقصی مدت عمر و خبر غائب ظاهر نشده
و ... الحصه ... بوارث غائب قسمت مینمایند و بنابر مذهب ... بعد از ... یکی ...
... لیکن بعض میتوان قسمت نمود و اگر مانع است از ارث بردن بعضی مثل آنکه
میت را زوجه و برادر حاضر و یک پسر غائب باشد پس اگر پسر زنده باشد ارث را برادر نمیبرد
و اگر پسر پیش از پدر مرده باشد ارث را برادر و زوجه میبرند و در اینصورت سهم زوجه را ثمن میدهند
بر تقدیر آنکه

بر تقدیر آنکه پسر زنده است و برادر را هیچ نمیدهند تا آنکه امر ظاهر شود یا بگذرد اقصی مدت عمر اگر ظاهر
شد که پسر پیش از پدر فوت شده است بقیه را بزوجه میدهند که ربع تمام باشد و تتمه مال را ببرادر میدهند و
اگر میت بگذارد مادر و دو دختر حاضر را و پدر غائب را اگر پدر را زنده فرض کنیم مال را ۱۵ سهم مینمائیم
اصل او ... و ۳ سهم را دختر ... و یکسهم را بمادر و یکسهم پدر را نگاه میداریم و اگر پدر را مرده
فرض نمائیم مال را ۴ سهم مینمائیم ۳ سهم بدختر میدهیم و یکسهم را بمادر پس فرض یکم ۱۵ است
و فرض دیگر ۴ است و ۴ و ۱۵ با هم تباین دارد ... یکدیگر ضرب نمائیم حاصل ۶۰ میشود
پس دختر را ۱۲ از این ۶۰ میدهیم و ۴ سهم بمادر میدهیم و ۴ سهم ... پدر مفقود را نگاه میداریم و اگر
وارث حاضر ارث میبرد بشرط موت غائب آنکه گفته باشد ... میت زوجه و برادر حاضر و پسر غائب
را گفتیم پس برادر را هیچ نمیدهند تا فوت پسر غائب پیش از پدر ثابت شود و اگر غائب حاجب نمیشود
از ارث اعلا و ... حاضر ارث نمیبرد چنانچه میت را پدر و مادر حاضر و ۲ برادر غائب باشد ۲ برادر مانع مادر
میشوند از نصیب اعلای که ثلث است و حق ارث نمیبرند چونکه پدر و مادر اقرب اند و اقرب مانع
البعد میباشد و جمیع احتمال حیات این ۲ برادر میرود و استصحاب بقاء حیات مرجح است
پس پدر ۲ ثلث ترکه را میبرد و مادر یکسدس و سدس دیگر را حجب مینمایند تا آنکه حیات و ممات این
۲ برادر معلوم شود پس اگر زنده بوده اند این سدس را بپدر میدهند و اگر وقت وفات میت
مرده بوده اند سدس مذکور را بمادر میدهند پس اگر برادر در حق پدر مرده اند و در حق مادر
زنده پس چنین ... مادر را مانع میشوند از ثلث و او را سدس میدهند و در حق پدر مرده اند
و پدر را ۲ ثلث میدهند

مطلب یازدهم در نزاع زوجین در متاع خانه

پس هرگاه احدی از زوجین ادعا کنند در متاع خانه و دیگری انکار ... اگر عمل
در دست هر دو باشد هر کدام را بینه باشد از اوست و اگر بینه نباشد و دست هر دو بر مال باشد
۲ نصف مینمایند و هر کدام قسم یاد کنند بر نفی حق دیگری مال اوست و اگر هر دو را

نیه باشد باز هم نصف میشود خواه آنچه مناسب هر دو باشد مانند عبا و طیلسان یا مناسب زنها باشد چون
خلخال و مقنعه یا مناسب هر دو چنانچه میته الاثاث یعنی خواه در خانهٔ زوج باشد خواه در خانهٔ زوجه
خواه زن دعوا با شوهر کند یا زن با وارث شوهر یا شوهر با وارث زن خواه دست او بر مال
باشد چنانچه عمامه بر سر مرد و خلخال در دست زن خواه زن آن قدر اعتبار داشته باشد یا هم آن
قدر مالی داشته باشد و بعضی میگویند نظر باید کرد در عین متنازع فیه اگر صلاحیت دارد برای
مرد حکم میشود برای مرد و اگر صلاحیت برای زن حکم میشود برای زن و اگر صلاحیت
دارد برای هر دو قسمت بر هر دو میشود بعد از آنکه قسم یاد نمایند چنانچه در روایت رفاعه
است از حضرت صادق ع که فرمودند هرگاه مرد طلاق دهد زن خود را و در خانه اثاث
باشد پس آنچه شایسته زن است از زن است و آنچه شایسته مرد است از آن مرد خواهد بود و آنچه در
هر دو میباشد از هر دو است و قسمت میشود و این منقول رفته است ابن ادریس و علامه و شیخ ابو
القاسم و در شرایع این قول را حسب روایت اشهر و حسب فتوی بین الاصحاب اظهر میداند و جمع
بنای احکام شرعیه بر ظاهر است و بینه را وظیفه مدعی قرار دادند و یمین را وظیفه منکر بجهت
رعایت ظاهر است چنانچه ذو الید و متصرف ظاهر این است که ید ملکیت باشد و همچنین در
دیون ظاهر برائت ذمه است زیرا که برائت ذمه راجع بعدم میشود و عدم را احتیاج
بعلت نمیباشد و اگر احتمال اختصاص بمرد یا زن باشد و دست هر دو بر آن باشد
مشاهده او حکایت چیز مرجح در آن وقت نمیباشد لا بد باید با ملاحظه قسمت نماید و چند حدیث
از اهل بیت علیهم السلام وارد شده است که رجحان با زن است مگر مرد اقامه بینه نماید
انتها اثنت کمی در حدیث حضرت صادق ع مذکور شد که ابن ابی لیلی در این مسئله ۴ قسم
حکم داده یکی آنکه رجوع به بینه میشود و بعدم بینه مال ۲ نصف میشود هرگاه هر دو صاحب
ید باشند یکی دیگر آنکه آنچه مناسب است با زن و مناسب مرد با مرد و مناسب هر دو از
هر دو با ملاحظه یکی دیگر از فتوای ابن ابی لیلی این مسئله اگر خصم حاضر شود و چند روز
ادرا نکرده

او را همینکه دوم زنیکه هم بود و او را شوهر بود زن از او و خلف شد متاع خانه هر واقعه را پیش او مردم
گفت میتوانید هر که را خبر چنین خواند گفت هم ایمان از زن است و یکی تر از زن در این
متاع بود گفت این از مرد است پس عرض کردم یابن رسول الله چه میفرمایید نماید در این
صورت حضرت فرمودند میگویم آنچه را از ابن ابی لیلی مشاهده کرده پس حضرت فرمودند
اگر بپرسی از هر که بین الجبلین میباشد و ما در آن وقت در منای مکه بودیم هر آینه خبر بدهد
که جهاز و متاع از زن علاوه از خانه خود بخانه شوهر میبرد پس باید داد آنچه او از خانه خود
آورده است و اگر شوهر ادعا کند بیاورد بینه را و در خبر زرعه از سماعه حسب مذهب اف
سوال کرد او را از مرد که بمیرد ما له من متاع البیت حضرت فرمودند حسب و الکل
و صوفی و جامه بدنا میت و شیخ طوسی در کتاب استبصار بعضی این روایات قائل شده و حدیث
سابق که از ابن ابی لیلی است حمل بر تقیه نمود و احتمال میرود تقیه را بجهت اینکه در مکه بودند و تقیه
در آنجا معتبر بود بجهت حضرت و دور نیست که بعضی اسباب که تعارف بینه النسوان است که بجهت
حفظ الجام میدهند یا با او بی بجهة و جهیز تدارک میکنند مثل آنکه جهاز گویند حکم بملکیت زن شود
که حفظ ما نظر شاهد کنیم این عقود ... و آن ... دیگر هم ... و با عدم بینه زوجه
قسم بر زوجه وارد میشود هرگاه این خصوصیت ... باشد و اگر زوجه فوت شود و پدر او ادعا نماید
که این متاع کردند ... معیار ... باید اقامه بینه نماید چنانچه اصحاب ابی ...
رفته اند و لکن روایت وارد است از حضرت ... اگر قبول کنند قول مدعی را ... مطالبه
بینه چنانچه جعفر بن عیسی گفت نوشتم بآنجناب جعلت فداک المرأة تموت فیدعی ابوها
انه اعارها بعض ما کان عندها من متاع و خدم اتقبل دعواه بلا بینة ام لا تقبل دعواه الا
ببینة در جواب نوشتند جایز است و شنیده میشود بدون بینه و در قضیه دیگر نوشتم که فداک شوم
اگر زوجه هم باشد و زوج او یا مادر زوج یا پدر زوج همان ادعا را کنند آیا حکم آن مثل حکم
ادعای پدر زوجه است مدعی بینه جواب نوشتند که حکم آن مثل حکم دعوی پدر زوجه است

وارد حدیث اسماعیل [illegible] بسیار مشکل و مخالف است با قواعد و اصول و ادله و شاید فقها
از این جهت بعضی طرح نموده‌اند و بعضی [illegible] آن را حمل نمایند و این دور نیست که این حدیث از امام باشد و
احتمال دارد که با جامه [illegible] نداشته باشد یعنی آنکه پسر هیچ مالی را هبه نداده و او خادم شوهر [illegible] اگر شوهر
ادعا کند [illegible] تحقیق [illegible] و گوید تحقیق [illegible] وظیفه او نیست اقامه بینه بلکه اقامه بینه
مسئله با شوهر است و یا [illegible] از اثبات [illegible] قسم [illegible] و دعوی شوهر و پدر شوهر [illegible] شوهر این حکم
را نوشته‌اند زیرا که [illegible] دختر شایع است که [illegible] شوهر بیاورند و از آنها [illegible] نیست

مطلب دهم در مناسخات است یعنی شخصی فوت شده و هنوز ترکه را قسمت نکرده دیگری
از ورثه میرد و این شقوق و اقسام بسیار دارد مثلا اگر بگذارد میت ۳ برادر و ۲ خواهر از
جانب پدر و مادر و قبل از تقسیم ترکه او فوت شود یک برادر بعد فوت شود یک برادر دیگر
بعد فوت شود یکی خواهر پس باقی می‌مانند ۲ برادر و یک خواهر پس قسمت می‌نمایند مال میت اول [illegible]
را اخماسا هر ۲ برادر و یک خواهر که زنده‌اند اگر بگذارد شوهر و ۲ برادر مادری و یک برادر پدری [illegible]
و قبل از تقسیم ترکه بمیرد شوهر و بگذارد یک پسر و یک دختر مسئله اول از ۶ تصحیح می‌یابد چون نصف شوهر
نصف است و ۲ برادر مادری را ثلث حاصل [illegible] نصف [illegible] ۳ [illegible]
و از شوهر یک پسر و یک دختر صحیح قسمت می‌شود [illegible] ۲ از ۲ برادر مادری [illegible]
اگر فوت شود زنی و بگذارد شوهر و ۲ برادر مادری و ۲ برادر پدری و قبل از تقسیم ترکه فوت شود شوهر و بگذارد
یک پسر و ۲ دختر [illegible] فریضه از ۶ است نصف ۳ بشوهر رسید و ثلث ۲ به ۲ برادر مادری [illegible]
[illegible] ۲ برادر پدری [illegible] قسمت [illegible] لذا [illegible] ضرب [illegible] ۱۲ [illegible] نصیب [illegible]
[illegible] ۱۲ [illegible] ۲۴ [illegible]
پس نصیب شوهر ۱۲ [illegible] هر یک پسر [illegible] ۲ دختر صحیح قسمت شد و ۸ هر ۲ برادر مادری [illegible] ۴ هر ۲ برادر پدری
اگر فوت شود زنی و بگذارد ۲ برادر مادری و یک برادر پدری و شوهر و قبل از تقسیم ترکه شوهر بمیرد و بگذارد
۲ پسر و یک دختر فریضه میت اول از ۶ است نصیب شوهر ۳ باشد [illegible] ۵ [illegible] ۲ پسر و یک دختر [illegible]
دارد [illegible] ۵ باشد [illegible] ۳۰ نصیب [illegible] للذکر مثل حظ الانثیین قسمت [illegible] شد
باقی تمام معلوم است اگر فوت کند [illegible] و بگذارد [illegible] و قبل از تقسیم ترکه فوت شود دختر
و بگذارد مادری و چهار پسر و ۲ دختر و شوهر و باز قبل از تقسیم ترکه [illegible] فوت کند مادر
دختر

دختر و بگذارد ۴ پسر و ۲ دختر را نصیب متوفیه ثانیه از فریضه متوفی اول [illegible] است از [illegible]
زیرا که ربع [illegible] پسر [illegible] قسمت فریضه [illegible] دختر [illegible] فریضه دختر [illegible]
اول است تصحیح فریضه دختر را دادیم ۱۲۰ لازم شد زیرا که نصیب [illegible] ربع است و
مادر سدس پس [illegible] ۴ و ۶ توافق بنصف است لذا حاصل [illegible] ۲ [illegible] ۳ می‌باشد
۱۲ لازم شوهر و مادر صحیح می‌شد اما از ۱۲ باقی ماند ۷ [illegible] در میان اولاد که ۷ اند [illegible] و
رؤس ایشان ده [illegible] ۱۲ [illegible] حاصل ضرب [illegible] ۱۲۰ [illegible] دادیم
از فریضه اول [illegible] ۷ [illegible] ضرب کردیم تمام فریضه دوم که ۱۲۰ [illegible] در تمام فریضه
اول که ۸ [illegible] حاصل شد ۹۶۰ از اینجا میراث متوفی اول را دادیم [illegible] زوجه که ثمن
است ۱۲۰ شد [illegible] دختر ۸۴۰ شد [illegible] بعد [illegible] در [illegible] دختر را
و مقدار میراث او [illegible] دختر از ۸۴۰ که مرده مادر و شوهر و ۴ پسر و ۲ دختر دارد [illegible]
ربع است ۲۱۰ [illegible] و نصیب مادر سدس است ۱۴۰ [illegible] اولاد
دختر ۴۹۰ [illegible] ۲ دختر [illegible] بعد از فوت دختر مادر
فوت کرد [illegible] مادر [illegible]
و دختر [illegible] ۹۶۰ [illegible]
قسمت [illegible] ۹۸ [illegible] و از فریضه [illegible] ۵۲ [illegible]
دوم و سوم و چهارم [illegible] ۹۸ [illegible] ۵۲ رسید
و [illegible] از فریضه مادر ۴۸ [illegible] ۲۶ [illegible]

مطلب سیزدهم در احکام متعلق [illegible] هرگاه مردی [illegible]
[illegible] کند [illegible] وفات [illegible] از شوهر [illegible]
[illegible] هرگاه مرد زن [illegible] طلاق دهد اگر طلاق رجعی باشد [illegible]
[illegible] کند [illegible] الرجعیة [illegible]

و اگر علما متفق نشوند رفع از هر دو ارث میبرد اما یکسال بعد از انقضای عده طلاق تا یکسال اگر هم بکرد زمانه
باشد ارث میبرد از شوهر بشرط آنکه شوهر دیگر نکرده باشد و شوهر هم در بیماری مرض بمیرد که اگر
زن شوهر کند یا شوهر از مرض ابرا شود برفی دیگر بمیرد چنین حق نیست بدانکه هرگاه
اختلاف کنند وارث زوج و زوجه چنانکه هرگاه زن بگوید شوهر مرا در حال صحت
نکاح در آورده و وارث بگوید در مرض موت را بعقد در آورده و دخول واقع نشده
وارث از مورث نمی برد قول قول وارث است زیرا که اصل در حادث تاخر است
پس زوجه باید اقامه بینه کند و اصل عدم اشتراک عبادات و عدم تعلق حق غیر است بمال
متوفی الا ما ثبت بالدلیل و اگر ادعا کند زوجه که زوج مطلق در بیماری وفات نموده
و مرا در مرض طلاق داده و مرض باقی بوده و سال نگذشته بود که وفات کرده و من ارث
میبرم و وارث بر خلاف آن گوید باز قول وارث را مقدم میدارند بهمان جهت که سابق
گذشته یعنی اصل در امر حادث تاخر است و موت امر حادث است و ورثه ادعای تاخر را
مینمایند و زوجه مطلقه ادعای تقدم پس زوجه را اقامه بینه میباید و اگر وارث بگوید
مورث تو ترا در مرض طلاق داد و از آن مرض صحت یافت پس بمرض دیگر مرد وارث نمیبری
و زن بر خلاف آن بگوید و گوید ارث میبرم لذا قول زن مستند مقدم بدون بینه و وارث
باید اقامه بینه نماید زیرا که اصل عدم حدوث صحت و عدم طریان مرض دیگر و اصل عدم
تخلل صحت است بین المرضین و استصحاب مقتضی بقا مرض است پس زوال مرض و عروض
صحت محتاج است به بینه و اگر وارث بگوید مورث تو مرا مطلقه کرده بطلاق خلع یا
مبارات و زن گوید نه چنین است مرا بطلاق خلع مطلقه نکرده ادعای طلاق را
نماید یا انکار کند و مطالبه ارث کند قول زن مقدم است و وارث باید اقامه بینه کند نظر به
عموم البینة علی من ادعی و الیمین علی من انکر و اگر وارث و زوجه متفق
باشند بر وقوع نکاح در مرض و زن گوید دخول کرده وارث میبرم و وارث بگوید دخول نکرده
وارث نمیبرد قول قول ورثه است و اصل عدم تحقق دخول است و قول زن محتاج است
به بینه

به بینه و اگر وارث و زن اتفاق کنند بر وقوع نکاح و اختلاف کنند در دوام و انقطاع
مسئله محل تامل است و ظاهر اینست که چون در عقد متعه ذکر اجل باید بشود و ذکر مهر و بدون
ذکر اجل عقد دائم میشود بنابر روایتی یا آنکه باطل میشود و همچنین بدون ذکر مهر باطل است
بخلاف عقد دائم پس کسیکه دعوی انقطاع و تمتع میکند دعوی امری در جوهر حقیقت زائد میکند
و آنکه دیگری انکار این امر زائد را مینماید و اصل با منکر است پس یمین با او و خواهد بود و بینه
با مدعی قید اجل و مهر و احتمال میرود که مدعی دوام محتاج به بینه باشد چونکه ادعای حق ارث
و استحقاق در ترکه میت میکند و اگر ساکت شود و دعوی نکند آن دیگری ساکت خواهد بود
پس تعریف مدعی بر او صدق میکند باید اقامه بینه کند خلاصه ترجیح مسئله اشکالی دارد
ایضا باید دانست که هرگاه شخص ۴ زن داشته باشد بعقد دوام و یکی را طلاق دهد و بجای او دیگر
را بعقد دوام در آورده و مطلقه مشتبه شود در میان زنان سابقه پس میراث را اگر ربع است یا ثمن
بنمایند و یکسهم آن بزوجه جدیده دهند و ۳ سهم دیگر را باز ۴ سهم نمایند و در میان چهار زن که یکی
از آنها مطلقه است بالسویه قسمت نمایند و این در صورت عدم ولد است و اگر اولاد دارد یکی از
ترکه را ۱۶ سهم مینمایند و یکسهم آن بزوجه جدیده میدهند و ۳ سهم دیگر را باز ۴ سهم مینمایند بالسویه فیمابین
چهار زن تقسیم مینمایند و احتمال قرعه هم میرود که مطلقه را بقرعه بیرون بیاورند و ربع یا ثمن ترکه
را بالسویه بر ۴ زن که یکی جدیده است و ۳ سابقه قسمت نمایند ایضا هرگاه ۲ طفل صغیر را پدر
یا جد پدری یکی را بدیگری تزویج نماید که از هر دو طرف عقد بولایت ولی شرعی شده باشد ارث از یکدیگر میبرند
خواه بمیرند قبل از بلوغ خواه بعد از بلوغ و اگر فضولی عقد بدون اذن ولی نموده باشند اگر یکی از آنها قبل
از بلوغ بمیرد آن عقد باطل است خواه آن دیگری هم قبل از بلوغ بمیرد یا بعد از بلوغ بمیرد خواه اجازه
کند عقد را بعد از بلوغ خواه نکند زیرا که صحت این عقد موقوف است بر بلوغ و رشد
و اجازه از هر دو طرف و اگر بالغ شد با رشد پس بمیرد قبل از بلوغ دیگری پس آن دیگر بالغ شود
مع الرشد پس اجازه کند عقد را آن دیگری را قسم باید داد که این اجازه از جهت طمع میراث

نباشد پس اگر قسم حقیقی اخذ میکنند میراث حقوق را و اگر نکول کند وارث حق خود را معاف یعنی نخواهد
میراث نخواهد بود و اما مهر را باید بگیرد اگر زوجه باشد و در عده وفات بنشیند تا ثابت
و همچنین مهر را باید بدهد اگر زوج باشد مطلب چهارم در میراث بسبب ولاء
بدانکه در سابق دانسته شد که ارث بسبب دو قسم است یکی زوجیت و دیگری ولاء و ولاء
هم بر سه قسم است ولاء عتق و ولاء ضمان جریره و ولاء امامت پس اول ذکر مینمائیم میراث
بسبب عتق را و بدانکه عتق هم بر دو قسم است یکی آنکه واجب است لاعلاجه باشد مثل آنکه مالک شود
آدمی کسی را که پدر او یا معتق بود مثل آنکه مالک شود شخص پدر خود را خواه پدر نسبی باشد یا پدر
رضاعی بمجرد مالک شدن آزاد است و این حکم است که از شرع رسیده است و اختیار او در
آن دخل نمی باشد و گاه میشود که وجوب آزادی آن بفعل مکلف باشد مثل نذر و یمین و عهد
و کفارات و کسیکه بنده خود را مثله کند مثل آنکه بینی او را ببرد آزاد میشود و یک قسم
دیگر هر وجه ندب است و آن این است که متبرع کند مکلف بنده خود را بلا آزاد کند بدون
که موجب آزادی او شود اما قسم اول که واجب بود بهمه اقسام وجوب پس ارث نمی باشند
اما دوم که هر وجه تبرع و ندب بود آن هم دو قسم است یکی آنکه آزاد کند او را و بری شود از ضمان
جریره او آن هم میراث در میان نخواهد بود و قسم دیگر آنکه آزاد کند تبرعاً و ضامن جریره
او را باشد بسبب میراث حاصل بود مولای منعم را بشرط آنکه عتیق نگذارده باشد وارث
نسبی را که اگر او را وارث باشد خواه قریب خواه بعید خواه فریضه داشته باشد خواه
فریضه نداشته باشد وارث ارث را میبرد بدانکه هرگاه متبرع تبری سازد خود را از ضمان جریره
ارث نمیبرد چه شاهد بگیرد و چه شاهد نگیرد و ظاهر آنستکه تبری از ضمان جریره مؤثر است در
سقوط میراث اگر در حال عتق تبری نماید که اگر اول تبرعاً آزاد کند و بعد از آن اسقاط
ضمان جریره نمود ولاء عتق ساقط نمیشود و میراث میبرد و اگر سقوط ضمان جریره را شرط
نماید در ضمن عتق ولاء موجب میراث ساقط است بالاجماع و مکاتب مشروط و مطلق بنده
که عوض آزادی خود داده باشد مولای او را ولاء عتق نمی باشد زیرا که شرط ارث بردن آن
از عتق

از بنده نیست که آزادی او تبرعاً باشد نه واجب و باید ضامن جریره نداشته باشد قریب و نه بعید و باید
ضامن جریره او هم نشود هرگاه سه شرط مذکور متحقق باشد که تبرعاً آزاد کرده باشد ضامن جریره هم
نشده باشد و او هم قریب نداشته باشد پس در مکاتب هیچ وجه راهی ندارد و باید دانست که
مکاتب هم بر دو قسم است مطلق یا مشروط و مشروط آنستکه آقا شرط میکند که
هرگاه بنده عاجز شد از رسانیدن مال المکاتبه تمام تو بنده خواهی بود و آنچه را هم که داده
مدت کرده ام مال من خواهد بود و علامت عجز آنستکه قسط خود را بتأخیر بیندازد
مثل آنکه هفته یا ماهی قسطها قدر وجه بدهد پس از آن قسطها [illegible] که برنیامد دیگر [illegible]
یا آنکه حالتی برایش روداد که عاجز شد لا اکتساب و تحصیل وجه پس هم او بنده است
و آنچه را هم داده مال مولا است ولکن هرگاه عجز او بتأخیر از وقت بوقت دیگر [illegible]
و بگویند در فلان وقت میدهم مستحب است که مولا صبر نماید که شاید بیاورد وعده [illegible]
شود پس چنین بنده هرگاه بمیرد و مال و اولاد داشته باشد مال او و اولاد او مال مالک
است و جایز نیست او را که تصرف کند در نفس خود مثل تزویج و بخشش و آزاد نمودن
بنده زیرا که وفا نشده شرط و تمام مشتبه او است والعبد و ما فی یده کان
لمولاه و قسم دیگر که مطلقست این است که او را مکاتب میکند بمبلغ معین در ظرف
مدت معینه بتدریج و قسط معین و شرط نکند که اگر عاجز شد یا تأخیر شد تمام
او بنده باشد پس این بنده اگر چیزی داده باشد بمعادل آن آزاد است مثلاً اگر نصف
مال المکاتبه را داده بنصف آزاد و آزاد است یا نصف آنکه را داده باشد نصفه
او آزاد است و همچنان مولا ابراء او مستقل نیست پس اگر بمیرد و بگذارد مالی
و اولادی مولای او ارث میبرد از او بقدریکه بر رقیت باقی است و ولد او هم
بمقداریکه ادا نکرده بنده است و باقی دیگر آزاد است و باقی مال او از اولاد او است
و اگر ولد باقی مانده مال المکاتبه را بدهد تمامش آزاد است و اگر او را مالی نباشد
مولا مستولی شود او را بگذارد تا آنکه استیفاء تمام مال المکاتبه را بنماید

وازاد شود تماما و چنین مکاتبی که قدری از مال المکاتبه را داده ارث میگیرد از کسی که وارث بقدر آزادی
خود و ممنوع است بقدر غلامی و بنده که حر و اگر دیگری بکشد او را دیه کامل باشد بقدر آزادی
او از وصیت بهره مند میشود و اگر حدی باید ثابت بر او جاری شود بقدر آزادی حد آزادی بر او جاری
میکنند و بقدر بندگی حد بنده بر او جاری میشود و اگر او کنیز باشد و بقدر آزادی مال کتابت را
ادا کرده باشد مولای او بعقد او یا او مقاربت نباید چونکه بعضی از او ملک است و بعضی حر و کتابت
منتفع نشود و اگر خواهد او را بنکاح در آورد حلال نیست زیرا که قدری ملک یمین است و با
صیغه نکاح جمع نشود و نکاح و ملک یمین دو سبب اند از اسباب حلیت فرج که با هم جمع نشود
پس در این صورت اگر جماع کند حد شرعی بر مولا جاری میشود بقدری که آن کنیز آزاد است و کم
کنند بقدری که کنیز است و بر کنیز نیز حد جاری میشود بقدری که آزاد است و کم میکنند بقدری که کنیز است
اگر آقا او را جبر نکرده باشد و اگر جبر کرده باشد حد از کنیز ساقط است و اگر عتیق بمیرد و هیچ
وارثی از اولاد و آبا نداشته باشد و نه زن داشته باشد یا شوهری اتری با آنکه هر ارث خود را نبرد
و تتمه مال از مولای معتق است که انعام نموده است بعتق او و تبرع نامع الضمان و هرگاه شرایط ارث
بر زن مولای منعم تحقق یافت و عتیق وفات کند پس ارث او از مولایست اگر یک باشد خواه مرد خواه
زن باشد و اگر مولا متعدد باشند همه شریک میشوند در ارث با جمعه خواه رجال و خواه اناث خواه هر دو و اگر
منعم بعتق در حیات نباشد ارث آن عتیق را اختلاف کرده اند بعضی گفته اند ارث را اولاد معتق
میبرد خواه ذکور باشد خواه اناث زیرا که ولاء عتق مانند نسب است چنانکه در نسب همه اولاد
ارث میبرند در ولاء عتق تمام حتی اناث اولاد منعم ارث عتق را میبرند و این مذهب شیخ صدوق
و شیخ طوسی است در بعضی از کتب خود اما شرط نموده که معتق مرد باشد و بعضی میگویند که اولاد منعم
را میبرد اگر ذکور باشند خواه منعم مرد باشد خواه زن و این مذهب شیخ مفید است و بعضی میگویند
اگر منعم مرد باشد ارث عتیق را اولاد ذکور میبرند و اگر منعم زن باشد ولاء از آن زن باولاد
نمیرسد بلکه بعصبه آن زن میرسد هرچند آن زن اولاد ذکور داشته باشد و این مذهب مشهور است
و مذهب شیخ ...

و مذهب شیخ طوسی است در بعضی از کتب خود هرگاه منعم حقیقی نباشد اما ابوین و اولاد او باشند
ارث از عتیق میبرند و ابوین و اولاد در مال عتیق را قسمت مینمایند بنحویکه ارث را قسمت میکردند
و هرگاه اولاد نباشند و اولاد اولاد باشند ایشان بجای اولاد میایستند و ارث عتیق را میبرند
هرگاه منعم بمیرد و بگذارد دو پسر و پسر پسری را پس بمیرد آن پسر و بگذارد پسری را و بعد از آن بمیرد عتیق
محل خلاف است که آیا ارث عتیق را پسر پسر میبرد که پسرش در حیات بود بعد از فوت منعم یا دو
پسر پسر قسمت میکنند تا آنکه عتیق فوت شد و ارث منعم ۲ پسر پسر بوده و نسبت ایشان به معتق
مساوی بود بعضی میگویند چون منعم فوت شد و پسر داشت و دیگر که پسر باشد ارث را پسر پسر نمیبرد
جمیع ارث بمنع الابعد میشود پس از جمله ترکه حق ولاء عتق است مثل حقوقی که ارث بوده
هرگاه ولاء منعم منتقل شد به پسر پسر پس پسر را در آن بهره نباشد پس ولاء به پسران آن پسر میرسد
و بعضی میگویند که ارث آن عتیق را ۲ پسرهای آن ۲ پسر میبرند بالسویه زیرا که مناط اعتبار در ولاء
وقت فوت عتیق است و در وقت فوت عتیق پسر معتق منعم نبود بلکه پسر پسر بود و ولاء
لحمه است مثل لحمه نسب و چنانچه در نسب مناط امر وقت موت مورث است و اگر اولاد
اولاد هم نباشند هرچند واسطه متعدد شود بغیر نهایت به درجه اولاد از او باقی نمانده باشد و او را اخوه و صاحب
و اخوات از ابوین یا از اب تنها باشد ایشان ارث ولاء عتق را میبرند و همچنین اجداد
پدری میبرند و بعضی میگویند زنان ارث ولاء نمیبرند پس خواهر منعم ارث عتق را نمیبرد
بلکه کسی که ارث را میبرد که عاقله باشد یعنی در دیه قتل خطا هرکه باید غرامت بکشد از عصبه
قائل در اینجا هم ارث میبرد و بعضی اشتراط آن نکرده و میگویند الولاء لحمة کلحمة النسب پس
هرکه ارث را بنسب میبرد اناثا و ذکورا ارث ولاء هم میبرند و وارث عتیق را هرگاه اخوه و اجداد
باشند با یکدیگر میبرند نظر با اینکه در دو وجه مساوی اند و اما حال اینها ارث میبرند شان
بنا بر آنکه زنان ارث از ولاء عتق برده باشند بنا بر آنکه هرگاه منعم را اولاد
و آباء و برادر و خواهر و اجداد و جدات نباشد و را اعمام و عمات داشته باشد ایشان ارث را از عتیق

میبرند و عمهها اولاد اعمام و عمات الاقرب فالاقرب و اما آنکه ذاتیست که منعم است از
جانب طارست مانند برادران مادری و خواهران مادری و اجداد و جدات و خواهران مادری و اخوال و خالات
۲ و اگر عصبه نباشد مطلقا یعنی خویشان پدری نباشند ارث میبرند مولای مولای منعم یعنی آن معتق
که انعام نموده بعتق عبد خود انعم ازاد کرده دیگری باشد آن دیگری ارث میبرد هرگاه این غلام
ازاد شده را که این ازاد کننده ازاد کرده باشد بهمان شروط و ادله که در ارث بردن مذکور شد
و هرگاه آن مولا در حیات نباشد و او را اولادی باشد انها بجای او ارث را میبرند و اگر او را اولاد نباشد
سایر عصبه چنانچه در منعم اول مذکور شد ارث میبرند و اگر مولای مولای نباشد و عصبه هم نباشد
بالاخره میروم بجا مولای سیم درجه که مولای مولای مولای اوست میبرد بشروط سابقه و اگر نباشند اولاد و اعقاب
بدرین ترتیب سابق بعد انها هم نباشند ارث را امام میگیرد و عتیق ارث معتق خود را نمیبرد پس
پس اگر معتق بمیرد بلاوارث میراث معتق از امام است اگر بمیرد مردی و باید یکی از مولای معتق
او و یکی دختر میراث ابتدا عتیق ارث است بنابر قول که ارث ولاء برای غیر رسد واز هر دو بنابر قول که
هر دو میبرند للذکر مثل حظ الانثیین و اگر نباشد دختر معتق و پس بنابر قول اول از امام است و بنابر قول دوم
از دختر است و اگر بگذارد ملک معتق خود را یا جده معتق را یا عمه را یا خاله اش اختلاف جاری است و اگر بگذارد
عتیق دختر معتق را با این حکم معتق مال ازان امام است بقولی و از دختر است بقولی اگر بگذارد
عتیق مولا را که او را و دختر او که ازاد کرده باشد او عتیق را پس بمیرد و او را ازین دار ارث
باشد که دختر و یک پسر پس این عتیق بمیرد ارث این عتیق نصفش مال دختر است
چنانچه نصف آن عتیق مال دختر بود و او را ازاد کرده و نصف دیگر آن اگر ساکت کرده ام
که او ولا معتق گشته پسر و حواه دختر ارث میبرند ثلث ازان نصف بازمانده دختر
است و ۲ ثلث دیگر ازان نصف ازان پسر و اگر ارث بذکر او ولا معتق منعم بی ایم
پس تمام آن نصف مال پسر است و اگر بمیرد آن دختر پیش از مرد آن عتیق و بگذارد
پسر را بنابر انکه ارث بدین دختر رسیده و ولاء عتیق را نصف که علم از پدر دختر است
بجهة انکه شریک پدر بود در عتق و نصف دیگر از برادر دختر است و بنابر انکه
ازین مذهب ... بر پسر بدلا ... ۲ ثلث پسر ... یک ثلث دیگر را پسر بجهة انکه
... ارث است

فریضه از ۶ است نصفش ۳ بدختر دادیم و نصف دیگر ۳ سهم میشود ۲ سهم بپسر ... سیم
که برادر دختر است و یک سهم بدختر که پدر او و دختر او ... باشد پس پسر ۲ ثلث برد
از جهت مادر و پسر دیگر یک ثلث برد از جهت پدر و اگر بگذارد دختر دختر را پس
تمام ارث عتیق از پسر است که برادر دختر است بجهة انکه ولد معتقه ارث میبرد هرگاه
ذکور باشد و بنابر قول دیگر مثل سابق است که برادر دختر ثلث میبرد و اگر بگذارد
پسر که برادر دختر است و بگذارد دختر را و بمیرد این عتیق نصف ترکه او مال دختر است
که معتقه عبد بوده و باقی از امام است بقولی و بقول دیگر ۲ ثلث از دختر است
و یک ثلث از دختر پسر و حکم مسئلهای دیگر را از روی آنچه مذکور شد مستوفا فهمید ... ۲
هرگاه دو نفر یا پسر خود بخرند بنده را پس این پسر و پدر آن بنده را ازاد کنند پس اگر
این پدر بمیرد و بگذارد این پسر و پسر دیگر ارث آن را ... ۴ سهم کرده ۳ سهم آن از پسر است
که شریک پدر بود در خرید و ازادی این بنده و یک سهم دیگر از پسر دیگر اوست چنانچه در سابق
گفته شد که ذوی الانساب هر طبقه که فوت شد اولاد آن طبقه بجای آنها میایستند و
خلاف عظیمی بود که ایا چگونه ارث میبرند مثل پدر دختر و دختر پسر در انجا ... میانشان حکم
حادث است ... خلاف که ایا ... ارث ولاء میبرند یا نه و هرگاه بگذارد ۳ ... ۳
پسر را و عتیق میان ۳ پسر قسمت میشود و هرگاه فرض کنیم که فوت شد یکی ازان پسرها
و بگذارد ۲ پسر را و بعد فوت کند پسر دوم و بگذارد ۳ پسر را بعد ازان فوت کند پسر سیم
و بگذارد ۴ پسر در اینصورت ولاء عتیق ۳ سهم میشود در میان اولاد اولاد هر حصه با ولاد
هر پسر میدهند نه انکه تقسیم رؤس ... بنابر اینکه ماتند قسمت ... ارث ... مبادا
هرگاه شروع کند بنده ازاد شده را پس فرزندی ازانها حاصل گشته ولاء ان طفل با مولای
کنیز ازاد شده است پس اگر ازاد کند ان غلام که پدر ان طفل است در اینوقت ولاء ان طفل
از مولای کنیز منتقل شده بمولای پدر ان طفل و از او منتقل شده با ولاد او ... و اگر

اولاد ندارد بمعتقه او میرسد و اگر عصبه ندارد بمولای عصبه او میرسد و اگر موالی عصبات هم نباشند
بضامن جریره میرسند و اگر او هم نباشد با امام میرسد و ترتیب گرد بمولای امام اگر کسی
کسی اسلام بیاورد ارث از او غیر ... و هرکاه کسی طلبه را با عتق باشد پس او را ... نمیدهد
وارث او غیر ... وارث او ... مال امام است و اگر آنکس مطالبه اخراجات ایام
طفولیت او را بنماید از ثلث ترکه او اخراج مینمایند اما حب ... و ...
بدانکه هرگاه کسی را وارثی از ذوی الانساب نباشد و مولا و منعم هم نداشته باشد مثل غلام
یا کنیزی که بجهت کفاره روزه آزاد شده باشد یا بنذر و عهد و یمین یا آنکه مولای او را تنکیل
نموده باشد مثل آنکه بینی او را بریده باشد یا آنکه بر آنکه منعتق شد علیک قد اجیبه که سابق
گفته شد که ولاء عتق بجز باشد و مولا هم ضامن جریره شد اولاد و آقا و ساسام ندارد و با آنکه
در اصول حر لبعه و اقارب و ذوی الانساب ندارد پس بنا میکذارد با شخصی که او ضامن جریره او باشد
او بشود از قبیل جنایاتی که از او خطا میشود و او ارث او را ببرد و او نیز قبول نماید و جنایتی
که بکند ارث او را ضامن میبرد پس ضامن جریره در وقتیکه او را وارثی از نسب نباشد و
مولای منعم هم نداشته باشد به تفصیلیکه گفته شد ولیکن اگر زنی یا شوهری داشته باشد از قرار
داد ارث بین ایشان و حین ارث میبرند بقیه آن را ضامن جریره میبرد و صیغه ضامن جریره
این است ضمنت جریرتک ولی ارثک و ... شخص ...
وارث میگوید قبلت و باید بلفظ بگوید که نیت قلب در جای باطن کافی نیست
و باید بلفظ بصیغه فعل ماضی هم باشد اگر شخصی را ضامن جریره نباشد مال او از
امام است پس اگر زمان حضور امام است مال او از او ست و ... [illegible]
برساند چنانچه شیوه امیرالمؤمنین بود که مال بلاوارث را بجهت فقرای ... و
بلد میت ... میت برسانید و در زمان غیبت باید ... دارد و
... و اگر ... دارد و ... برسانند
... باید تا زمان ظهور امام زمان ...
قسمت بر فقرا و مساکین باید خواه از علویین و سادات و خواه از غیر
سلسله و جایز نیست ... بدهد مگر آنکه مطلع شود و ... باید
بسبب غلبه

بسبب غلبه او و خوف از او

مطلب پانزدهم در بیان موانع ارث

بدانکه در اموال آن بدانکه موانع ارث سه چیز است کفر و قتل و رقیت بدانکه کافر ارث نمیبرد
از مسلم خواه کافر حربی باشد مثل یهود و نصارا و مجوس خواه کافر حربی خواه مرتد خواه فرقه
مسلم باشد خواه بعید خواه مسلم وارثی داشته باشد از اهل اسلام خواه نداشته باشد
بلکه هرگاه بمیرد مسلم و یکی از پسر کافر و یکی ... بعید باشد ارث او از مسلم بعید ... فرزند پسر او اگر کافر
است و اگر یکی از ورثه او کافر و او را مولای معتق باشد یا ضامن جریره ارث را امام میبرد
نه کافر هرچند فرزند او باشد و اگر او هم نباشد ارث او از امام است نه از کافر اگر بمیرد
کافر اصلی و وارث او هم کافر باشد و مسلمی در میان نباشد ارث او از ورثه کافر است و اگر او را
وارثی از مسلم باشد ارث او از او مسلمان است هر چند که آن مسلم ولاء عتق با او داشته باشد یا ضامن
جریره او باشد و با قوام و اقارب کافر نمیرسد و جماعة اهل کفر از یکدیگر ارث میبرند اگر مسلمی در میان
نباشد خواه در دین و ایمان متحد باشند خواه نه پس یهود از یهودی و نصرانی و مجوس و بت پرستان
و آفتاب پرستان و غیر ایشان از طوایف کفر و حربی و ذمی بلکه حربی از ذمی و ذمی از حربی هم از یکدیگر
ارث میبرند مرتد ارث از مسلم نمیبرد و از کافر ارث میبرد و اگر هم نزد مرتد باشند و قرابت
با هم داشته باشند مثل آنکه ارث از یکدیگر برده باشند پس اگر یکی از آنها بمیرد وارث ...
اگر وارث مسلمی دارد با او میرسد و اگر ندارد اگر چه ولاء عتق یا ضامن جریره هم باشد ارث او را امام
میبرد و همچنین است زندیق و زندیق کسی است که اظهار اسلام میکند و ... میل او بکفر است
مانند منافق در حکم مرتد است اگر مرتد ارتداد او از فطرت بوده باشد قبل توبه او کشته میشود
قسمت میشود ترکه او از حین ارتداد و زوجه او از او جدا میشود و در عده وفات مینشیند
خواه کشته شود خواه اخراج بلد شود و اگر ارتداد شخص ملی باشد یعنی از کفر باسلام آمده باشد پس
از اسلام بکفر رفته باشد او را توبه میدهند اگر توبه را قبول کرد فبها و الا میکشند او را و اموال او ...

در حال حق ما اینکه گفته شد میبرد زوجه او در عده نشیند اگر در بین عده او اگر رجوع بالعلم
نمیکند پس احق است بزوجه حقه و عده او عده طلاق است نه عده وفات و نکاح در اثنای عده
در صورتی است که دخول کرده باشد والا اگر غیر مدخوله باشد بمجرد ارتداد زوجه بائن میشود و عده ندارد
و اگر در بین عده رجوع نکرد زوجه بائن میشود و اگر در بین عده بمیرد زوجه از او ارث میبرد و اگر
بعد از انقضای مدت عده باشد ارث نمیبرد و اگر زوجه مرتد شد او را نمیکشند هر چند از فطرت
اصلی مرتد شده باشد پس حبس میکنند او را و در اوقات نمازها او را میزنند تا برگردد و توبه کند
و مال او بجای خود باقی است و قسمت نمیشود مگر بعد از فوت او و نکاح او منفسخ میشود اگر شوهر با او دخول
نکرده و اگر دخول کرده نکاح باقیست تا انقضای عده اگر مدت منقضی شد و او رجوع بدین اسلام
نکرد نکاح باطل میشود و از یکدیگر جدا میشوند و هرگاه بعد از انقضای عده رجوع باسلام نمود با شوهر
حق حلال نیستند و محتاج است بصیغه ثانی تا حلال شود اهل اسلام ارث از یکدیگر میبرند
هر چند در مذهب مختلف باشند مثل اثنی عشری و سنی و دیگران الا خوارج و غلات که ایشان و طایفه
اینها طوائف اند و کافرند و ارث از مسلم نمیبرند و مسلم از اینها میبرد و اینکه مسئله مشهور است در بین
علما و فقها و راه اش اینست که اینها و شش شریکند در اقرار بکتب او و رسل خدا و تمام اینها که اقرار بتکلیف
دارند و همه معاون و ناصر یکدیگرند در مجاهده و مدافعه با اهل کفر ارث از یکدیگر میبرند چنانچه اهل
کفر با اختلاف مذاهب ایشان ارث از یکدیگر میبرند بین ایشان در کفر و عداوت با ایشان و فرد از حکم شرع حکم
دارند و اهل اسلام در اقرار بوحدانیت خدا و رسالت و حقیت جمیع آنچه ضروری دین است
حکم واحد دارند اما جمیع محبت اهل بیت از ضروریات دین است و خوارج محبت ندارند بلکه نسبت کفر
میدهند لعنة الله علیهم و غلات هم غلو نموده اند و نسبت الوهیت بامیر المؤمنین علی میدهند و از
ضروریات دین است که در او معصیت لازمه حیات بشری تحقق او را به بشریت و مخلوقیت
و عبودیت منتفی میکنند لهذا اینها و طایفه از اسلام بیرون رفته اند اما طوائف مختلفه دیگر
اختلاف ایشان در امور نظریه است چنانچه در فرقه شیعه طوائف مختلفه هستند و بعضی میگویند
مؤمنین ارث

مؤمنین ارث میبرند از اهل بدع و آرا مثل معتزله و اشاعره و مرجئه و قدریه و امثال اینها
و اینها ارث از مؤمنین نمیبرند و شیخ ابو القاسم در شرایع میفرماید هرگاه بمیرد کافری مثل اطفال
یا نصرانی و اولاد صغار داشته باشد و پسر برادر و پسر خواهر را هم داشته باشد که مسلمان باشند ارث
او را ثلث میدهند به پسر برادر و یک ثلث به پسر خواهر و اینها متوجه نفقه صغار میشوند تا بلوغ
و رشد اگر اظهار اسلام نمودند احق اند بمال پدر و الا نفقه ترک میشود و مال ایشان الا ... فتوی
و بهمین مضمون روایت مالک بن اعین و بهمین جهت بعضی بهمین روایت
داده اند و خلاف مشهور است و تحقیق این مسئله موقوف است ببیان مسئله
دیگر مسئله هرگاه کافری یا مسلم بمیرد و وارث او منحصر باشد بکافر مسلم ارث
را او میبرد بلا خلاف و اگر وارث او اهل کفر باشد و اهل اسلام هم باشند باز هم به
اهل اسلام میرسد و اگر قبل از تقسیم ارث یکی از اینها مسلمان شود باز هم با اهل اسلام
شریک میشود اگر در یک درجه باشد و اگر تقدم دارد مختص او خواهد بود و اگر مسلمان شدن
کافر وارث مسلمان باشد ارث محتاج بقسمت نیست بلکه تماما از کافر مسلمان شده اگر هم
الحاق فرزند رحم اسلام احیا نماید او را اهل بیت زیرا که بمحض جدید الاسلام ارث
بردنش بر خلاف اصل است و دلیل خارج هم بفوت میت مال مال وارث است اگر
اوست و وارث همان شخص مسلم است مگر حدیث وارد شده که هرگاه بعد از
فوت و قبل از تقسیم مال اسلام اختیار نماید شرکت کند با ایشان و این حکم از
شارع در صورتی است که مال محتاج بتقسیم باشد و اگر ضرور بقسمت نباشد نمیتوان
حکم خلاف اصل را جاری نمود و اگر میت را وارثی غیر از امام نباشد بعضی وارث
مسلمان نداشته باشد و هم اینها کافر باشند هرگاه اسلام اختیار کند یکی از اینها ارث را
باو میدهند و لکن بعضی میگویند اگر مال را امام بتصرف بیت المال نبرده باشد از او است
و اگر وارد بیت المال شده بهره ندارد و بعضی میگویند مطلقا مال امام است و اینها

که میگویند اگر قبل از قسمت ایمان بیاورد ... شرکت مینماید هرگاه بعض از اینها را تقسیم کرده باشند
و بعض را هنوز تقسیم نکرده باشند در آنچه تقسیم نشده شرکت مینماید و در آنچه تقسیم
شده محل تأمل است و همچنین هرگاه اسلام بیاورد قبل از آنکه مال منتقل شود قبل از مالک واحد
بیت المال شده و قدری از دیگر نشده در آنچه وارد نشده شرکت میکند و در آنچه وارد شده محل
تأمل است پس دانسته شد که اسلام بعد از قسمت بهره ندارد و قبل از قسمت شریک ...
نماید او را اگر در یک درجه باشند مثل آنکه یک برادر باشند یا هم خواهر باشند و کذا مالک و اما اگر
تقدم دارد مثل آنکه وارث امام میت اند و مسلم جدید برادر است یا پدر تمام مال از او
و در روایت مالک بن اعین را بعض ضعیف گفته اند یا توجیه یا تحجیب نموده اند و ظاهر این
است که هرگاه مال را قسمت نموده اند اطفال را نصف نخواهد بود و هرگاه قسمت نکرده
باشند و صغار بعد از رشد و بلوغ اسلام بیاورند تمام مال از ایشان است و آن ۲ مسئله ...
جمیع اولاد تقدم دارند و اگر اسلام بیاورد کافر السابق ... مسلمان است بدانکه
هرگاه یکی از ابوین طفل مسلمان باشد آن طفل تابع در اسلام گردد و هرگاه احد از ابوین
طفل اسلام بیاورند حکم به اسلام طفل میشود از اینست که شهرت دارد که طفل تابع اشرف
ابوین است و همچنین طفل هرگاه بالغ شود ... اسلام نماید او را باید ...
و عقبه و عنف اسلام باز زند والا مرتد است جمیع کفار مرتد محقق میباید بجز فرع از
اسلام و اسلام شرعی بر ۲ قسم محقق میباشد یکی بالاستقلال و یکی دیگر به تبعیت و آنکه
به تبعیت است یا بتبعیت ابوین یا احدهما میباشد و این هم از ۲ قسم بیرون نیست یا این است
که ابوین یا احدهما در وقت نطفه در رحم گذشته شدن مسلمان بوده اند یا این است که بعد از
علوق نطفه ابوین یا احدهما مسلمان شده اند در این دو قسم حکم میشود به اسلام آن طفل در
حال طفولیت و یکی دیگر از تبعیت تبعیت دار است مثل آنکه طفل را اسیر بکند ...
اسلام یا بلدی که مسلم در او باشد بگویند که ... طفل باد ممکن باشد حکم به اسلام
آن طفل میشود

آن طفل میشود در طفولیت یکی دیگر از تبعیت تبعیت الدار که هذا اهل الاسلام است از دار کفر
بجهت آنکه دست اسیر کننده طفل رسید تابع میشود طفل اسیر کننده را چنانکه در کتاب جهاد
بیان شده است اگر میت مرتد ملی باشد و وارث مسلم نداشته باشد ارث او به وارث
کافر نمیرسد بلکه به وارث مسلم میدهند اگرچه ضامن جریره باشد و اگر آنهم نباشد به امام
میرسد هرگاه مرتد گردند زن و شوهر در یکوقت ارث از یکدیگر نمیبرند پس اگر دخول کرده
و ارتداد شوهر فطری نیست فسخ نکاح موقوف است بانقضای عده طلاق پس اگر مدت منقضی شد
و بر نگشتند نکاح بریده و علاقه گسیخته میشود و اگر برگشتند شوهر احق است بزن خود و اگر یکی
از ایشان برگشت باید انتظار کشید تا انقضای عده بائن اند یکدیگر و اگر این ارتداد قبل از دخول بود
یا ارتداد شوهر از فطرت باشد نکاح بینهما فوراً فی الحال قطع میشود و دانسته شد که اسلام
طفل تابع اسلام ابوین است یا احدهما اگر در وقت انعقاد نطفه در اسلام بوده اند آن طفل در اسلام
فطرت است و اگر بعد از انعقاد نطفه اسلام آورده هرچند قبل از بلوغ طفل باشد باز هم طفل تابع
و مسلم است و اگر اسلام احد ابوین بعد از بلوغ طفل باشد تابع نیست و اگر پدر بمیرد ...
و طفل صغیر باشد پس اسلام یا جد ... آن طفل تابع جد است یا نه ظاهر آن تابع است ...
که هرگاه مسلم میشود در حالت صغر طفل آن طفل تابع پدر نیست اگر جد اسلام بیاورد و پدر طفل هنوز زنده
و کافر باشد شیخ طوسی طفل را تابع جد گرفته ... هرگاه بمیرد شخص که کافر باشد و یک ... پدر ...
و پدر ... قبل از قسمت ... اسلام اختیار کند مال را با ... شریک خواهند بود زیرا که ...
اسلام آورد و ... تابع جد است و مسلم است هرگاه ارتداد شخص مکرر شود مرتد ... فطرت ...
بلکه ارتداد ملی شیخ طوسی میفرماید در دفعه ۴ باید او را کشت و دیگران گفته اند در دفعه ۳ باید کشت
و در سابق مذکور شد که مرتد ملی را توبه میدهند اول دفعه اگر قبول نکرد در همانجا ... از توبه باید او را
کشت پس اگر مکرر کند ارتداد را اگر ... در اسلام ... توبه ...

۲

تا سه مرتبه یا سه مرتبه در مرتبه ۴ یا ۳ بدون توبه بلکه بحقی مکرر شد همه موجب قتل میشود دویم از
موانع ارث قتل است یعنی هر گاه کسی بکشد کسی را که بعد از او ارث از مقتول ببرد هر چند پدر باشد
بلکه سایر ورثه و اقارب از ذوی الانساب و اسباب میبرند خواه قریب و سبب و قریب باشد خواه بعید
و اگر دیگر وارثی نداشته باشد سوای قاتل ارث او مال امام ع است و اگر قتل از روی ظلم نباشد بلکه
بوجه شرعی باشد مانع ارث نمیشود و اگر قتل از روی خطا باشد علمای امامیه را اختلاف است
بعضی میگویند ارث را میبرد و بعضی میگویند نمیبرد و بعضی میگویند از ترکه مقتول ارث میبرد و از دیت
مقتول نمیبرد و این قول حسن است بلا فرق قاتل اعم است از انکه مباشر قتل شده باشد یا سبب
شده مثل اینکه شهادت داده باشد بغیر حق و او را کشتند این شاهد از ارث آن مقتول محروم است
و اگر بحق شهادت داده مانع ارث نیست هر گاه ۴ برادر باشند اول دویم را بکشد و سیم چهارم
را بکشد پس اول که دویم را کشت ۱۰۰۰ دینار دیه قتل باید بسیم و چهارم بدهد مناصفه هر یک ۵۰۰ دینار
و چون سیم چهارم را کشت باید ۱۰۰۰ دینار باول بدهد که قاتل دویم بود ۵۰۰ از طلب داشت اگر ۵۰۰ دیگر
باول بدهد میتوانند او را بکشد بجهة آنکه دویم را کشته و اگر اول ۵۰۰ دینار بسیم بدهد میتوانند او را بکشند
بجهة آنکه چهارم را کشته و اگر بیش از آنکه سیم چهارم را بکشد اول دیه دویم را داده باشد میتوانند سیم را
بکشند بجهة دیه چهارم اگر بکشد پسری پدر خود را و پدر را غیر از او اولادی نباشد جزو [illegible]
ارث او را قاتل نمیبرد و اگر قاتل را اولادی باشد سهام ارث را او میبرد و ممنوع نمیشود از
ارث بجهة پدر که جنایت کرده و اگر ولد کافر باشد او هم ممنوع است و اگر مقتول را اولادی
نباشد ارث او از امام ع است و اگر ام ولد [illegible] ارث امیر [illegible] خلاف است
چنانچه سابق مذکور شد زوج و زوجه از دیت میراث میبرند خواه قتل عمد باشد خواه
خطا و در قصاص شوهر و زن را حقی نیست و اگر در قتل عمد ورثه قاتل و مقتول با هم راضی
شوند بگرفتن دیت در آن دیت شوهر و زن شریک اند بقدر الحصه و در دیت خواه قتل
عمد خواه خطا هر که ارث میبرد در دیت هم ارث میبرد خواه بمقتول نسب داشته باشد خواه
بسبب باشد مگر کسی که قرابتشان از جانب مادر است که در آن خلاف است و اگر مقتول را
وارثی نباشد

وارثی نباشد تعلق بامام ع دارد خواه قصاص باشد خواه دیت و امام ع در چنین صورت
عفو نمیتواند کرد قاتل را و باید و اگر دیت در حکم مال میت است پس دیون میت و
وصایای او را از آن میدهند و اگر اختلاف شده باشد در ورثه و ارباب دیون در قتل عمد که
ورثه میخواهند قصاص کنند و دیان میخواهند دیت گرفته شود ورثه را مقدم میدارند و قصاص
مینمایند و بر ورثه لازم نمیشود که از بابت دیت چیزی بارباب دیون بدهند اما روایتی هست
که در صورت اختیار نمودن ورثه قصاص را ارباب دیون میتوانند مانع شد تا وقتیکه ورثه
ضامن دیون او بشوند سیم از موانع ارث رقیت است و بنده بودن پس بنده بودن
مانع است از ارث بردن پس اگر عبد دعبد میراث او از مولای او است و عبد مالک نمیشود چیزی را
مادام که در قید عبودیت باشد خواه مولا او را مالک کرده باشد خواه نه و این حکم جاری است در همه [illegible]
هر چند ام ولد باشد یعنی مادر طفل باشد که از مولی حاصل باشد یا نباشد [illegible] آزادی او را
معلق بر کاری [illegible] خواه مکاتب مشروط باشد خواه مکاتب مطلق که هیچ مال الکتابه نداده
باشد چنانچه سابق معلوم شد هر گاه مملوکی آزاد شود که او را قرابتی با میت باشد و ورثه
هنوز ارث او را تقسیم نکرده باشند پس این شخص آزاد شده با ورثه در ارث شریک میشود اگر با ورثه
مساوی باشد و اگر تقدم دارد همه مال مختص باو است و اگر بعد از تقسیم آزاد شده باشد از ارث بهره ندارد و اگر
وارث در وقت فوت یکنفر باشد [illegible] نخواهد بود [illegible] در سابق [illegible] و از ترکه
اگر نگذارد میت مگر مملوکی را پس اگر آن مملوک پدر یا مادر میت باشد یا [illegible] میت باشد اول
بیرون میاورند قیمت او را و میخرند بقیمت عادله آن عبد را و آزاد میکنند او را پس بعد باو میدهند
باقی ترکه را و اگر مولی امتناع کند از فروختن او جبر باید کرد او را بفروختن چنانچه علامه
طاب ثراه [illegible] امام جعفر بن محمد ع که اگر مالک امتناع کند از فروختن اجبار [illegible]

چه باید کرد و نحو غیر سد او را اگر نتواند شد بلکه باید بقیمت علاوه بر او نشد و مقصد [illegible] سال ان نیست بوالی موافق
[illegible] گفت اگر قاضی بگوید که اگر ابا کند مالک از فروختن مملوک جبر باید کرد [illegible]
به جبر باید کرد و غیر سد او را که امتناع نماید و از جهت علاج [illegible] نکند و اگر [illegible] او
بجا [illegible] مال و تعطیل حق اللازم ذکر شده در شریعت [illegible] است از فقها و مقصد [illegible]
گفت اگر کسی بگوید ان کنیز ارث برنده ام ولد باشد از برای [illegible] و [illegible] باشد [illegible]
۲ رغبت — از او بماند و میرسد که اگر [illegible] با او موافقت نکند و شاید [illegible] کنیز [illegible] باشد و غیر [illegible]
عروض نشیند که او را دیگری [illegible] باز باید جبر کرد و کنیز را [illegible] و آزاد کند
[illegible] ملک او و اطفال او جواب گوییم حکم الله اینست که او آزاد شود و لکن اگر
علاقه مرد با او بسیار باشد و مفارقت اطفال از مادر گوارا نباشد میتواند ام ولد او را آزاد کند و
آزادی او را اظهار [illegible] تا انکه از ملک او بیرون نرود تا انچه ارث میبرد باو عطا کنند و اگر
کسی گوید شاید ارث میت بکفایت قیمت کنیز یا غلام را نکند بلکه ترکه بقدر نصف یا ثلث یا ربع [illegible]
چه باید کرد جواب گوییم آزاد میکنیم او را بقدر انچه ارث میبرد [illegible] باشد او را به
کسب مشغول مینماید و [illegible] قیمت او را [illegible] و اگر [illegible]
بقدر الحصه الباقیه من المملوکه اگر کسی بگوید شاید قیمت مملوک ده هزار درهم باشد و ارث
او از میت ده درهم یا یکدرهم یا کمتر شد جواب گوییم قیمت مملوک زیاده از پنج هزار درهم [illegible]
[illegible] است پس انچه ارث میبرد نسبت ان بقیمت مملوک یک جزو از سی جزو باشد یکجزو از
سی جزو او آزاد میشود بهمین نسبت تا بهر کجا برسد و اگر ان ارث از یکجزو از [illegible] جزو کمتر
باشد ان [illegible] آزادی [illegible] ارث حاصل نمیشود [illegible]
[illegible] مملوک باید امام [illegible]
[illegible] متروکات مولی [illegible]
[illegible] احتیاط کند که [illegible] و اگر حاکم [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] اصحاب انستکه اگر ترکه کفایت [illegible] مملوک را [illegible] امام است و بعضی میگویند
[illegible] از [illegible] واگر وارث [illegible] باشد که مملوک میت باشد
حکم [illegible] پس آزاد میشود و ترکه را میبرد و [illegible] آزاد او میشود امام یا نایب
[illegible] از موانع ارث لعان است [illegible] هرگاه شوهر [illegible] ادعا کند که تو زنا
کرده [illegible] پس [illegible] حاکم شرع رسانیده در اینصورت اگر [illegible]
[illegible] باشد [illegible] انکار داشته باشد حاکم شرع ۴ مرتبه [illegible] قسم میدهد و مرتبه [illegible]
[illegible] لعنت خدا بر [illegible] اگر دروغ [illegible] باشد پس هر گاه [illegible]
حاکم شرع [illegible] میگوید حال اقرار میکنی یا [illegible] قسم [illegible] اگر اقرار کرد [illegible]
حد شرعی را جاری مینماید و اگر انکار کند ۴ مرتبه قسم یاد میکند که شوهرم دروغ میگوید و مرتبه
[illegible] غضب خدا [illegible] باشد اگر راست بگوید شوهر من در اینصورت زن و شوهر حرام [illegible]
و هرگز حلال نخواهند شد و همچنین است هرگاه انکار طفل کند و بگوید این طفل [illegible]
از صلب من نیست [illegible] میشود و هرگاه [illegible] از هر دو طرف تحقیق یافت ان طفل ارث از
پدر نمیبرد و پدر هم ارث از ان طفل نمیبرد [illegible]
ان طفل [illegible] بلکه میراث طفل را مادر و اقارب مادر میبرند [illegible]
مادری و خاله و خالو [illegible] فرزندی پدر و مادر را ترکه او را مادر میبرد و اگر [illegible]
ارث او [illegible] و اگر [illegible] خالو [illegible] و اگر [illegible] از هر دو [illegible]
و اگر [illegible] و خاله و عم [illegible] ارث [illegible] و اگر [illegible]
[illegible] مادری را مال در میان انها بالسویه قسمت میشود [illegible]
که اگر ۳ برادر مادری [illegible] مال را ۳ حصه [illegible] بالسویه تقسیم کنند و اگر [illegible]
[illegible] بالسویه تقسیم میکنند [illegible]

واگر بگذارد این پسر ملاعنه زن خود و جد مادری و عمه خود را پس ربع بزوجه میرسد و تتمه از جدست و خاله
بهمین نسبت چون اقرب است ابعد منع مینماید واگر بگذارد خاله‌ها متفرق که بعضی مادری و بعضی پدری و مادری
ابوینی باشند و زن و پسر برادر مادری را ربع بزن میدهند و تتمه را به پسر برادر مادری و خاله‌ها چیزی نمیدارند
واگر بگذارد پدر و مادر خود را سدس بمادر و بقیه به پسر میرسد واگر بگذارد دختر و مادر را دختر را النصف میرسد
و مادر را سدس و تتمه هم رد میشود بایشان بدو دار بطلان پس از اصل ۴ سهم مینماید یکسهم بمادر و ۳ سهم بدختر میدهند
واگر بگذارد مادر و برادر مادری را مال تماما از مادر است و برادر بهره ندارد واگر بگذارد زن و دو خواهر
و جد و جده مادری و برادر و خواهر مادری ربع بزن میرسد و بقیه دیگر بجدها واگر بگذارد زن و مادر و جد و
جده مادری و پسر برادر مادری و پسر خواهر مادری را ربع مال از زن است و مابقی از مادر واگر بگذارد
دختر دو دختر پسر از دختر است واگر بگذارد دو برادر یکی مادری و یکی پدری و مادری بالسویه قسمت مینمایند
و همچنین خواهر مادری با خواهر پدری و مادری بالسویه ۲ نصف مینمایند و دختر برادر مادری و پسر برادر مادری
هم ۲ نصف مینمایند بالسویه واگر اولاد ملاعنه دختر باشد و بمیرد و بگذارد پسر دختر خود و پسر
دختر پسر خود و شوهر و خاله خود را شوهر ربع میبرد و مابقی از پسر دختر و پسر دختر پسر بهره ندارند چون اقرب است
ابعد منع مینماید ولد این ملاعنه اگر بمیرد پس از او پدر و مادر یا برادر و خواهر یا پسر و دختر
داشته باشد حکم او مثل سایرین است یا فرزند فرزند غیر ملاعنه بعد از دست میکند
اگر مردی از زن خود بعد نسبت زنا دهد و طفل او را انکار کند ۴ بار از حق در میان
اثبات لعان واقع میشود پس اقرار کنند که این طفل من است و بعد از آن که ادعا کرده بود در
اینصورت فرزند از او ارث میبرد و او ارث از فرزند نمیبرد و در وجه هرگز
بر نمیگردد میراث و خویشان و اقارب پدر اما مثل پدر که محروم است از
ارث ایشان هم محروم میشوند محل خلاف است بعضی میگویند اگر اقارب اعتراف
بنسبت کرده اند ارث میبرند والا نمیبرند و بعضی میگویند ارث میبرند خواه
معترف باشند خواه نه و بعضی میگویند ارث نمیبرند و قول اخیر قوی‌تر
و مشهورتر است گفته شد میراث ولد ملاعنه را مادر میبرد و اقارب مادری
اما شیخ صدوق

اما شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه فرموده که ارث ولد ملاعنه تمام آن بمادر میرسد
اگر زمان غیبت امام ؑ باشد و در زمان حضور امام ؑ ثلثش بمادر میرسد و تتمه آن بامام ؑ میرسد
و حدیثی که بمادر و اقارب مادر میرسد حمل نموده بر زمان غیبت و شاهد بر این حمل روایت
ابی عبیده حذاء است از حضرت باقر ؑ که فرمودند میراث ولد ملاعنه ثلثش از مادر است
و تتمه آن از برای امام مسلمین است و در روایت دیگر از زراره بن اعین از حضرت باقر ؑ
که امیرالمؤمنین ؑ فرمودند ارث ولد ملاعنه از مادر و تتمه از امام ؑ است زیرا که جنایت ولد ملاعنه
با امام ؑ است و در حدیث دیگر وارد شده که مردی زن خود را قذف نمود و او را با نسبت زنا داد
و او رفع نمود بخدمت حضرت امیرالمؤمنین ؑ رفت و تمام ماجرا گفت حضرت فرمودند که شوهر در حق
این زن یکی از ۲ کار بکند یا اعتراف کند که دروغ گفته پس حد قذف بر او جاری کنند و اگر
تا که برابر نشد و میراث شان از ابتدا الحجه با وی بدهند واگر خواسته باشد با کسیکه اقرب باشد

خاتمه

عیب در حضور حاکم شرع لعان کند و میراث از ایشان قطع شود
در شماره موانع ارث است و آن ۱۳ است اول رقیت دویم کفر سیم قتل
چهارم لعان پنجم تبری امن از ضمان جریره ششم دین مستغرق تقسیم
اینهم مذکور شد هفتم غیبت مفقود الخبر چنانچه دانسته شد هشتم زنا که نسب تحقق نمی‌یابد نهم
شک در نسب اینهم ذکر شد دهم اشتباه حمل وارث است بعید مثل آنکه طلاق بر ایشان واقع شود
از ایشان طفل باشد و مشتبه شود طلاق بعید یازدهم کفن میت که وارثان را ممنوع میکند اگر ایشان
ندهند دوازدهم اقران فوت متوارثین چون شرط ارث بردن فوت یکی است و حیات
دیگری اگر هر دو در یک آن فوت شوند ارث از یکدیگر نمیبرند سیزدهم حاجب شدن بعضی
از ورثه بعضی دیگر را یا از اصل ارث یا از قدر معین چنانچه فرزند مانع از برادر میت میشود
از اصل ارث و مانع پدر و مادر میشود از ثلث و ثلثین و سدس با ایشان میدهند چهاردهم

وصیت که وارث از ثلث مال ممنوع میشود یازدهم حبوه با اختلاف فیها شانزدهم ممنوع شدن زوجه غیر ذات ولد از تمام ابدان عینا چنانچه دانستی هفدهم وقف که وارث را منع میکند از ارث هیجدهم تا ماهی شهوار تقلال میان اختلاف میشود در حیات طفل که آیا زنده متولد شد یا حمل اگر ۴ زن شهادت بدهند که هنگام تولد طفل را آواز بود تمام ارث باو میرسد و اگر یکزن شهادت بدهد یک ربع و ۲ زن نصف و ۳ زن سه ربع ترکه باو میرسد نوزدهم اشتباه تاریخ مقدم و مؤخر در غیر غرق و هدم

ما بقی والله العالم بحقایق الامور الاحقر مقلد رجا رجانی قرۀ العلما کی دعاء دادم بتاریخ یوم ۲۶۹ ۱۳۵۵ هجری قمری مطابق با ۸ تیر ماه سنه ۱۳۱۵ هجری شمسی تحریر شد

۳ ۳ ۳
۲ ۲

مقدمه فهرست مختصر این کتاب

زندیق کسی است که اظهار اسلام مینماید و پوشیده میدارد کفر خود را او در حکم مرتد است

قذف یعنی کسی زن خود را نسبت بزنا بدهد یا از ولد نفی کند

مرتد ملی کسی که کافر بود مسلمان شد و باز مرتد گردید

مرتد فطری کسی که مسلمان بوده کافر شد

علی
بسمه تعالی

محمد علی متخلص به (رجا) و ملقب به (نجم الشعرا) پسر حسن بن محمد بن ... بن نعمت الله در محرم سال ۱۲۸۱ قمری برابر ۱۲۴۳ شمسی در قریه زفره از بخش کوهپایه اصفهان تولد شد و در ده سالگی به مرض آبله مبتلا و بدرود بینائی از حرکت بازماند و شاهزاده اسکندر میرزا وی را به ... برد و دست چپ بیکو گردید و با پدرش ... در ۱۲ سالگی زفره به تحصیل رفت و پس عازم اصفهان گردید و در مدرسه کاسه گران آن شهر اقامت کرد و مدت ... به تحصیل ادبیات از علوم عربیه صرف و نحو و منطق و معانی و بیان و عروض و فقه و اصول پرداخت از اساتیدش حاج ملا ... و ... و ملا محسن ... را نام برد و در ... (۱۳۰۷) هجری قمری به زادگاه خود زفره بازگشت و در ... به ... امور شرعی از ... و وعظ و روضه خوانی و تحریرات شرعی ... پرداخت. از مرحوم رجا ... ۲۷ جلد کتاب و رساله باقی است ... در ... درج میشود.

لطفعلی ...

۱ - تبصرة النجوم (نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس و دانشگاه تهران است)

۲ - علاج الحساب در نظم خلاصة الحساب (نسخه خطی آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه و یک نسخه دیگر در کتابخانه ملی تهران)

۴ - قواعد عربی (نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس شورای ملی موجود است)

۵ - گلستان الادب (نسخه آن بخط مؤلف در کتابخانه دانشکده ادبیات تهران است)

۶ - دبستان الشعرا (« « « « « «)

۷ - تجوید و ترتیل (« « « الهیات و معارف اسلامی تهران « «)

۸ - سرمایة الدعوات فی السرائر والرغائب (« « « ملی تهران « «)

۹ - دیوان اشعار

۱۰ - سپهر اللغه

۱۱ - مختصر اللغه (المهی اللغات)

۱۲ - کتاب الارث (نسخه حاضر)

چندین مجموعه - جنگ - یادداشت نیز نوشته که بعضی از آنها در کتابخانه های عمومی موجود است. - تقویم رقمی استخراج وی (خطی) در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. چند نسخه از این کتاب دیگر

۵۱

و دستنویس مرحوم رجا در حدیث ۵۰ مجلس تعزیه خوانی (شبیه خوانی) از او بیادگار مانده

و سرانجام در ۲۷ یا ۲۸ محرم ۱۳۶۱ قمری برابر بهمن ۱۳۲۰

شمسی در اصفهان آبادی زفره فوت و در قبرستان تکیه مردوک دفن گردید

× ×

آثار چاپ شده مرحوم رجا:

۱ - نمونه اشعار رجای زفره ای

۲ - گلچین رجای زفره ای

۳ - منتخبی از آثار رجای زفره ای

شرح حال مرحوم رجا در (تذکره شعرای معاصر اصفهان) و (رجال اصفهان = تذکرة القبور چاپ دوم) و (بزرگان و دانشمندان اصفهان = تذکرة القبور)

برگرفته از تألیف سید مصلح الدین مهدوی، مطلع است.

بتاریخ هفتم فروردین ۵۰ تهران و اسفند ... شمسی

محمدحسن - رجائی زفره ای

۷/۱/۵۰